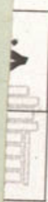

خطی




لس شورای



افتادن شاه مظلومان از پشت ذوالجناح نجاک از ضربت صالح بن وهب مزنی که نیزه بر تهیگاه آنحضرت زده برزوی افتاده در روی خاک می غلطید

جسم شاه کربلا چون کرد مسکن فرش را　　عقل گفتا فرش در آغوش دارد عرش را
اوفتاد از پشت مرکب زادهٔ حیدر بخاک　　یا که رجعت کرد از معراج پیغمبر بخاک
مو پریشان کرد حوّا در جنان آدم گریست　　عیسی مریم بسر زد در فلک مریم گریست
در تلاطم عرش اعظم همچو بحر بیکران　　در تزلزل فرشها همچون کشتی بی بادبان

آنکه پا بنهاد چون گوهر بدوش فاطمه　　گوشوار عرش یعنی زیب گوش فاطمه
آنکه چون جان مصطفی پیوسته در آغوش داشت　　آنکه چون مهر نبوت مصطفی بر دوش داشت
آفتاب محشر کبری ضیاء مشرقین　　مظهر نور خدا فرزند پیغمبر حسین

موضع قبر حضرت زینب خاتون در بیرون شام در قبه معروفه است
بقدر یک فرسخ و نیم از شام دور است   موضع قبر ام کلثوم در شام است
در قبرستان معروف بباب صغیر میباشد   موضع قبر سکینه خاتون در شام
در قبرستان معروف بباب صغیر میباشد   موضع قبر فاطمه صغرا نزدیک
قبر سکینه خاتون علیها السلام در مقبره به باب صغیر در شام میباشد
موضع قبر رقیه خاتون در خرابه شام است   موضع قبر فرزند امام
زین العابدین در شام در قبهٔ منوره معروف بباب صغیر
موضع قبر ام سلمه زوجه پیغمبر صلوات الله علیه است قبر آن مکرمه
در شام است در مقبره معروفه بباب صغیر میباشد   موضع قبر
ام حبیبه زوجه پیغمبر در شام در مقبره معروفه بباب صغیر
موضع قبر عاتکه عمهٔ پیغمبر در شام در مقبره معروفه آنجائی که آن مقبره
قدری دور است از مقبره باب صغیر   محل دفن عبد الله ولد جعفر
طیار و بلال مؤذن رسول خدا در قبرستان معروفه بباب صغیر
در شام است   قبر فرزند امام محمد باقر که واقع شده است
در شام در غیر قبرستان معروفه بباب صغیر و نیست برای آن معجری

محل دفن میمونه کنیز رسول خدا در قبرستان معروفه بباب صغیر در شهر شام میباشد
محل دفن عمار یاسر راضی است خدا وند جل شأنه از او در پهلوی مقبره باب
صغیر در شام میباشد   قبهٔ بهلول المعروف واقعة فی جنب
باقی مقامات و محل دفن عبد الله بن جعفر و سائر کرام است که دفن شده اند
در شام و اطراف شام   فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین در قبرستان
بقیع در مدینه است   دختران رسول خدا در قبرستان بقیع مدفونند

موضع قبر هاشم بن عبد مناف است در مکه در مقبره معروفه
قبر حمزه و شهدائی که در دعوای اُحُد بوده اند در اُحُد است

حرکات در و دوا به ده هزار سال پیش از مخلوقات حق که و غافل نباشند این حرکت

درست جز الذین از خود جدا رسند؛ و الکن خدا خلقش که دلکش این حرکت را بنظر

بیاورند که خدا در عالم بر ده هزار سال پیش نیست که این حرکت امروز از

حادث شود بر ضمیر حق تعالی گاه علت غائی حق است و ضمیر حس که از

او حادث نه بجز مقتدر کرفت نه با تمامی بر بد جبر و لا تفویض حالا در ملک

ظلم تام است و لکن جبر نیست تفویض نیست بلکه جبر بزور ترا وادارد

که بعوض جبر بیش دخیل جهالت است بر جبر و لا تفویض پس چه طور داست

اگر کسی کار خویش را خویش نکند همین طور خدا هم کار خویش را نکند و کار ها

فقط لایق خدا نیست خدا نکند و لکن جبر نکند که این نیرو زا خدا میدهد

دعا دهند چنین جاریست که این حد که واجبات بورزند و غافل نباشند که الله

با ... از آن حد و که خدا هم اراده کجا در لکه ... که ... در خیال آتش

خویش جهت برای حق در ترس ... استدلال حق درک ... از خود

بر ساند و ... نوشته خدا که ... را حق ... که کار نوشته و ... حق را او در

ثبت ... و قول ... از آن کار نوشته و ... حق ... نخورد؛

دعوی نشنید؛ ... خیال که ... را ... منکشف نشد؛

... دارد برای ... که ... حق که ... نه ... را ادع

است نه ... برای او ... است و ... حق را ... است

جز ... این ... است در ... که ... و ... است ... حق

... به خود ها ... است اگر ... خود ها ... است

... ندارد و ... که ... از ... که ... است که ... ها

... برقرار ماند و زمین ساکن شد؛ و خدا تمام این ... را وا دارد ... آورد

رسیدن حضرت سید الشهدا در جنگ کشته از جواب گفته از برای آنکه [illegible] عذاب [illegible]
فرمود که مقرب درگاه هستند خداوند [illegible] گفته [illegible]
دعا نکند خدا بلاها را دفع نکند ملخص در اینکه خداوند عالم خلق را جمیع خلق را از
برای فائده خلق کرده و فائده خلق نکرده خلق به او عاید نمی‌شود مگر خدا را کاری نیست که خوش
منفعتی شود حاجات و کمک و خداوند هیچ از خلقش چیزی نه منفعت و خلق را از برای فائده
خلق کرده که عاید خودشان شود و چیزی که فائده در آن نیست باشند خدا خلق نکرده [illegible]
فائده دارند در ذات [illegible] بعضی نفع دارد و بالعکس [illegible] خلق را [illegible]
فائده خلق کرده و آن فائده [illegible] خلق است از آنجهت است که عاید [illegible]
[illegible] از خوش [illegible] و غافل باشید که فائده خلق [illegible]
که از [illegible] و بالعکس [illegible] است و [illegible]
[illegible] خلق [illegible] فائده [illegible] باشند خدا خلق نکرده [illegible]
خلق است چنانکه آفتاب نباشد [illegible]
باشند آفتاب را خلق کرده [illegible] الا [illegible]
[illegible] حضرت امیر [illegible]
الا [illegible] حضرت [illegible]
و علی [illegible] چنانکه آفتاب است [illegible]
انها را [illegible] جمع [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب است [illegible] و [illegible]
المؤمنین [illegible] چنانکه بعضی از [illegible]
گفته اند [illegible] باشید که تمام [illegible]
عقبه [illegible] دنیا
نبود و حضرت [illegible] گفته [illegible]
[illegible] که تمام این

[illegible]

[illegible] از [illegible] امام حسن [illegible] امام حسن از این آفتاب [illegible] است [illegible]
خداوند روشن است نه تاریک [illegible] خلق [illegible] چنانکه [illegible] آفتاب
[illegible] تا [illegible] عالم را [illegible] و [illegible] و تمام [illegible] است [illegible]
تمام این اسباب [illegible] جاری [illegible]
[illegible] تمام این اسباب را جاری [illegible] که [illegible] خوش [illegible]
خداوند عالم [illegible] خلق [illegible] است [illegible]
[illegible] را [illegible] تا [illegible] خداوند
[illegible] از [illegible] است [illegible]
است و [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] و خداوند [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] نطفه [illegible]
[illegible] که [illegible] از آب [illegible] خداوند عالم [illegible]
[illegible] امام [illegible] نطفه آن امام [illegible] آدم
که [illegible] چنانکه آدم [illegible]
و [illegible] نطفه [illegible] خداوند عالم [illegible]
[illegible] مختلف [illegible]
[illegible] خلق [illegible] خداوند عالم [illegible]
[illegible] است [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] نطفه [illegible] نطفه [illegible] و نطفه ائمه
نطفه [illegible] چنانکه ائمه از نور خدا هستند [illegible]
[illegible] و تمام [illegible] از نور [illegible] خلق شده [illegible] چنانکه [illegible]
تمام [illegible] از نور [illegible] خلق شده اند و غافل نباشید که [illegible]

سر خویش است و تمام علمکه راه دم که بسته و ساکن نگه چنانکه این نشسته فی ذات و صفت
اسم فی ما است چنانکه ایشان ذات فی نیت اسم فی ما است و ذات فی ما معرفة ساکن
شعور متحرک شد و تمام این اسما را دوست چنانکه سفر ما به سنریهم آیاتنا فی
الآفاق و فی انفسهم و همه اسمای پنهان را نه حق خویش را و همه اسمای غیر متعین است و سیمی
اسمای خویش را دوست نگه و این اسمای پنهان را نه مستمای خویش را و همه اسمی غیر آنکه
دیگر است و سیمی در تمام اسمای خویش است و هادی است نظر و آنکه خداوند اول
بجز مهر و آنکه از آن رایج چیزی دیگر جلوه کرده چه اگر اینجا نه زاول
ما در از خداوند و همه کس این را دیر خدا را دید و اینجا آیة الهی که سنریهم آیاتنا
فی الآفاق و فی انفسهم و در آن واحد در شرق و غرب عالم هستند چنانکه
کیا هر اگر خدا را دید باشند از او هر جا و قدرت او دیا باشند چنانکه کاتب تمام
حروف و کلمات را نوشته است نقطه دست خویش را (تا رسیده اند بعد) از روی قدر نگه تابع علم است و علم
که تابع حکمت است و جاری نگه

حکمت مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال عاقلی را پرسیدند
که نیکبخت کیست و بدبخت چیست گفت نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه
مرد و هشت مکن نماز بر آن هیچکس که هیچ نکرد که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد
پند حضرت موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که احسن کما احسن الله الیک
از بدبختی نشنید و عاقبتش شنیدی آنکس که بدینار و درم خیر نیندوخت
سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد خواهی متمتع شوی از نعمت دنیا (از نعمت عقبی)
با خلق کرم کن که خدا با تو کرم کرد عرب گوید جُد و لا تمنن فانّ الفائدة
الیک عائدة یعنی ببخش و عطا کن و منّت منه که نفع آن بتو باز گردد
درخت کرم هر کجا بیخ کرد گذشت از فلک شاخ بالای او گر امیدواری کزو
بر خوری بمنّت منه اره بر پای او شکر خدای کن که موفق شدی بخیر ز انعام
و فضل او نه معطل گذاشتت منّت منه که خدمت سلطان همی کنی منّت شناس
از آنکه بخدمت بداشتت حکمت دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بیفایده کردند
یکی آنکه مال اندوخت و نخورد و دیگر آنکه علم آموخت و عمل نکرد علم چندانکه
بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی نه محقق بود نه دانشمند چارپایی
بر او کتابی چند آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر
حکمت علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن هر که پرهیز و زهد و علم
فروخت خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت حکمت عالم ناپرهیزکار

کوریست مشعله دار یهدی ولایهتدی   بیفایده هر که عمر درباخت   چیزی نخرید و
زر بینداخت   وعظ   حکیمی پسران را پند همیداد که جان پدر
هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید وجاه از دروازه بدر
نرود و سیم و زر در محل خطرست و هم دزد یا دزد بیکبار بخورد یا خواجه
بتفاریق بخورد اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده واگر هنرمند
از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولتست   هنرمند هر جا که رود
قدر بیند و در صدر نشیند   و بیهنر لقمه چیند و سختی بیند   سخت است
پس از جاه تحکم بردن   خو کرده بناز و جور مردم بردن   وقتی افتاد فتنه
در شام   هر کس از گوشهٔ فرا رفتند   روستا زادگان دانشمند
بوزیری پادشا رفتند   پسران وزیر ناقص عقل   بگدائی بروستا رفتند
میراث پدر خواهی علم پدر آموز   کین مال پدر خرج توان کرد بیک روز

بسم الله الرحمن الرحیم

این وصیت نامه ایست از لفظ مبارک بهترین کاینات و خلاصه
موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله روزی آنحضرت از راه شفقت
و مرحمت زبان در نصیحت امت گشوده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را
مخاطب ساخته فرمود یا علی تو در نزد من چنانکه هارون بود در نزد موسی یعنی
برادر و وصی منی و بعد از من پیغمبری نخواهد بود اگر چه بود تو بودی یا علی مؤمن را
سه نشان است نماز گزاردن و روزه داشتن و صدقه دادن یا علی منافق
را سه نشان است چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند خلاف کند و کینه
در دل او عداوت باشد یا علی نیکبخت را سه نشان است ملاقات نمودن
کسی که بی واسطه از او بریده باشد و چیزی بخشیدن بکسی که از او طمع نداشته باشد
و دعا کند کسی را که با او ظلم کرده باشد یا علی بدبخت را سه نشان است
طاعت خدا را انکار کردن و بندگان خدا را آزردن و بدی با کسی کند که با او نیکی
باید کرد یا علی رستگار را سه نشان است عبادت پنهان کردن و در مصیبت
صبر کردن و رضا بقضا دادن یا علی آمرزیده را سه نشان است ترسیدن
از خدای تعالی و ترسیدن از عذاب قبر و ترسیدن از رسوائی روز قیامت
یا علی دشمن ترین مردم نزد خدای تعالی کسانی باشند در ظاهر ایشان
خیر نماید

خیر نماید و باطن ایشان بد باشد و بدتر از ایشان کسانی باشند که در ظاهر دوستی
کنند و بباطن در هلاک سعی نمایند یا علی نیکوترین مردمان در نزد خدای تعالی
که منفعتش بمردمان رسد و عمرش دراز باشد بکردار نیک و بدترین مردم
آنکس باشد که نفعش بمردم نرسد و عمرش کوتاه باشد بکردار بد یا علی بدانکه
دوستان خدای تعالی رحمت را از طاعت بسیار و عبادت نیافتند بلکه بجود
و سخاوت یافتند یا علی چهار خصلت بهترین خصلتهاست اول راست گفتن
دویم امانت نگاه داشتن سیم حلال خوردن چهارم سخاوت کردن اگر چه اندک
داشته باشد یا علی هر کس مسلمانی را طعام دهد از روی اخلاص خدای تعالی هزار
نیکی در نامه اعمال آن ثبت کند و هزار بدی آنرا محو کند و هر کس بشتابد بجا حاجت
برادر مؤمن خدای تعالی هر حاجتی که داشته باشد روا کند یا علی در وقت خشم خود را
نگاه باید داشت و از دعای مظلوم حذر باید کرد که زود اجابت میشود یا علی
سوگند خوردن برکت از عمر میبرد اگر همه راست باشد یا علی دیانت نیست کسیرا
که از معاصی باز نیاید و توبه نکند و از خدای تعالی نترسد و سخاوت نیست کسیرا
که شرم و وفا نداشته باشد و کذاب را مروت نباشد و بخیل را توبه قبول نگردد
مگر از بخل توبه کند یا علی خفتن بسیار آدمیرا دلمرده گرداند و فراموشی آورد
یا علی کسیرا دین کامل بود که مؤمنان را بحق راه نماید و از عمل بد مردم را منع نماید

یا علی مادر گناهان هفت چیز است اول دروغ گفتن دوم برای خدا شریک
قرار دادن سیم عجب کردن چهارم تکبر کردن پنجم حسد بمردمان بردن ششم
حرص در امورات دنیا داشتن هفتم خمر خوردن یا علی هر کس را خدا تعالی
نه چیز کرامت کند نیکبخت جهانست اول تن درستی دوم ایمان کامل سیم
تحصیل علم چهارم بعلم عمل کردن پنجم خانه نیک ششم زن نیک هفتم فرزند نیک
هشتم قناعت نهم آنکه در هر شهر و قریه که باشد روزیش در آنجا برسد یا علی
شش چیز علامت جهل بود اول خشم کردن بمردمان دوم سخن بی منفعت گفتن
سیم چیزی با آدم بدعمل و فاسق دادن چهارم از دشمن ایمن بودن و چیزی با آدم
حرام خوار دادن پنجم دوست از دشمن فرق نکردن ششم پیروی نفس و شیطانرا
کردن یا علی هفت جماعت را پس از مرگ حساب نویسند تا روز قیامت
اول آنکسی که مسجد و مهمانسرا بسازد دوم کسیکه آب چشمه و قنات
جاری سازد و خصوصاً در بیابانها بقصد آنکه انسان و وحوش و طیور و چارپایان
سیراب کردند سیم آنکه بخط خانا کلام الله را درست و باصحت بنویسد تا
از آن یادگاری در جهان بماند و خوانندگان کلام الله او را بدعای خیر یاد کرده باشند
چهارم کسیکه از او کار نیک و عمل نیکو بر صفحه روزگار یادگار بماند و بعد از
فوت او او را بدعای خیر یاد میکرده باشند پنجم کسی که درختی نشاند به نیت آنکه
بندگان

بندگان خدا در سایه او نشینند و میوه او را بخورند ششم کسیکه مردمانرا علم
آموزد هفتم کسیکه فرزند صالحی از او یادگار بماند یا علی هر کس که پیش از طعام
خوردن دست بشوید خدای تعالی گناهان او را بیامرزد و بعد هر لقمه که خورده باشد
مثل آنست که بنده آزاد کرده باشد و چون از طعام خوردن فارغ شود دست بشوید
بدهد خدای تعالی بعد هر موئی که در بدن اوست ثواب صدیقی اما اشارت
بآن کسانی است که محب اهلبیت نبوت و ولایت باشد و با عمل صالح ضم
کرده باشد یا علی هر کس پیش از طعام خوردن ابتدا به نمک کند خداوند او را
از هفتاد مرض نگاه دارد یا علی هر کس پدر و مادر را در زندگی بدعای خیر یاد کرده
باشد و بعد از فوت ایشان قرآن بجهت آنها خوانده باشد و ثواب آنرا بار وح
آنها قربت کرده باشد چنان باشد که هر روز هزار مؤمن و مسلمانرا از کافران
خریده باشد و آزاد کرده باشد یا علی شش طایفه اند که از حوض کوثر آب خواهند خورد
پیش از آنکه فوت شوند اول مرد مؤمنی که اهل خانه خود را گوید که سائلانرا از در
خانه خود محروم باز مگردانند دوم کسیکه در مجلس علما بسیار نشیند و سخن ایشانرا
گوش کند و صدق پندارد سیم کسیکه مردم را القرض الحسنه دستگیری کند چهارم
زنیکه عزت شوهر را نگاه دارد پنجم فرزندیکه پدر و مادر از او راضی باشند ششم
کسیکه فرزند خود را کلام الله بیاموزد یا علی هر کس از یکدانگ مال حرام دست بدارد

بهترست از آنکه ده هزار درهم صدقه بدهد و هر کس از برای رضای خدای تعالی
ترک معصیت کند مثل آنست که برابر هزار عابد پسندیده عبادت کرده باشد
یا علی در روز قیامت سه طایفه را حسرت و پشیمانی بسیار باشد اول عالمی که
جمعی بفتوی و سخن او کار کنند و او بعلم خود رفتار نکرده باشد آن جماعت را بهشت
برند و وی را بدوزخ دوم منعمی که بمحنت و مشقت مال بسیار جمع نموده باشد
و خیر نکرده باشد و خیرات نساخته باشد و زکوة و خمس آل محمد را نداده باشد
و از برای رضای حق تعالی صدقه بمستحق نرسانیده باشد و برای وارثان گذارده باشد
و وارثان از آن مال خیر و خیرات و آنچه مذکور شد کرده باشند صاحب مال را که
تقصیر کرده بدوزخ برند و وارثانرا به بهشت سیم شخصی که طاعت بسیار کرده
باشد و مال بناحق از مردم گرفته باشد روز قیامت صاحبان مال را جمع آورند
و ثواب طاعتهای او را بصاحبان مال دهند و او مفلس بماند از ظلمی که
بمردم کرده و مال بناحق که از مردم گرفته پشیمان شود و پشیمانی سودی ندارد و لاعلاج
شده راه دوزخ پیش گیرد یا علی نه فرقه از مردمانرا در روز قیامت چون باد
صرصر از صراط بگذرانند اول حاکم عادل دوم کسیکه از مسجد بیرون آمده باشد
و باز دل او مایل بمسجد باشد سیم کسیکه چون خدای تعالی را یاد کند دل او بسوزد
و چشم او گریان باشد چهارم کسیکه از حرام اجتناب کند پنجم کسیکه در پنهانی
و آشکار

و آشکار صدقه بسیار بدهد ششم کسی که بآرزوها فریفته نشده باشد هفتم هر کسرا
خدای تعالی روی نیکو و خلق نیکو داده باشد و محب اهل بیت نبوت و ولایت
نبوده باشد او را ببهشت برند و آتش دوزخ بروی حرام نبود هشتم دو مؤمن که
از برای رضای خدا با هم دوستی کرده باشند نهم هر کس مؤمنانرا از برای رضای خدای
تعالی طعام دهد در روز قیامت او را در سایه عرش خدای تعالی راه دهند یا علی چون
مهمان بخانه کسی آید روزی خود را با خود بیاورد و خیر و برکت در آنخانه بدید
آید و چون بیرون رود گناهان اهل آنخانه را بیرون برود و در صحرا بیندازد یا علی
از چهار چیز ننگ نباید داشت اول از برای پدر و مادر برخواستن و تعظیم کردن
با وجود یکه حقیر و فقیر باشند دوم خدمت مهمان کردن سیم آنکه عالم را اطاعت
کند خاصه آنکس که مردم را علم آموزد چهارم آموختن چیزیکه کسی نداند یا علی
نه چیز است که بغایت دشوار است اول قرض اگرچه اندک باشد دوم غربت
اگرچه یکروز باشد سیم با نادان معامله کردن اگرچه یک دینار باشد چهارم با دشمن
بسر بردن اگرچه یکدم باشد پنجم سفر کردن اگرچه یکروز باشد ششم با چیزی مؤانست
کردن اگرچه با قیمت باشد هفتم خشم و خشونت اگرچه یکی باشد هشتم در وقت خشم
صبر کردن اگرچه صابر باشد نهم با صحبت جاهل بودن اگرچه نامرد بود یا علی
هر کس مؤمن شیعه غریب را یکروز پیش خود جای دهد و رعایت کند و حق

او چنان نماید حق تعالی جمله گناهان او را بیامرزد و هفتاد گونه بلا از او
دور کند یا علی بیست چهار چیز است که نشانهٔ مفلسی و فقر و فاقه است اوّل در
اوّل طعام بسم الله الرحمن الرحیم نگفتن دوّیم بعد از طعام الحمد لله رب العالمین
نگفتن سیّم نماز نگذاردن چهارم دروغ بسیار گفتن پنجم پدر و مادر را بنام
خواندن ششم فرزند را دعای بد کردن هفتم در نماز بامداد و بعد از نماز بامداد
و بعد از نماز عصر خوابیدن هشتم پیشاپیش پیران راه رفتن نهم سر کوزه و کلاه نیزا
نپوشیدن دهم ناسپاسی کردن یازدهم بعد از طعام دست بسفره پاک کردن
دوازدهم موی سر و محاسن را ایستاده شانه کردن سیزدهم ایستاده نان
خوردن چهاردهم نشسته دستار بستن پانزدهم دست در زیر زنخدان
زدن شانزدهم ناخن را بدندان گرفتن هفدهم با ناخن خلال کردن
هیجدهم خوابیده طعام خوردن نوزدهم سر برانو نهادن بیستم در حمام خراب
کردن بیست یکم از جانب دسته کوزه آب خوردن بیست دویم در بیت الخلا
سخن گفتن بیست سیّم بروی هنماز نظر کردن بیست چهارم در بیت الخلاء چیزی
خوردن یا علی هر کس در هر ساعت از دوازده ساعت روز سی مرتبه
بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
را بگوید چنان باشد که حج پسندیده گذارده باشد و از جمیع بلاها ایمن
باشد

باشد و هر روز سه بار سوره قل هو الله احد بخواند چنان باشد که یکمرتبه ختم قرآن کرده باشد
و چون کسی ده مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد چنان باشد که حج و نافله
دریافته باشد یا علی هر کس در وقت طلوع آفتاب هفت مرتبه سوره فاتحه
الکتاب و هفت مرتبه آیة الکرسی و هفت مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون
و هفت مرتبه سوره اخلاص و هفت مرتبه سوره معوذتین را بخواند و بعد از آن
بگوید اللهم اغفر لی و لوالدی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاحیاء منهم و الاموات انک علی کل شیء قدیر هفت مرتبه تا مدت یکسال
فرشته دست چپ گناهان او را ننویسد و حضرت حق سبحانه و تعالی او را
از جمیع آفات و بلیات نگهدارد و نیکبخت هر دو جهان گردد یا علی هر کس
بعد از نماز هفت مرتبه آیة الکرسی بخواند چنان باشد که با کافران جهاد کرده باشد
یا علی هر کس از منزل خود بیرون آید سه مرتبه آیة الکرسی بخواند حق تعالی دو فرشته
همراه او کند تا او را از بلاها نگهدارند و حامی و معین او باشند و چون بمنزل خود
آید آیة الکرسی را بخواند بامر حق تعالی فقر و فاقه نه بیند یا علی پنج چیز نور چشم را
زیاد کند اوّل نظر کردن بسبزه دوّیم نظر کردن بروی علما سیّم نظر کردن بآب
روان چهارم نظر کردن بر کلام خدا پنجم نظر کردن بروی پدر و مادر ششم بر آسمان
نظر کردن و صنع خدا را مشاهده نمودن یا علی پنج چیز موی رو را سفید کند

اوّل قرض بسیار دوّم بوی خوش همراه داشتن سیّم خوردن بسیار
چهارم نفس زنان پنجم بلغم بسیار یا علی مردم خوش خو را نزد خدای
تعالی مرتبهٔ نماز گذارندگان و روزه داران و جهاد کنندگان بود یا علی پیوسته
با طهارت باش که ملائکه از برای تو آمرزش میخواهند یا علی دروغ مگو اگرچه
بمصلحت باشد یا علی صدقه در پنهان بده که خشم خدای تعالی بلطف مبدل
میشود و چون آشکار بدهی حجاب بود میانه تو و آتش دوزخ و صدقه را
بامداد باید داد که بلا بامداد از آسمان بزیر می آید تا رد بلا کند یا علی کسیکه
در مسجد باشد در پناه خدای تعالی باشد تا وقتیکه از مسجد بیرون آید یا علی در باب
هیچکس از نیکی تقصیر مکن اگرچه سفله باشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
عرض کرد یا رسول الله سفله کدام است حضرت فرمودند سفله آنست که اورا
پند دهی و گوش نکند و بسرزنش از کار بد دست بر ندارد و هر چند
او را طعن و کنایه گویند ملول نشود یا علی پرهیز از حجامت کردن در اوّل
ماه و در وسط ماه و در آخر ماه که علت زیاده میشود و بیم مرض بود نعوذ بالله
یا علی در روز چهارشنبه حجامت مکن که علت را زیاده میگرداند و در
روز یکشنبه اراده کارها نمودن خوبست اگر طریقه نباشد یا علی در روز
چهارشنبه شروع در هیچ کاری مکن که بغایت بدست مگر دارو خوردن

یا علی در

یا علی در روز پنجشنبه حاجت خواستن بسیار خوبست که حضرت ابراهیم
را نزد نمرود بردند حاجتش بر آمد یا علی در روز پنجشنبه و جمعه نکاح کردن
بسیار خوبست یا علی شب چهارشنبه برهنه مشو که شیطان راه میزند
و بیم صرعست نعوذ بالله یا علی پنج چیز دیوانگی آورد اوّل فاده دوّم خیو سیّم
خون بسیار از دماغ رفتن چهارم در نماز و در جامه خواب عطسه زیاد
زدن پنجم در مسجد غیبت کردن یا علی در اوّل شب و آخر شب و در
اوّل روز و در آخر روز نباید خفتن و در آستانه در نباید نشست و آستانه
در را نباید بالین کرد و بر پشت طبق و غربال نان نباید خورد که بسیار
بد بود و بناخن خلال نباید کردن که مرض آورد و بکارد نباید نان برید
که بیحرمتی تمام بود و چون نان خوردی ریزه آنرا نباید انداختن که فقر
و فلاکت آورد و در مستراح سخن نباید گفت و چون بول و غایط کنی
آب دهان نباید بر او انداخت و بسرگین و استخوان استنجا نباید کردن
و عورتین خود را در برابر آفتاب و ماه برهنه نباید کرد که بسیار بد بود
و دست ناشسته بطعام نباید کرد که فقر و فاقه آورد و بر طعام گرم
و کوزه آب نباید دمید که بسیار بد بود و بر عورتین خود و مردم نباید
نگریست که بیم نابینائی بود و در بول و غایط نباید نگریست که بغایت بدست

بدست وچون خمیازه بکشی دست بر دهان باید گذاشت و در تاریکی
نان نباید خورد و در جائیکه بول کرده باشند غسل نباید کرد که علت
بدید آید و بیم ابله باشد نعوذ بالله یا علی در میان بانگ نماز و اقامت
دعا کن که در آنوقت البته دعا اجابت میشود یا علی بدان که شومترین
مردمان دزدان باشند که از عمل خیر بدزدند حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام عرض کرد یا رسول آن چگونه باشد حضرت رسول صلعم فرمودند
که هر کس رکوع و سجود نماز را بشرایط و قواعدی که حقتعالی فرموده
بجا نیاورده باشد او را دزد نماز گویند البته از جمیع دزدان
بتر باشند و نماز ایشان قبول نباشد یا علی آدمی بسه چیز میرسد در بهشت
اوّل آنکه مال خود را بذل کند و بدرویشان بخشد در راه خدا دویم
آنکه نفس خود را خوار دارد سیم آنکه ترک دنیا گوید و توجه زیاد
بنماز و روزه داشته باشد از برای رضای حقتعالی جهة شهرت و ریا نباشد
یا علی همسایه فاسق سخی بهتر از همسایه عابد بخیل است یا علی هر کس
سخاپیشه باشد نزدیک باشد برحمت خدایتعالی و دور بود از عذاب
دوزخ سخاوت درختیست در بهشت و شاخهای او در دنیا است
هر کس دست در آن شاخ بزند میرود در بهشت یا علی در شب معراج

دیدم که

دیدم که بر در بهشت نوشته بود که بهشت حرام است بر جمله بخیلان و منافقان
و کسانیکه پدر و مادر را آزرده باشند یا علی بدانکه چون حقتعالی دوزخ را
بیافرید دوزخ گفت مرا از برای که آفریده اند ندا آمد که ترا از بهر بخیلان
و متکبران و منافقان آفریدم یا علی از دعای اهل سخاوت و قرآن
خوان با حذر باش که حقتعالی دعای ایشانرا زود اجابت میکند یا علی
رضای پدر و مادر را نگاهدار که رضای خداوند در رضای پدر و
مادر است یا علی پدر و مادر را دوست دار تا در دنیا و آخرت عزیز
و محترم باشی هر کس متوجه شغل حرامی باشد رفیق راهش شیطان باشد
یا علی هر کس در ابتدای صحبت داشتن با زنان بسم الله نگوید در
اتباع شیطان در انجماع مشارکت نماید با آن و آن فرزند شیطان
صفت و شریر و ضرر رسان باشد چنانکه حقتعالی در کلام مجید میفرماید
وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ یعنی مشارکت مینماید شیطان
در مال و فرزند شما اگر بسم الله نگوئید یا علی هر کس حلال خورد روی
او در دنیا و آخرت سفید باشد و دعایش زود مستجاب شود و هر کس حرام
خورد دلش سیاه گردد و دعایش مستجاب نشود و در گناه کردن حریص
نعوذ بالله یا علی حقتعالی چون بر بنده خشم گیرد از مال حرام او را روزی

کند و جام غفلت در او پوشانند و شیطان را بروی موکل گردانند
خداوند کریم و رحیم است بر کسانی که اطاعت او کرده باشند و قهار است
بر کسانیکه پیروی شیطان کرده باشند یا علی کسیرا که حقتعالی دوست دارد
دعای او را دیر تر اجابت کند اما حاجتش را بزودی ملائکه مقرب
بتضرع و زاری گویند یا ربنا و رجائی و سیدی و مولائی این بنده بدرگاه
تو حاجتی دارد از حضرت عزت ندا آید من رحیم بر بندگان خود
عالم السر والخفیاتم تضرع و زاری بنده خود را دوست میدارم یا علی
نماز و روزه بدرگاه الهی قبول نشود الا بطهارت و اعتقاد درست
و صدقه را قبول نکنند الا از وجه حلال یا علی توبه کننده را بدرگاه
الهی توبه قبول نیست تا شکم را از لقمه حرام پاک ندارد و از وجه حرام
اجتناب ننماید و گوشتیکه از حرام در بدن او بهم رسیده گداخته نشود
و قوت خود را از حلال نسازد یا علی هرکس در دار دنیا راستگو باشد
نام او را در جریده نیکان نویسند یا علی صدقه بده از برای مردگان
خود که حقتعالی فرشتهائی آفریده است و آن فرشتگان را بر مردگان موکل
کرده آن فرشتگان شاد میگردند و بدان صدقه ارواح را بشارت
میدهند و ان ارواح چون آن بشارت را بشنوند دعا گویند
برکسانی که خو

برکسانی خود که در دنیا بجهت روح ایشان صدقه داده اند مناجات
کنند یا ربی و رجائی بیامرز اهل بیت ما را و روشن گردان دل ایشان
را چنانکه ما را شاد گردانیدند بدین صدقه یا علی در روز قیامت
جمعی را بدر بهشت برند ندا آید که ایشانرا برگردانید بدوزخ برید که
ایشان در دنیا حرام خورده اند و از مردمان بناحق چیزی گرفته اند یا علی
بهر مسلمانی برسی سلام کن بجهة سلام کردن کرام الکاتبین حسنه در نامه
اعمال تو بنویسند و چون ترا مدح گویند این دعا بخوان تا ترا عجب نباشد
که حقتعالی متکبران را دشمن است چنانچه فرموده اللهم اجعلنی خیرا مما یظنون
ولا تواخذنی مما یقولون واغفرلی مالا یعلمون یا علی هرکس با خویش
و اقربا بخود دوستی ننماید در دنیا و آخرت ملعون است یا علی در دنیا
شاد مباش که چون شاد باشی خدای تعالی ترا دوست ندارد یا علی چیزیکه
بکسی بدهی باز مستان با وجه آنکه با و محتاج باشی مگر پدر چیزی بفرزند
بخشیده باشد اگر بالضرورة از او باز ستاند باکی نیست یا علی بچوب گل
یا بچوب سر سوخته خلال مکن که در هر یک آفت عظیم است اول فقر و فاقه
دوم درد دندان ستم کند دهان یا علی بدانکه خداوند عالم مردم بدخوی
و بدطبع را دشمن دارد یا علی غیبت نباید کرد که هیچکس از مردمان

نباشند و او را عیب و علتی نباشد یا علی اگر طاعت کنی و صدقه دهی
از برای رضای خدا بده که طاعت و صدقه ریا نیرا ثواب نباشد یا علی
بدانکه آفتاب هر روز که بر آید گوید ای آدمیان من امروز روز شمایم
و فردای قیامت بر افعال شما گواه باشم و شب نیز همین گوید پس در شب
و روز چنان معاش کن که فردای قیامت بر تو گواهی دهند یا علی
چون حقتعالی بنده را دوست دارد چهارده خصلت پسندیده بوی دهد
اول آنکه راست گوی بود دوم آنکه در امانت مردم خیانت نکند سیم
آنکه اهل سخاوت باشد چهارم آنکه نفس خود را از حرام نگاه بدارد
یا علی با مردگان صحبت مدارید که بسیار بد بود حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام عرض کرد یا رسول الله صلعم مردگان چه کسانند حضرت فرمود
مردگان توانگرانند که دل ایشان سیاه و مرده باشد با ایشان همنشین
بودن و صحبت داشتن دل را سیاه میکند از صحبت ایشان دوری نمائید
یا علی پرهیز از سخن چینان که ایشان دشمن حضرت خداوندند یا علی
بهترین مردم کسی است که سخی و صابر باشد یا علی عالم باش یا متعلم
یا علی احمق کسی باشد که سخن خیر را بشنود و گوش نکند و اگر گوش
کند در نیابد و بدان عمل نکند یا علی پرهیز از دوستی که دیگر ایشان باشند

اما اگر

اما اگر بدی چند بزودی در میان مردم آشکارا کند یا علی چون بخوابی
با وضو بخواب که حقتعالی پاکانرا دوست میدارد و چون دست رو بشوئی
بسیار مریز که بد و وبال بود یا علی چون از رو شستن فارغ شوی یکمرتبه
سوره انا انزلناه را بخوان که ثواب عظیم دارد و چون از وضو ساختن فارغ
شوی ده مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات بفرست تا از آتش دوزخ نجات یابی
یا علی چون از وضو فارغ شوی رو بآسمان کن و بگو سبحانک اللهم بحمدک
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انک محمد عبدک
و رسولک و اشهد ان علیاً و الائمة من ولده اولیاء الله و وصی رسولک
استغفر الله و اتوب الیک هر کس این کلمات را بگوید حقتعالی او را
بیامرزد یا علی هر کس در وقت غروب آفتاب لا اله الا الله محمد رسول الله
علیاً و الائمة من ولده اولیاء الله را زیاد بگوید خداوند گناهان ویرا بیامرزد
یا علی چون نماز صبح را بگذاری همانجا بنشین و قرآن بخوان یا ذکر خدا
و ندرا بگوی تا برابر حاجیان ثواب حج و عمره را دریابی یا علی در ماه رمضان
سحر خوردن ثواب عظیم دارد بشرط آنکه خواب نکنند و نماز بگذارند و قرآن
بخوانند و ذکر حقتعالی بگویند یا علی در روز جمعه غسل کردن ثواب عظیم دارد
یا علی در وقت سر بسجده گذاردن چون از تسبیح سجده فارغ شوی

در حالت سجده بگوی ربّ انّی ظلمت نفسی فاغفرلی ذنوبی فانّه لا یغفر
الذنوب الا انت یا علی هر کس زکوة مال ندهد دشمن خدا تعالی باشد
آسمان و زمین او را لعنت کنند هر خلاف امر خدا کهه یا علی با رباخوار
منشین که رباخوار بدترین مردمانست نزد خداوند یا علی قرآن را بلند
بخوان و دعا را آهسته یا علی نمازها را بتعجیل نباید کرد که شیطان را
می یابد یا علی برادرم جبرئیل گفت اگر من آدمی بودمی هفت خصلت را
شعار خود میساختم اول نماز پنجگانه دوم با علما نشستن سیم بیماران
مسلمانانرا پرسیدن چهارم بر جنازه مسلمانان نماز کردن پنجم مؤمنانرا
از برای رضای خدا تعالی آب و طعام دادن ششم میانه مسلمانان مصالحه
نمودن تا نزاع بر طرف شود هفتم یتیمانرا عزت داشتن و نواختن بجهة آنکه
هر وقت یتیم بگرید ملائکه بگریند و عرش عظیم بلرزد و جای آنکسیکه یتیم را گریاننده
در دوزخ باشد یا علی در تن آدمی هیچ عضوی بهتر از زبان نیست اگر زبانرا
از بد گفتن نگاه داری از همه بلاها محفوظ بمانی یا علی در هر ماهی سه روز روزه
بدار که ثواب عظیم دارد سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم که آنرا ایام البیض
گویند یا علی کسیکه روزی بیست و پنج مرتبه بگوید استغفر الله لی و لجمیع المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات حق تعالی
امر کند

امر کند تا نام او را در جریده عابدان و صالحان ثبت کند یا علی هر کس
در هر روزی صد مرتبه بگوید لا اله الا الله قبل کل احد لا اله الا الله یبقی ربّنا
ویفنی کل احد در هر هفت طبقه آسمان هیچ فرشته نماند که جهة او آمرزش نخواهد
یا علی هر کس روزی بیست یکبار بگوید اللّهمّ بارِک لِی فِی المَوتِ وَفِیمَا بَعدَ
المَوتِ در روز قیامت حساب او بآسانی گذرد یا علی روزی فراخ
طاعت کم اثر خشم خداوندست یا علی در شب نماز بگذار که دو رکعت
نماز شب بهتر از هزار رکعت نماز روز بعد که بسنت گذاری یا علی توبه را
را در روز بکن و چون نماز بگذاری در آسمان منگر که بیحرمتی تمام بود یا علی شب
در آینه نظر مکن و در میان قطار شتران راه مرو که تن را رنج و زحمت
رسد یا علی درویشانرا زحمت مرسان و همسایه را گرامی دار یا علی
با رفیقان در مقام خشم و غضب مباش و چون خواهی سخن گوئی اول
اندیشه کن اگر صواب بود بگوی و اگر خطا بود مگوی یا علی اگر کسی خواهد ترا
ضیافت کند اجابت کن و بسفر تنها مرو و در خانه تنها طعام مخور که شیطان
همکاسه تو شود یا علی با همکاسه خود ظلم مکن و تکه بزرگ بر مدار که بسیار بد بود
یا علی چون مشورت کنی با دانایان کن و سر خود را با کس مگوی یا علی
زبان درازی مکن و بر زیردستان ستم مکن و بنده را خدمت سخت

مفرما یا علی با مردمان تکبر و سائلانرا محروم مگردان یا علی در بلا صابر
باش تا بمرتبهٔ ایوب برسی و قرآنرا بسیار بخوان یا علی از گناهان گریان
باش که خدای تعالی آب چشم عاصیانرا دوست میدارد یا علی آنچه حقتعالی
بتو داده قناعت کن یا علی همیشه خودرا پاکدار و چون بول یا غایط
واقع شود مخرج بول و غایط را پاک بشوی که بیشتر تلخی جان کندن و عذاب قبر
از بی طهارتی بود یا علی چون طعام خوری یا جامه در پوشی بگو بسم الله و الحمد لله
در وقت داخل شدن بمسجد بگو بسم الله والسلام علی من اتبع الهدی السلام
علی رسوله محمد و آله اللهم افتح لی ابواب رحمتک و ابواب عفوک یا علی
در آفتاب بسیار منشین که صفای رویرا ببرد و دردهای مختلف پدید آورد
یا علی هر روز و هر شب سورهٔ یس را بخوان تا خداوند ترا از بلاها ایمن
دارد یا علی اگر بسیار ضرور افتد اندکی قرض کن که قرض بسیار بندگیست
و شب بیخوابی و در روز خجالت و زردروئیست یا علی هر کس در شب
آدینه سورة البقره و سورة الدخانرا بخواند حقتعالی بفضل و کرم خویش گناهان
اول و آخر او ببخشاید و هر کس در وقت خفتن سورة الحمد و سورة الکهفرا
بخواند و بدرگاه حقتعالی تقرب یابد یا علی هر کس در وقت خفتن سوره
والسماء والطارق را بخواند ثواب بسیار در نامهٔ اعمال او بنویسند

یا علی هر کس

یا علی هر کس صلوات بسیار فرستد و سبحان الله و الحمد لله را بسیار بگوید
و قل هو الله احد را بسیار بخواند خداوند تعالی بعدد هر حرفی هزار درجه در بهشت
باو کرم کند و بر همه ها دلشاد او رحمت کند یا علی این دعارا همیشه بخوان
اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والمعافاة فی الدین والدنیا والآخرة
یا علی چون غمی بتو رسد این دعارا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم
یا لا اله الا انت استغفرک و اغفر لی و اصلح شانی و فرج همی و غمی و پیش
از طعام سه لقمه نان با نمک بخور که هفتاد گونه علت را ببرد یا علی چون
ماه نو به بینی بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد یا علی
در وقت ضرورت نماز تا غروب آفتاب درست است قضا نشود یا علی
هر کس طعام از روی سیری بخورد دلش سیاه گردد و اکثر اوقات رنجور
باشد بدانکه حسودرا راحت نباشد و دروغگورا وفا نباشد و بدخورا
توبه قبول نباشد یا علی چون روزه بگشائی این دعارا بخوان بسم الله
اللهم بوجهک وجهت و علی رزقک افطرت و علیک توکلت
یا غفار اغفر لی یا غفار یا علی فرزندرا نیکو دار و نام نیکو کن یا علی گوشت
خروس مخور که بسیار بد باشد مویز بخور که فصاحت زیاد شود و بلغم را
ببرد یا علی از مالداران زکوة بستان اگر ندهند گردن ایشان را بزن

که دشمن خداوندند یا علی در چهار خانه فرشته داخل نشود اول خانه که
در آن خمر باشد دویم خانه در آن سگ باشد سیم خانه که در آن
مهمان نرفته باشد چهارم خانه که در آن بی نماز باشد یا علی جام گرانرا
بکش که سرفته انگیزانند یا علی هر کس مهمانرا گرامی دارد چنان باشد
که خداوند را تعظیم کرده باشد یا علی چون خربزه خوری سر آنرا جدا کن و
از روی شکاف تا بر تو صحت بود و چون خرما خوری دانه او را جمع کن
و دور مینداز و در جای پاک بینداز و چون ترا عطسه آید بگو الحمد لله یا علی
بیمار را دارو مده تا سه روز بگذرد یا علی با تواضع باش که خدای تعالی
متکبران را دشمن است یا علی چون بسفر یا بحرب دشمن روی سوره یس
را بسیار بخوان و سوره انا انزلنا را ده مرتبه بعد از یس بخوان و صلوات
بر محمد و آل محمد بسیار بفرست تا سفر تو بخیر و خوب باشد و اگر حرب باشد بر دشمن
ظفر یابی یا علی چون از دشمن هراسان باشی بگو بالله جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و اسمعیل و اسحق و یعقوب و منزل التورة والانجیل
والزبور والفرقان العظیم یا علی چون عروس بخانه بری هر دو پایش را آب
و گلاب بشوی و آن گلاب را در میان خانه بریز و بعد از آن هر دو
دست و آستینش را بگیر و بگوی اللهم بارک لی فی هذه الصبیة وبارک

لها فی

لها فی ناصیتی پس باید که تا یک هفته عروس را سرکه و سیر و سیب ترش ندهند
اگر بدهند علت بد پدید آید یا علی زنیکه فرزند ندهد حصیر کهنه بهتر از او باشد
یا علی اول ماه با زن مجامعت مکن که اگر فرزند بدید آید دیوانه بود یا علی
چون از ماه یک روز مانده باشد مجامعت مکن که اگر فرزند بوجود آید احول
باشد و شب عید با زن صحبت مدار که اگر فرزند بوجود آید شش انگشت بود
و در برابر آفتاب با زن صحبت مدار که اگر فرزند بوجود آید بد فعال
و نحس باشد باید که چون مرد از صحبت داشتن فارغ شود با زن خود را از یک
دستمال پاک نسازند که میانه مرد و زن دشمنی ظاهر شود و در وقت صحبت
داشتن نگاه در فرج زن مکن که اگر فرزند بوجود آید نابینا بود یا علی در
برابر ماه و ستاره و در زیر درخت میوه دار با زن صحبت مدار که اگر
فرزند بوجود آید منافق باشد و هرگز خیری از و بوجود نیاید یا علی چون متوجه
سفر باشی با زن صحبت مدار که اگر فرزند بوجود آید مبذر باشد و خداوند
مبذر را دوست ندارد چنانکه در کلام مجید میفرماید ان المبذرین کانوا
اخوان الشیاطین یا علی اگر در شب چهارشنبه با زن صحبت داری در ساعتیکه
که قمر در عقرب نباشد اگر فرزند بوجود آید نیکبخت و جهانست و چون بمیرد
او را درجه شهدا دهند یا علی بزرگی کسی طپانچه مزن که بسیار بد بود

وبدین سخنان عمل کن واین وصیت را عزیز دار تا در دنیا وآخرت
ناجی ورستگار باشی واز آتش دوزخ امان یابی
وبه بهشت جاودان برسی ان شاء الله تعالی

۱۳۳۲

شانه العزیز در شنبه دویم ربیع الآخر

از روی نسخه [illegible]

۱۲۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

از سلمان فارسی سلام علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بسید زنان عالمیان حضرت خیر النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها فرمود ای فاطمه وصیت میکنم ترا بوصیت نیکو آنرا ضبط کن بدرستیکه اکثر زنان از اهل دوزخ اند فاطمه عرض کرد یا ابتا از برای چه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود یا بنتا بدرستیکه ایشان صبر نمیکنند بر تنگی وسستی وکفران نعمتهای الهی را میکنند ودین ایشان ناقص است

وعقل

وعقل ایشان ناقص است وبهره ایشان هم ناقص است پس حضرت فاطمه استفسار نمود از نقصان دین وعقل وبهره ایشان حضرت فرمود نقصان دین ایشان برای آنکه در هر ماهی بسبب حیض مدتی ترک نماز وروزه را میکنند ونقصان عقل ایشان آنکه شهادت دو زن مثل یک مرد است ونقصان بهره برای آنکه نصیب مرد از میراث بقدر نصیب دو زن است یا فاطمه اگر آنها بنیکی رسند شکر نمیکنند واگر ببدی رسند صبر نمیکنند بر آن پس فرمود یا فاطمه بر زن واجب است اطاعت شوهرش والا در معصیت خدای عز وجل است روزه سنت را نمیتوان گرفت الا باذن شوهر تصدق نمیتوان کرد مگر باذن شوهر یا فاطمه اگر زن از خانه بیرون رود بغیر از اذن شوهرش لعنت کنند او را جمیع ملائکه وهر تر وخشکی که در زمین است تا زمانی که بخانه باز گردد یا فاطمه بحق خدائی که مرا برانگیخت به پیغمبری وبشیر ونذیر خلق گردانید اگر تو بمیری وشوهر از تو راضی نباشد بر تو نماز نمیگذارم یا فاطمه واجب است بر زن که منع نفس خود نکند از شوهرش هرگاه طاهر باشد خواه روز بوده باشد یا فاطمه نباید زن منع کند شوهر را از چیزی که حق اوست اگر امتناع کند جایز است زدن او وداخل نکند بر شوهرش چیزی که مکروه او بوده باشد وبر زن واجب است که حفظ کند شوهرش را در نفس خود وآنچه صلاح کار او بوده باشد در غیبت وحضور او بعمل آورد وزبان خود را قطع کند

وخدمت او کند هر گاه احتیاج بخدمت او داشته باشد و از شهوت و حاجتش
او امتناع نکند و اعانت کند او را در امور او و نظر کند در امر او و نظر
او بشوهر عبادتست و کسیر الطعام شوهرش نخواند الا باذن شوهر یا فاطمه
هر زنیکه بگوید مر شوهرش را از من از تو چیزی ندیدم لعنت کند او را خدای
عز و جل و رسولش و ملائکه هر زنیکه زبان دراز کند بر شوهرش خداوند در قیامت
هفتاد ذرع کند زبان او را و بیرون آورد و از پس گردنش و هر زنیکه
بپوشاند روی خود را از شوهرش خداوند روی او را سیاه گرداند یا فاطمه هر زنی
که شوهرش او را بفراش خود بخواند و او امتناع کند خدای تعالی ضبط کند جمیع عملهای
او را یا فاطمه هر زنیرا باید بفراش شوهر خود بطوع و رغبت خدای تعالی گناهان
او را بیامرزد و اگر بمیرد در رضای شوهرش خدای تعالی بیامرزد جمیع گناهان
او را و از برای او استغفار کنند هفتاد هزار ملک و در روز قیامت در جوار
و امان خداوند باشند یا فاطمه هر زنیکه خیانت کند شوهر خود را در نفس خویش
محشور شود در روز قیامت در حالیکه قدمهای او بر پیشانیش بسته باشد و
مقرون باشد بزنجیری از آتش و ملائکه نار او را بروی بکشند در آتش دوزخ
یا فاطمه هر زنیکه نماز کند و از برای شوهرش دعا نکند نماز او را بزنند بر روی او
تا دعا کند از برای شوهرش یا فاطمه هر زنیکه شب بروز آورد در غیر خانه شوهرش

اگرچه در خانه

اگرچه در خانه فرزندش باشد از اهل دوزخ بود یا فاطمه جایز نیست زنرا
با مرد اجنبی سخن گوید و واجبست که بپوشاند نظر خود را از غیر شوهرش و
قانع شود بآنچه خدای تعالی روزی او کرده است و از شوهر خود هجرت نکند اگر
مفارقت کند خداوند نماز و روزه و صدقه او را قبول نکند تا شوهرش
از او راضی شود و اگر بمیرد پیش از آنکه شوهرش از او راضی باشد در دوزخ
داخل شود یا فاطمه هر گاه زن اطاعت کند شوهر را و ماه رمضانرا روزه بدارد
و نماز پنجگانه بجا آورد خدای تعالی هشت درجه در بهشت از برای او بلند
و از هر دریکه خواهد داخل شود یا فاطمه اگر سجده کردن روا بودی بغیر از خدا
هر آینه امر میکردم زن را که سجده کند شوهر را یا فاطمه هر زنیکه بردارد چیزی
از خانه در معونت و حوایج شوهر خود صرف کند بنویسد خدای تعالی برای او
بازای هر چیزی بیست حسنه یا فاطمه نگردد زنیرا در روز زائیدن الا آنکه بنویسند
خدای تعالی برای بازای هر دردی ثواب آزاد کردن بنده‌ای یا فاطمه هر زنیکه
قانع شود بآنچه خدای تعالی روزی او کرده و بپوشاند بر شوهرش در روز قیامت
حشر کنند او را در حالتیکه سفید باشد روی او و پوشیده باشد از جامهای بهشت
و از جماعتی باشد که بر ایشان خوف و حزنی نباشد و ایمن گرداند او را از فزع اکبر
یا فاطمه هر زنیکه خیانت کند امانت شوهرش را از اهل دوزخ باشد یا فاطمه

هر زنیکه نوحه کند بر غیر شوهرش خدای تعالی هفتاد ذرع کرداند زبان اورا
در روز قیامت که بموقف عرصات آید روی او سیاه باشد و پاهایش
را بکردنش بسته باشند و آنرا بر رویش میکشند در حالتی که نومید باشد
از رحمت خدای تعالی و از شفاعت هر شفاعت کننده یا فاطمه
هر زنیکه امتناع کند از شوهرش در جامه خواب او و خیانت کند او را در نفس
خود محشور شود در روز قیامت بعذاب الیم و در تابوتی باشد از آتش و با او
ماران و کژدمان باشند و هرگاه آن تابوت را بکشایند اهل جهنم شنوا شوند
از شدت عذاب او صبر کنند یا فاطمه هر زنیکه از مهر خود برای شوهرش
تخفیف دهد اگرچه یک دینار باشد یا یکدرهم باشد بنویسد خدای تعالی برای او
بازای هر درهم و دیناری حج مبرور و عمره مقبول در نامه اعمال او بنویسند
و گناهان او را بیامرزند یا فاطمه هر زنیکه راضی شود از شوهرش در آنچه خدا روزی
او کرده است و تکلیف نکند او را زیاده از طاقتش بدهد خدای تعالی در بهشت
مقام و حله یا فاطمه هر زنیکه تکلیف کند شوهرش را چیزی که طاقت نداشته باشد
و صبر نکند بر قلیل و کثیر او و قانع نشود بآنچه خدای تعالی روزی او کرده است
قبول نکند خدای تعالی از او حسنه و تخفیف نکند از او سیئه و تا شد از برای
او چیزیکه بپرهیزد بآن از گرمی آتش دوزخ و غضب خدا بر او باشد یا فاطمه هر زنیکه
بغضب آورد

بغضب آورد شوهرش را و از اطاعت او بیرون رود و لعنت خدای تعالی و ملائکه
و تمام انس و جن بر او باشد یا فاطمه هر زنیکه زینت نیکو کند و لباس فاخر بپوشد و از خانه
بیرون رود تا آنکه مردم نظر کنند باو لعنت کند او را ملائکه آسمانها و ملائکه
هفت زمین و در غضب خدای تعالی باشد تا بمیرد پس امر کند او را بدوزخ برند
یا فاطمه غضب خدای تعالی بر زنیست که برکند چشم خود را از نظر کردن بغیر شوهرش
یا فاطمه نیست زنیکه پا گذارد در فراش غیر شوهرش و نفس خود را باو بذل کند
باو الا آنکه واجب باشد بر خدای تعالی که بسوزاند او را در قبرش و ضایع کرداند
هر عمل خیری را که کرده است یا فاطمه نیست زنیکه صبر کند بر بدی خلق شوهرش و طلب
کند از آن از خدای تعالی مگر آنکه خداوند باو دهد ثواب شاکران را و بیامرزد
او را اگرچه بر او باشد گناهی مثل تل ریگ یا فاطمه هر زنیکه شب بروز آورد
و شوهرش از او راضی نباشد حشر کند او را خدای تعالی با منافقان در درک اسفل
دوزخ یا فاطمه هر زنیکه بنشیند در برابر شوهرش مستجاب کرداند خدای تعالی
دعای او را و بر آورد حاجتهای او را اگر غیر معصیت خدا باشد و چهل حله از بهشت
باو دهد یا فاطمه هر زنیکه صبر کند بر شوهرش و لطف کند باو و بحق واجب او
قیام کند نظر کند خدای تعالی باو نظریکه به نیکوکاران میکند و هرگاه خدای
تعالی نظر کند بآتش او را عذاب نکند یا فاطمه هر زنیکه روی ترش دارد برای

شوهرش خداوند از او راضی شود و نیست زنیکه عبوس کند در روی شوهرش
الا آنکه خدای تعالی غضب کند بر او یا فاطمه زنیکه هفتاد هزار سال عبادت کند
خداوند را و بمیرد و عاصی باشد بر شوهرش از اهل دوزخ باشد یا فاطمه نیست
زنیکه بپوشد راز شوهرش را و حفظ کند نفس خود را از حرام الا آنکه مستحق
شود بهشت را و خداوند از او راضی باشد یا فاطمه هرگاه بپزد زن قوت و طعام
عیال خود کند بنویسد خدای تعالی از برای او مزد بسیار در بهشت یا فاطمه
هرگاه شیر دهد زن فرزند خود را بنویسد خدای تعالی برای او بهر قطرهٔ
حسنه و بلند گردانند در بهشت برای او سی درجه یا فاطمه هرگاه زن نماز
گذارد و در دعا شوهرش را شریک نکند خدای تعالی عملش رد کند و قبول
ننماید تا آنکه دعا کند شوهرش را یا فاطمه هر زنیکه گمان بد برد بشوهرش
و طلب رضای او نکند تا از او راضی شود خداوند لعنت کند او را و از
رحمت خود دورش کند یا فاطمه بهشت رضای شوهر تست پس بر تو باد برضا
و طاعت او بدرستیکه هرگاه او از تو راضی شود خداوند از تو راضی شود
یا فاطمه کریم ترین زنان بر خداوند عالم زنانی اند که اطاعت کنند شوهرهای خود
را و در خانه نشسته باشند یا فاطمه نیست زنی که بی اذن شوهرش
از خانه بدر رود الا آنکه لعنت کند او را خدای تعالی و پیغمبران و ملائکه و هر
جنبنده

جنبنده که در زمین است حتی ماهیان دریا تا زمانی که باز گردد بسوی خانه
شوهرش یا فاطمه خوشا حال زنیکه شوهر از او راضی باشد اگرچه یکروز یک شب باشد
یا فاطمه رضای یکروز زن برای شوهر بهتر است از عبادت یکساله یا فاطمه
هرگاه راضی شود شوهر از زنش از برای او بهر موئی که در بدن اوست حسنه بنویسند
و سیئه محو کنند یا فاطمه فضل اعمال زنان رشتن که است بدرستیکه از برای
او بهر رشته که غزل کند حسنه باشد یا فاطمه هر زنیکه بریسد و بپوشاند بدن شوهرش
را خداوند او را از لباس های بهشت بپوشاند و بدهد او را بهر رشته درجه
عالیه در بهشت یا فاطمه زن بی شوهر مثل خانه بی پدر باشد یا درخت بی میوه
یا فاطمه نشستن یکساعت نزد شوهر نزد خداوند افضل است از عبادت
بیت الحرام یا فاطمه هرگاه زن بشوید دیگ خود را برای قوت از برای شوهرش
خداوند گناهان او را بیامرزد و عیبهای او را بپوشاند یا فاطمه هرگاه پر اشک
شود چشم زن از دود طبخی که برای شوهرش می کند بنویسد خدای تعالی برای
او ثواب جهاد کنندگان در راه خدا که چشمهای ایشان گریسته باشد
از ترس خدا یا فاطمه هرگاه پر اشک شود چشم زن از برای کندن پوست پیاز
بنویسد خدای تعالی برای او ثواب جهاد کنندگان یا فاطمه هرگاه زن حامله شود
از شوهرش بفرستد خداوند فرشتگان را تا از برای او استغفار کنند

و استغفار کنند برای او هر تر و خشکی که در زمین است حتی ماهیان دریا وکلم
او را در روز زائیدن بگیرد از برای او باشد ثواب جهاد کنندگان در راه خدا
و هرگاه بار بر زمین گذارد بنویسد خدای تعالی در بهشت برای او پنجاه کنیز
یا فاطمه شبی که مرا با آسمان بردند نظر کردم بزنان امت خود و بر ایشان دیدم
عذاب های شدید زنی را دیدم که از گوشت بدن خود میخورد زنی را
دیدم که او را آویخته بودند بموی خودش و زنی را دیدم که آویخته بودند
بزبانش زنی را دیدم که او را معلق بپستانش آویخته بودند و زنی را دیدم
در تابوتی از آتش و آتش از گوشش و دماغ او بیرون می آید و زنی را دیدم
که از گوشت امعاء خود میخورد زنی را دیدم که سرش بمثل سر خوک بود زنی را
دیدم بصورت سگ و ملائکه سیخهای آتش بسر او میزدند حضرت فاطمه
عرض کرد که عملهای ایشان چه بوده است در دار دنیا فرمود یا فاطمه آنزنی که از
گوشت خود میخورد آنزنی بوده که روی خود را زینت میکرد و از غیر شوهرش
نمیپوشانید و آنزنیکه را بزبان آویخته بودند آنزنی بوده که شوهرش را
ایذا مینمود و همسایگانرا بزبان میرنجانید و زنی که به پستان آویخته
بود او فرزندان غیر شوهر را شیر میداده بی اذن شوهر و آن زنی
که بصورت سگ بود و سیخهای آتش بسرش میزدند او تارک الصلوة

بوده

بوده و آن زنی که از گوشت امعاء خود میخورد قواده بوده و آنزنی که سرش
مثل سر خوک بود زنی بوده که زیاد سری مینمود بر شوهرش و بر همسایگانش
و زنی را دیدم که زبانش مقشا و زنع بود و بر گوشش پیچیده بود و از دهانش
آتش بدر می آمد او نوحه گر بوده یا فاطمه وای بر زنیکه شوهرش از او
غضبناک باشد و خوشا حال زنیکه شوهرش از او راضی بوده یا فاطمه پنج زن هستند
که ملعونند مگر آنکه توبه کنند زنیکه عاق پدر و مادر باشد و زنی که عاصی شود شوهرش
را و زنی که گوید بحق مصحف دروغ گوید در روز قیامت هر حرفی
از حروف قرآن برای او شهادت میدهند و زنی که شهادت دهد
بچیزیکه ندیده باشد بچشم و زنی که بشوهر بگوید من از تو بهترم خدا ضایع نماید
عمل او را اگرچه مثل عمل مریم بنت عمران باشد یا فاطمه هر زنیکه بشوهر خود کلمه
ناخوشی بگوید یا خیانت کند او را از اسباب خانه او بنویسد خداوند
او را از منافقان و حشر کند او را در دوزخ با زن لوط یا فاطمه هر زنی که راضی
گرداند شوهر خود را و صبر نماید بر آزار او بدهد او را خدای تعالی در بهشت چیزهائیکه
که نتوان شمرد از بسیاری و وصف شود اگر دارد از خوبی یا فاطمه هر زنی که مخالفت
کند آنچه ترا با آن وصیت کردم مصاحب زن حضرت لوط باشد در جهنم
و بر تو و او را خداوند بشفاعت من و شفاعت شفاعت کننده گان

یا فاطمه نگاه دار وصیت مرا و وصیت کن زنان امت مرا هر که اطاعت
کند از اهل بهشت باشد و هر زن مخالفت کند
از اهل دوزخ باشد وصلی الله علی محمد و آله
الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم
اجمعین الی یوم الدین چهارشنبه ۱۳۳۲

۴ ۲

تاریخ صورت جمع که روز جمعه تحریر شده ۲۴

۱۲۵

هذا رساله مواعظ النفس لا محمد طاهر وصلی علی محمد و آله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین وبعد
چون محتاج الله قادر محمد طاهر دید اکثر اهل این زمان در قافله گاه
جهان رحل اقامت انداخته اند و از سفر پر خطر خویش فراموش کرده اند
و بمشورت آن بی دیانت پر خیانت در میدان آرزو خرامان گشته اند
و دست اسراف بر نقد عمر گرانمایه کشیده و بخریداری لذات جسمانی و شهوات
نفسانی مشغولند پس لازم دانست هر رفیقان و همسفران خویش را از این
غفلت

غفلت و جهالت بگذشته ایشان را از تلبیسات و تدلیسات نفس آگاهی
دهد و از خطرهای سفر قیامت خبر نماید شاید در فکری بحال خود نموده بقیه عمر را
صرف لوازم سفر آخرت خویش نمایند و خود را در ورطه هلاک نیندازند بنا
بر این این رساله را تالیف نمودم بر نصایح شافیه و مواعظ کافیه آنرا مشتمل
ساخت و بمواعظ النفس آنرا موسوم گردانید ای عزیز من بدان و آگاه باش
که ترا از همه دشمنان عظیمتر نفس اماره است که گاه و بیگاه است بشر و فساد
و معصیت خواند و از خیر و صلاح پر غفلت گرداند بهوش باش و مرو در پی
هوا و هوس با او گوهر ایمان خویش محکم دار که دیو نفس تو همدست گشته
با شیطان که از کف تو ربایند پس در شهوار و می باید همیشه از این
دشمن دوست نما و از این بی مروت کم حیا حذر نمائی و با وی در مقام مجاهده و مجادله
در آئی و بلجام امر و نهی و زجرش محکم داری و در چراگاه آرزو بی بند و مهارش
نگذاری و بطپانچه نصیحت و موعظه مستی هوا و هوس از سرش بیرون نمائی
و بسرپنجه ذکر مرگ ریشه غفلت از دلش قلع نمائی و بصفات کمالش منور
و مزین کردنی و از حضیض حیوانیت باوج ملکیتش برسانی چنانکه گفته اند آدمیزاد
طرفه معجونی است از فرشته سرشته و ز حیوان اگر کند میل این شود کم از این
ور کند میل آن شود به از آن و باید که هر صبح و شام نفس را مخاطب ساخته

بدین سخنانش تنبیه نمائی شاید رفته رفته بروی غالب آئی ای نفس این
چه نادانیست که دعوی هوش میکنی با آنکه از همه کس نادان تری و احمق
تر آیا ندانسته که ترا دو مکانست که آن بهشت و دوزخ است و عنقریب
یکی ازین دو محل منزل و ماوای تو خواهد بود پس چگونه شاد نشینی و
خنده های بیدردانه زنی با آنکه جای خویش را الیقین بدانی آیا ندانسته
که مرگ را وقتی و موسمی و رسولی و پیغامی نمی‌باشد و جوانی و پیری منظور
نمیدارد بلکه ناگاه بی اذن و بی خبر از در در آید و ترا تکلیف رحلت
نماید پس برخیز و فرصت را غنیمت شمار و از نهر عقبی درین مزرعهٔ دنیا
تخمی بکار و جوانی به پیری مینداز و زود زود از برای سفر پرخطر خویش
زادی مهیا ساز و از وادی معصیت بیا زود گذر کین مرحله راهیست
پر از خوف و خطر گوئی که کنم توبه پس از پیریها از مرگ جوانان
مگرت نیست خبر گیرم که مرگ ترا مهلتی دهد و عمرت به پیری برسد
آیا گمان کرده که کاه و جو یکپای کتل بمرکب دهی ترا نفعی دهد و فایده
بخشد و گویم که جد و جهد در آخر عمر فایده میدهد و بدرجات عالیه ات
میرساند اما چه دانی که آخر عمرت کی خواهد بود شاید امروز روز آخرت
باشد پس عاقل آنست که در توبه و طاعت پروردگار تاخیر جایز ندارد
و فردا را

و فردا را از عمر خویش شمارد ای نفس گویا در جوانی توبه را دشوار دانی
و انتظار روزی بری که ترک لذّت و راحت در آن دشوار نباشد هیهات
هیهات این روزی است که خداوند آنرا تازه آفریده بلکه ترک لذّت
در همه وقت دشوار است بلکه هر چه در جوانی از آن عاجز باشی در پیری عاجز
تر خواهی بود چرا که چوب تر را راست توان کرد امّا چوب خشک را راست
کردن ممکن نیست و درخت تازه نهال را با قوّت جوانی ریشه کندن
دشوار نیست ولکن چون مدّتی بگذاری ریشه را محکم سازد و ضعف پیری
بر تو مستولی شود دیگر علاج او را نتوانی کرد و از ریشه بیا درخت عصیان کنی
این کار جوانیست به پیری مفکن امروز اگر علاج نتوانی کردن محکم چو شود
چسان توانی کندن ای نفس اگر جرئت و دلیری تو در معصیت رب ودود
بنا بر آنست که خداوند خود را مطلع و واقف بر احوال خود ندانی
پس وای بر تو این چه کفر و حماقتست و این چه ظلم و سفاهتست
و اگر چنانچه او را ناظر دانی و با اینحال معصیت میورزی و مخالفت
مینمائی پس وای بر تو این چه بیحیائی و وقاحت و بیشرمی و سماجتست
گویا پروردگار خود را از همه مردمان کمتر شماری چرا که بدیها خود را
از ایشان پوشیده داری و از ملک علّام بهیچوجه باک نداری ای نفس

چون است مرا اگر بنده از بندگان خدا و بنده تو باشد یا مصاحبی از مصاحبان
تو بر خلاف رضائیت تو عمل نماید فی الحال بغضب در میشائی و ویرا
ایذا و اذیت میکنی و با اینحال از ملک جبار اندیشه نداری و ویرا
پیوسته بغضب آری و اگر گمان کردهٔ که ترا تاب عقوبت الهی
خواهد بود و در عذاب جهنم صبر توانی نمود پس وای بر تو که دور افتادهٔ
و اندیشه باطل کردهٔ اگر خواهی تجربه نمائی و خود را بیازمائی بیا و یکلحظه انگشتی
بر آتش بدار یا یکساعت در آفتاب گرم بسر آر تا مقدار طاقت خود
را بدانی و بر تو ظاهر گردد مرا پر و عاجز و ناتوانی و اگر بکرم خدا مغرور
شدهٔ از این جهة دست از کار کشیدهٔ و گمان کردهٔ که بجد و جهد نجات
از عذاب ممکن است و بی سعی و طلب و وصول ثواب میسر است
زهی غفلت پس چون است که امور سهل دنیا را بکرم پروردگار کریم
وا نگذاری و بروی اعتماد ننمائی و اگر فی المثل دشمنی بر تو رو کند
در دفع آن فکرها کنی و وسیلها سازی و بکرم باری تعالی نگذاری
و اگر ترا میل بلذتی شود که دینار و درهم سعیها کنی و آزارها کشی
و بکرم خدا اعتماد ننمائی و نگوئی مرا شاید مرا بی سعی و طلب مطلب رساند
گوئی که کریم است خدای رحمن بخشد چه اگر بندهٔ از من عصیان
حق را تو اگر کریم دانی زچه روی مانند سگان دوی پی لقمه نان و چون
اگر کسی

اگر کسی بخانه خود نشیند و بلهو و لعب و عیش و طرب گذراند و گوید
خدا کریم است شاید بی آنکه بصحرا روم و ریاضت کشم و تخم افشانم
غله بهم رسد سبز شود تو بروی تمسخر نمائی و از عاقلان و خردمندانش نشماری
و با این حال خود را از جمله زیرکان و عاقلان شماری با آنکه در مزرعه دنیا
از بهر آسایش سرای عقبی دانه نکاری بلکه چشم بر کرم کریم میداری حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که الدنیا مزرعة الآخرة پس ای نفس تا
در دنیا مرا مزرعه آخرت است کمر جد و جهد نبندی و در زمین دل را الخوف و خشیت
الهی تخم نتشانی و از خار و خس کینه و نفاق و حسد و طمع پاکش نسازی
و از صفات حمیده و اعمال حسنه و افعال صالحه تخم نیفشانی و از چشمه
اخلاصش آبیاری نکنی ترا حاصل و محصول نباشد و در آخرت تهی
دست بمانی بلکه در صحرای محشر ترا خوشه چینی خرمن بزرگان نگذارند
ای غافل و ای گمراه جاهل کرم کریم همین است مرا از بهر تو راهنمایان فرستاده
که ترا تعلیم دهند مرا از بهر آخرت چگونه زراعت کنی و وعده کرده مرا که اگر
بکاری یکی ده عوض دهد چنانچه از بهر آسایش و استراحت دنیای تو از روی
کرم آب و تخم آفریده و زمین را قابل زراعت گردانیده و ترا چشم
و گوش و هوش و دست و پا داده و تعلیم کشت و زرع نموده و چون

دانه افشانی هر دانه را چندین دانه گردانند و اگر گمان کرده که خدا تعالی
در دنیا کریم نیست پس وای بر تو این غفلت ها و جهالت آیا ندانسته
که خدای دنیا و آخرت یکیست و نفهمیده که تغییر در پروردگار واقع
نمیشود ای نفس این چه نفاقیست که بگفتار اظهار ایمان مینمائی و بکردار نفاق
اظهار میسازی و خلاف قرار رازق نمیدانی مگر نشنیده که پروردگار در کلام
مجید میفرماید وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ظاهر معنی این
که نیست هیچ حرکت کننده و درونده در زمین مگر آنکه بر خداست روزی
روزی آن و دیگر فرموده که لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ یعنی نیست ایشان
را در آخرت مگر آنچه سعی نموده اند پس چگونه است که آنچه پروردگار ترا
بآن وعده نموده در تحصیل آن نهایت سعی و اهتمام مینمائی و بر وعده
کرمش اعتماد نمیکنی و امور آخرت که بگفته میسر میشود بسعی تمام در آن
تغافل میورزی و تساهل مینمائی و میگوئی که خدا کریم است ای نفس اگر
راست میگوئی که بر کرم کریم اعتماد داری پس چون است که از بهر زمستان
فکر بسیار میکنی و همگی اسباب را از قوت و اطعمه و اشربه و کسوة و هیمه
جمع می نمائی و بر کرم کریم اعتماد نمیکنی و نمیگوئی که شاید حق تعالی مرا بی هیمه
و پوستین از سرمای زمستان نگهدارد و با وجود آنکه این همه اسباب و اموال
ازحال

از حال صحرا نشینان و سر و پا برهنه گان غافلی آیا گمان کرده که بی جد و جهد از
زمهریر جهنم نجات خواهی یافت هیهات هیهات بدانکه نجات از
سرمای زمستان ممکن نیست مگر بآتش و پوستین و همچنین نجات از
زمهریر جهنم میسر نگردد مگر آنکه آتش محبت الهی را در دل برافروزی و لباس
تقوی و ورع بدوزی و بپوشی و همچنانکه کرم پروردگار در دفع سرمای زمستان
که از بهر تو آتش آفریده و در دل سنگ جا داده و ترا راه نموده که چگونه بدستیاری
آهنش بیرون آری و از خویش دفع سرما نمائی و همچنین کرمش در دفع زمهریر
جهنم آنست که ترا چشم و گوش و هوش و عقل داده و از بهر تو براه نمائی پیغمبران
و امامان تعیین نموده که بتعلیم ایشان زمهریر جهنم را از خویش نمائی ای وای
بر تو گویا ایمان بروز حساب نیاورده و بثواب و عقاب اعتقاد نداری
و گمان کرده که بعد از مردن زندگی نخواهد بود و چون مردی رستی هیهات هیهات
این چه تصور باطلست و خیال محال آیا گمان کرده که ترا از بهر بازیچه آفریده اند
یا خیال کرده که آنکه ترا از قطره آب منی آفریده و انواع عجایب و غرایب
در بدن تو ترتیب داده عاجز خواهد شد که بار دیگر خلعت زندگانی
بر تو بپوشاند و بر سریر حیاتت نشاند و اگر چنانچه ایمان بروز حساب
آورده پس چرا فکری بحال خویش نمائی و از معاصی پرهیز نکنی با وجود آنکه

اگر یهودی ترا خبر دهد که انواع نعمتها و لذتها تو را زیان دارد و مرض
ترا زیاده میسازد هر آینه دست از لذتها خواهی کشید و هیچ لذتی
را نخواهی چشید و اگر طفلی گوید که در پیراهنت عقربیست فی الحال
پیراهن را از تنت جدا سازی و بدورش اندازی آیا قول ائمه معصومین
را باور نمیکنی که از چندین حیات و عقارب و زقوم دوزخ خبر داده‌اند
و راستی قول ایشان بدلیل و برهان و معجزه و قرآن ظاهر شده است
در تو تاثیرش کمتر است از قول آن یهودی یا طفلک از روی ظن و گمان
و قصور فهم و عدم ایمان خبر دهد یا آنست که عذاب جهنم را سهل شمرده
و سهلتر از تعب و مرض و آزار عقرب تصور کرده وای بر تو ای نفس این
چه جهالت و حماقتست یقین که اگر حال تو بر بهایم ظاهر شود خنده‌ها
بر تو و بر عقل تو زنند ای نفس این چه دانش و بینش است که بلذات
پر آفات دنیا که روزی چند بیش نیست راضی شده و از راحتهای ابدی
جنت قطع نظر نموده و اعتقاد ننموده یا اعتقاد نموده ولکن نعمتهای
دنیا را نقد دیده و لذات آخرت را نسیه شمرده و این نقد را بهتر
از نسیه دانسته پس اگر باعث بیمیلی تو بآخرت از بی‌اعتقادی تو
بوده باشد پس وای بر تو این چه کفر و حماقتست که خداوند را کاذب دانسته

و اگر باعث

و اگر باعث آنست که قدر لذت جنت المأوی را ندانسته پس وای
بر تو این چه جهل و نادانیست آیا فکر نکرده که دنیا مزرعه آخرتست
و این مزرعه جای لذت و راحت نیست و با این حال ایزد متعال
انواع نعمتها و لذتها در وی آفریده است و زود فانی میشود پس سرای
جاودانی که جائیست که از بهر لذت و راحت و آسایش و اظهار
کرم آفریده باشد و مؤمنان را بدان وعده نموده یقین است که نعمتها
و لذتهای آنجا بغایت عظیم و لذیذتر خواهد بود و در روایت آمده که اگر
پیراهنی از بهشت بدنیا آورند همه اهل دنیا از پرتو آن روشنی بمیرند و باقی
نعمتها بدین قیاس تو انگار العاقل یکفیه الاشاره اگر مثلا سوداگری از شهری
بیاید و از نعمتها و منازل و عمارات آن شهر را خبر دهد همه را قبول میکنی
و تصدیق قول سوداگر دروغگوئی را می‌نمائی و قول صد و بیست و چهار هزار
پیغمبر مذکور را تصدیق نمیکنی این چه غفلتهاست و اگر سبب بیمیلی تو بلذات
آخرت آنست که آنرا نسیه دانسته و دنیا را نقد یافته پس وای بر تو ای
نفس این چه جهالت و حماقتست آیا اگر حکیمی حاذقی گوید که سه روز از
آب سرد پرهیز کن تا از این مرض پاک گردی و چنان شوی که مدت العمر آب
سرد و تمامی نعمتها ترا موافق و سازگار باشد و اگر در این سه روز آب سرد

بیاشامی دیگر بقیة العمر آب سرد و باقی نعمتها نتوانی خورد آیا در این صورت
عقل تو نسیه را قبول خواهد کرد یا نقد را البته نسیه را اختیار خواهی کرد
آیا قول حکیم را از فرمایش امام و پیغمبر بهتر میدانی وای بر تو این چه بیحیائی است
که از زبان لاف هستی و دعوی یکجهتی ایشان زنی و شب و روز معصیت
کنی و سخن ایشان را نشنیده انگاری و ارواح طاهره ایشان را برنجانی
با آنکه اگر با ادنی مصاحبی از مصاحبان خود میلی و محبتی داشته باشی
او را البته او خود نرنجانی و مخالف امر او نمی نمائی و سعی ها میکنی که غبار ملالی
بخاطر او ننشیند و پیوسته گرد عصیان و مخالفت خاطر برادر ارواح مقدسه
حضرات می نشینی و ایشان را آزرده داری زهی بیحیائی و بی ادبی ای نفس
اگر حرص و طمع و تضییع عمر و جمع مال که واسطه همین ترک بکنی که فرزندان بعد
از تو به تعب و آزار افتند و در ورطه افلاس گرفتار شوند پس وای بر تو
این چه اعتقاد است که خداوند را رزاق نمیدانی برو و فکری بحال خود
بکن که بر سست اعتقادی و کرم که از برای ایشان عمر عزیز خود را
ضایع سازی و خود را بواسطه ایشان در ورطه هلاکت اندازی یا بعنی
معنی که از تحصیل معرفت که از فرایض است باز مانی و شب و روز اوقات
شریف را صرف آنها نمائی که بعد از تو تعب نکشند اما خود بنگر که این چه غفلتست
که عذاب

که عذاب دائمی را بجان خود پسندی بجان خود و بازار چند روزه ایشان راضی
نیستی آیا نشنیده که در حدیث آمده که بدترین مردمان کسی است که آخرت
خود بدنیا فروشد و بدتر از وی کسی است که آخرت خود را بدنیای
دیگری فروشد پس اگر راضی باشی که آخرت خود را بدنیای دیگری یا فرزندان
فروشی بدترین همه مردمان باشی پس باید که خود را از عاقلان ندانی ای نفس
اگر حب جاه ترا مست و بیهوش ساخته و در گرداب معصیت انداخته
پس وای بر تو آیا ندانسته که جاه دنیا همین است که جماعتی دلهای ایشان بتو
مایل گردد ترا تعظیم و تکریم نمایند و در سلک بزرگانت شمارند پس بیا
و تصور کن که هر که در روی زمین است از مشرق تا مغرب همه ترا سجده کردند
و اطاعت نمودند آیا ندانی که بعد از پنجاه سال نه تو مانی و نه ایشان و آخر
تو مرتبه شداد و نمرود و فرعون را حاصل کرده و این وقتی است که پادشاهی
روی زمین ترا ممکن شود چه جای آنکه ترا ریاست دهی و حکومتی میسر نیست
ای نفس اگر تو دینار او واسطه ثواب عقبی ترک ننمائی آیا معشوقه دل تو
بست که فرنگیان و گبران و یهودان بر تو غالب باشند یقین که هر چند در تحصیل
مال و لذات دنیا سعی کنی باز جمعی گبران و یهودان خواهند بود که در مال
و اسباب و زینت و لذت بر تو زیادتی نمایند پس این چه همت و عقل

وچه هوشست که از صدر نشینی قرب باری تعالی و آشنائی انبیا و ائمهٔ هدی و سالکان

سالکان راه خدا نفرت مینمائی و سعی نمیکنی در کفش کن مجلس خسیسان

ولئیمان و سفیهان دو سه روزی قرار گیری وای بر تو ای نفس این چه ذلت

وخواریست و این چه ابلهی و زیان کاریست بیا و ازین وادی پر خوف و

خطر در گذر و لحظه از مرگ خویش یاد آور از دوری راه خویشتن یاد کن

آماده زهد سفرت زاد بکن از بیکسی و مردن خود یاد آور در ماتم

خود نشین و فریاد بکن ای نفس بدان که عنقریب خانه تو قبرست و فرش

تو خاک و انیس تو مار و عقرب و موران و حشرات الارض آیا نه دانسته

که غافلان مردگان بر در شهرها همگی منتظر قدوم تو اند و تمامی قسم خورده اند

که از جای خود حرکت ننمایند تا ترا همراه خود نبرند و پیوسته آرزوی این

دارند که بار دیگر بدنیا آیند و در تدارک و تلافی ایام گذشته کوشند

اما لیت نرا بتیسر نیست و حسرت و ندامت دارند و راضی اند که اگر

تمام دنیا و ما فیها از ایشان باشد بتو دهند و یکروز عمر خریداری نمایند

پس ای نفس غافل چرا قدر خود نشناخته واوقات شریف را در تحصیل مال

و جاه و مخالفت خدا میگذرانی و خانه اصلی خود را ویران مینمائی و مصالح

آنرا صرف خانه دنیی دنی مینمائی که دو سه روزی برسم عاریت نشسته آیا

نظر نمکنی

نظر نمکنی بر اهل قبور و فکری در احوال ایشان نمینمائی که چگونه مالهای

بسیار جمع کردند و قصرهای زرنگار بر آوردند و عاقبت الامر با هزار حسرت

بفرزندان و شوهر زنان و شوهر دختران بلکه نوسیده عرض میکنند که بعد

از آنکه مال از بیچاره ماند اول کسیکه مداخله می نماید قاضیان و مفتیان ولایت

هستند که آدمی میفرستند باید اینمال باطلاع و صوابدید ما تقسیم بشود و درب

اطاقها را مهر و موم مینمایند تا بعد از سه روز ایام تعزیه داری آنوقت

مال آن بیچاره را بطوریکه فایده بآنها بیشتر دارد و تقسیم مینمایند در این میان

حکام و ضباط مطلع میشود آدم میفرستند که ما هم قسمتی داریم قسمتی هم

بآنحاکم بیدهند اگر تحواه قابلی باشد بعرض او لیاکور لت قاهره میرسانند

انهم سهمی میبرد و بیچاره عیال و اطفال بی بهره می مانند در این زمانها اکثر حضرات

مالدارها بدین منوال میکذرد والحق چه سفاهت و بیخردی از این بالاتر خواهد بود

که بآن جانکندن آدمی تحصیل مال بکند نه حقوق الهی را در حال حیات خود

بصاحبان استحقاق برساند و نه اطاعت از فرمایشات انبیا کبار و ائمه

اطهار سلام الله علیهم اجمعین بکند تمامی مال جمع شده را آماده و حاضر از برای این

کرده معاوضه بگذارد و چشم ازین عاریت سرا پوشیده و برود بجائی که خداوند

منتقم علی الاطلاق در کلام مجید میفرماید فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَه

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ الحق کمال نادانیست که آدم عاقل
مؤمن راضی بچنین امری بشود باز برویم بر سر مطلب مصنف رشته بیان
این بود که چنین مالی را شوهر زنان واگذاشتند و تهی دست در ظلمکده
قبرها خفتند و با مارها و مورها جفت شد پس از ایشان عبرتی بگیر و بحال
خویش فکری بنمائی آیا گمان که هرگز این معامله با تو نخواهد بود و تو در این دنیا
جاودان خواهی بود هیهات هیهات این اندیشهٔ باطل از دل بیرون کن

تا چشم زنی رسیده وقت سفرت   فردا است که در جهان نمانده اثرت
بر روی زمین خرام غفلت تا کی   از زیر زمین مگر نباشد خبرت

ای نفس عاجز بیا و از معصیت بگذر و بر خود رحم کن که تاب عذاب نداری
آیا از روز حساب هیچ خبر داری که طولش پنجاه هزار سال است و هول و عظمت
آن روز در قرآن مجید مسطور است که فی کل یوم کان مقداره خمسین
الف سنة و در حدیث وارد شده که کسی بحضرت سید المرسلین صلعم
گفت یا رسول الله پیر شدهٔ اثر پیری در جمال با کمال شما بهم رسیده آنحضرت
در جواب فرمودند که شیبتنی سورة الهود والواقعه والنساء والتکویر
پیر گردانید مرا سوره هود و اذا واقعه و عمّ و اذا الشمس کورت هر در این
چهار سوره هول و عظمت روز قیامت مذکور است پس ای نفس مجرم

درچنین

درچنین روزی که از هوش سید المرسلین پیر شده باشد حال و احوال تو چگونه
خواهد بود مانند جوانان مستان با دل پر غفلت از شراب معصیت مستی
و فردای محشر دل طپان و لرزان و بدن عریان و جگر بریان و چشم گریان
و پای برهنه و گرسنه و تشنه بعرصات درآئی و ملائکه غضب الهی ترا
گرفته کشان کشان بمحل حساب و مقام عرض بر ملک جبار حاضر سازند
و اعضایت از بیم خجالت و ترس عقاب و هول عذاب بلرزش درآید
و زبانت لال گشته یارای گفتار نداشته باشد و اعضا و جوارح بنطق
درآیند و در شان تو شهادت بدهند و از قلیل و کثیر و نقیر و قطمیر باز نمانند
آیا بکدام پای قیام توانی کرد و بکدام دل فهم توانی نمود و بکدام زبان جواب
خواهی داد پس فرصت را غنیمت دان و بقیه عمر را بغفلت و جهالت مگذران
و از بهر سؤالی جوابی مهیا ساز و خود را در ورطه هلاکت میفکن از حضرت
امیر ع فرمود حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا یعنی محاسبه نمائید
نفسهای خود را پیش از آنکه در روز حساب شما را حساب کنند پس چنانکه
بقول شاه اولیا عمل نمائی و امروز نفس خویش را محاسبه نمائی فردای قیامت
بی محنت حساب و مصیبت عقاب بجنت الماوی درآئی و طریق محاسبه نفس
آنست که موضع خلوت نشینی و نفس خود را مخاطب ساخته از اوقات

گذشته عمر خویش تفحص نمائی پس هر ساعتی که بمعصیت و ترک طاعت گذرانیده
باشی بتوبه و استغفار تدارک و تلافی آن در نمائی و طاعتهای ترک شده
را از نماز و روزه قضا کنی و اگر در ذمه تو حق مؤمنی قرار گرفته از دین
و زکوة و خمس و غیر اینها همه را اداء نمائی و اگر کسی را از خود رنجانیده باشی
وی را عذرخواهی کن و از خود راضی کن و اگر ساعتی از عمر صرف خورد و خواب
و سایر مباحات نموده باشی از بهر آن حسرتها خوری و پشیمانیها کشی
و هر ساعتی که بطاعت و عبادت گذشته باشد خدا را از بهر آن نعمت
شکرگذاری کنی و چون بدین طریق از حساب گذشته عمر خویش فارغ گردی باید
هر صباح مانند تاجری که شریک خود را در هنگام تسلیم سرمایه سفارش
بسیار مینماید نفس را سفارش نمائی و بگوئی ای نفس مرا غیر از بقیه عمر دیگر
سرمایه نیست و تو تاجری و این دنیا فانیست بازار آخرت جاودانی
که الدنیا سوق الآخرة و هر نفسی جوهر نفیسیست که عوض ندارد و در آن
نعمتهای غیر متناهی و تاج و تخت پادشاهی میتوان خرید هر نفسی که از آن
ضایع و تلف میشود و باعث خسارت عظیم خواهد بود و امروز روز نواست
که پروردگار بفضل خویش بمن ارزانی فرموده و از روی کرم آنرا از ایام عمرم
گردانیده و اگر چنانچه در سلک مردگان میبودم هر آینه آرزوها مینمودم
که یکبار

که یکبار دیگر بدنیا باز گردم و عمل خیری نمایم پس بیاد آر و انگار کن که مرده بودی
و پروردگار ترا بکرم خود زنده ساخته پس فرصت غنیمت شمار و این عمر
گرانمایه را ضایع مگذار و بدانکه روز و شب بیست و چهار ساعت است و در
حدیث آمده که پروردگار عالم در روز قیامت بیست و چهار خزانه به بنده
خود بنماید بموافق ساعتهای روز و شب پس اوّل خزانه بر روی او گشاید پر از
نور و آن در برابر ساعتیست که بطاعات و حسنات مشغول بوده و از دیدن
آن نور آنقدر خوشحالی و فرح وی را حاصل شود که اگر بر جمیع اهل جهنم قسمت کنند
الم آتش را فراموش کنند و خزانه دیگر بگشایند تیره و تاریک و از آن
بوی عفونت آید این آن ساعتیست که در آن معصیت و مخالفت کرده
و از مشاهده این خزانه او را آنقدر هول و ترس حاصل شود که اگر بر جمیع اهل
بهشت قسمت شود نعیم بهشت را فراموش کنند و عیش جنت برایشان
ناخوش آید و خزانه دیگر بروی گشایند خالی از اسباب الم و سرور و این
آن ساعتیست که بخواب و خور گذرانیده باشد یا بمباحی دیگر از مباحات
دنیا پس در این هنگام حسرتها خورد و پشیمانیها کشد که چرا این خزانه
خالی مانده و این باعث غم و الم عظیم گردد و همچنین بعدد ساعات
عمر خزانهها بروی عرض کنند پس ای نفس بیاد آر از لهو و لعب و عیش و طرب

وجهالت وغفلت درگذر وبقیهٔ عمر را صرف طاعت وعبادت کن
ورضای حق سبحانه وتعالی طلب نما وخزانهای عمر خویش را معمور ساز وخود را
در ورطه هلاکت مینداز   وصلی الله علی محمد واله الطیبین الطاهرین اجمعین
یارب تو زخود پرستیم فارغ ساز   در بوتهٔ اخلاص دلم را بگداز
از بال وپرم رشتهٔ غفلت بگشا   شاید که کنم باوج وحدت پرواز
تمام شد نسخهٔ شریفه از روی دستخط جناب سلطان فخامت نصاب
ملا محمد صادق نزتی خلف مرحوم آقا محمد حسن در ید اقل العباد ۱۲۹۳
چراغعلی یوم شنبه یازدهم ع آخر ۱۳۰۲ / ۱۳۳۲

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی این صحیفه ایست که نوشته است
آنرا بنده اثیم کریم ابن ابراهیم کرمانی عفی الله عن جرائمهما در ماه جمادی الثانی
سنه یکهزار ودویست وشصت وهشت ۱۲۶۸ وقت سفرش بسوی مشهد حسین ع بخط
خود در حال صحت در کمال شعور جهت وصیت کردن بر کسانش صالحان که
متذکر شوند پس بدانید ای فرزندان من وفرزندزادگان من خدا شما را یاری
کند که من شهادت میدهم که نیست خدائی بجز خدای یگانه بزرگ مطاع ابخانان
خدائی که نزائیده است ونه زائیده شده است ونیست خدائی مانند او بجز خدائی
که خود

که خود خود را ستوده است در کتاب خود ووصف کرده است رسول او
وائمه طاهرین او را در سنت واحادیث ونیست شریکی برای او نه
در ذات او ونه در کارهای او ونه در عبادت او وشهادت میدهم
برانیکه محمد صلی الله علیه واله وسلم بندهٔ او است بحق وقائم مقام او است ونیست
در نزد خدا خلقی بزرگتر از او وشریعت آن بزرگوار ناسخ همه شریعتها است
وباقیست تا روز قیامت وآن بزرگوار خاتم پیغمبران است وکتاب او
خاتم کتابها است ودین آن خاتم دینها است برای آن بزرگوار است
هر فضیلتی بجز خدائی وشهادت میدهم باینکه علی ویازده فرزند آن بزرگوار
خلیفهای اویند وامامان منند وآن بزرگواران با محمد وفاطمه سلام الله علیهم
از یک نور ویک طینت اند از برای ایشان است هر فضیلتی بجز خدائی ونبوت
وشهادت میدهم باینکه آنچه فرموده اند حق است وعدل است وقول من
در هر چیز قول آل محمد است علیهم السلام آنچه پنهان داشته اند وآنچه ظاهر نموده اند
وآنچه بمن رسیده است وآنچه بمن نرسیده وآنچه فهمیده ام وآنچه نفهمیده ام
خواه نوشته باشم در آن چیزی یا ننوشته باشم خواه گفته باشم وخواه نگفته باشم
وآنچه فرموده اند آل محمد صلی الله علیه واله وسلم منهم میگویم وآنچه دین ورزیده اند من
دین میورزم ایمان آورده ام بآنچه ایشان ایمان آورده اند وبآنچه ایشان

کافرند منهم کافرم و شهادت میدهم بآنکه هرچه از امر دین که اتفاق دارند
آن فرقهٔ محقّهٔ اثنا عشریه همه بر حق است و هیچ شکّ که رد کننده بر آن
و انکار کننده بر آن کافر است و شهادت میدهم برآنکه دوستان
ایشان دوستان خدایند و برکات ایشان است ولایت من و دشمنان ایشان
دشمنان خدایند و برای ایشان است بیزاری من دوست میدارم کسیرا که
دوست دارد آل محمد علیهم السلام را و دشمن میدارم کسیرا که دشمن دارد
ایشانرا و دوست دارم کسیرا که تصدیق کند مرا در دین من و دشمن دارم
کسی را که تکفیر کند مرا و بیزاری جوید از دین من بدرستی که من شناختم
شیخ احمد ابن زین الدین و سید کاظم ابن سید قاسم اعلی الله مقامهما را
که از بزرگان شیعه و از نیکان اند آن دو بزرگوار را دوست داشتم و دوستان
ایشانرا در دین دوست داشتم و دشمن داشتم دشمنان و تکفیر کنندگان
ایشانرا و کسانیکه بیزاری جستند از ایشان در دین دشمن
داشتم و شهادت میدهم برآنکه آنچه در کتاب خدا و سنّت رسول
و ائمه علیهم السلام است از مرگ و برزخ و رجعت و قیامت و بهشت
و دوزخ و آنچه متعلّق بآنهاست همه حق و صدق است ظاهراً
و باطناً همان طور است که آل محمد علیهم السلام فرموده اند و اعتقاد کرده اند

و دین

و دین ورزیده اند بآن وصیّت میکنم شما را فرزندان و فرزند زادگان من
بآنچه وصیّت کرده اند حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب علیهم السلام فرزندان
خود را که ای فرزندان بدرستیکه خدا برگزیده است از برای شما دین را پس نمیرید
مگر آنکه مسلمان باشید و چنگ زنید بر ریسمان خدا و متفرّق نشوید و به
پرهیزید از خدا بقدر استطاعت خود و وصیّت میکنم شما را بر پا داشتن نمازها
در وقت آنها و حاضر شدن بجماعت و دادن زکوة در وقت دادن
آنها و روزه داشتن در ماه رمضان وقت رسیدن آنماه و بجا آوردن
حجّ در وقت استطاعت و زیارت قبرهای ائمه علیهم السلام هرچه ممکن باشد
و عمل کردن بسنّتها هرچه ممکن باشد و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با
دشمنان خدا و وصیّت میکنم شما را با دا کردن امانت و راستی با خدا و
کارهای معروف خوش خلقی و تقوی و تقیّه کردن بهرچه ناچار شدید در تقیه
و انتظار فرج آل محمّد علیهم السلام در اوقات شب و روز پس اگر روشن فرمود
خدا چشم مرا بظهور امام علیه السلام در زندگانی من پس من سزاوارترم بملازم
بودن خدمت آن بزرگوار و اگر محروم شدم و شما فیض خدمتش را دریافتید
و خدا چشم شما را بجمالش روشن فرمود پس بر شما باد بسبقت گرفتن بسوی
او و ملازم بودن خدمت او و سلام مرا بآن بزرگوار برسانید و از او سئوال

کنید که مرا زنده کند بخدمتش مشرف بشوم و اگر شما هم محروم شدید بفرزندان
خود وصیت کنید چنانکه من بشما وصیت کردم و بسیار طلب مغفرت بکنید
برای من و نیکی بمن آنچه شما را ممکن باشد و آنچه بتوانید صله رحم کنید اگر چه بجوابی
ردّی و سلام باشد و بر خود واجب کنید اطاعت کردن عالم کاملی را اگر چه
بطی کردن منزلها باشد و بر خود مپسندید که در جهالت باشید و حذر کنید از
هر طالب دنیائی که علم را بخود بسته و دین را اسباب و زاد دنیا کرده باشد
و وصیّت میکنم که اگر رسید بمن واقعه مرگ که چاره از آن نیست اوّل نظر
کنید در غسل دادن و حنوط کردن و کفن کردن در هر یک از اینها تجاوز
از سنّت نکنید و حذر کنید از اینکه بجهة اکرام من مرتکب حرامی یا مکروهی
نشوید یا بجا بیاورید کاری را که مخصوص بماتم داری ائمه علیهم السلام است
از برای اینکه من بنده کوچک آنهایم و باید صالح تر و پرهیزکارترین برادران دینی
من بر من نماز گذارند و یکی از برادران دینی صالح من ارکان ایمان را
تلقین من کند و یکی از برادران صالح نیک که رفیق من باشد مرا بکربلای معلّی
ببرد و هر گاه در نزد قبری از قبور ائمه دیگر مرده باشم و هر گاه در یکی از
مشاهد مقدّسه بمیرم در همانجا مرا دفن کنید و از آن جا مرا نقل بجای
دیگر نکنید و طلب کنید در هر یک از مشاهد مقدّسه نزدیکتر مکانها را
بقبر مقدّس

بقبر مقدّس هر چه ممکن باشد و لیکن در پائین پا یا در پشت سر و حذر کنید از اینکه
مرا در پیش روی قبر مقدّس دفن کنید و امّا آنچه از مال گذارم پس همه را
جمع کنید و از آن قرضها را بیرون کنید یعنی آنچه از قرضها که معیّن باشد
و مرا ممکن نیست که در ایّام حیات خود بتوانم طلب قرضهای خود را کنم زیرا
که آنها زیاد و کم میشود روز بروز پس آنچه ثابت برای وصی شد و یقین
کرد بدهد بدون مناقشه و اگر کسی ادّعا کرد چیز کمی را اکابر ورثه از مال
خود بدهند بدون مناقشه زیرا که من بر ایشان حقّ بزرگی دارم پس آنچه از مال
که باقی ماند بر سه قسمت بکنند یک قسمت جدا کنند برای آنچه وصیّت میکنم
پس اوّلا اجرت کربلا بردن نعش مرا اگر در غیر مشاهد مشرفه بمیرم از همین
ثلث بیرون کنند و اجرت دفن و آنچه حاجبان بجهة دفن میگیرند در کربلا
و در غیر کربلا از این ثلث بیرون کنند و مرا در موضعی دفن کنند که قبر مسلمی شکافته
نشود مگر در سردابهائی که در روضه مقدّسه یا حرم باشد پس آنجا تجاوز مکنید
و بیرون کنید از ثلث من اجرت صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام
را به نیابت من در هر روزی که از عمر من گذشته باشد و باک نیست که
اشخاص متعدده مستاجر بشوند بر صلوات فرستادن و همچنین بیرون کنید
اجرتی که زیارت کند به نیابت من عتبات عراق و مشهد رضا علیه السلام

را و باید انکه برای من حج میگذارد و برای من زیارت کند در مدینه مشرفه
البته پس آنچه از ثلث که باقی بماند کتابهائی را که بخط خودم است و آن
قرآن من که حاشیه دارد و وه فصل الخطاب که یکی بخط شیخ ع و یکی بخط ملا
حسین است قیمت کنید انها را و از بقیه ثلث بخرید و وقف کنید بر کسی که منتفع
شود از آنها از شیخیه و امینی از اولاد مرا متولی قرار بدهند و باید حفظ کنید
کتب مرا از مندرس شدن و فاسد شدن و هم چنین هرچه از کتب که
بخط شیخ و سید اعلی الله مقامهما است بهمین طور از بقیه ثلث بخرید و وقف
کنید بهمین وقف بعد از حمل نعش و دفن کردن پس بعد از آن هرچه ماند
برسه قسمت نمایند یک ثلث را بجهت صله ارحام از غیر ورثه و یک ثلث از
برای سادات فقیر شیخیه کثرهم الله قرار دهند نه غیر شیخیه و از وارث هم باشد
و اگر محمد رضا خان هم فقیر باشد از این ثلث هم باو بدهند و هرچه لباس در نزد
زنها و فرزندان باشد از لباس خود ایشان آنها را کسی قیمه یا قسمت نکند بایشان
بخشیده ام و بدانید که حنوط من و کفن هرچه موجود است مرا با آن کفن
بپوشید و در آن تربت ها و تسبیحها و غیر آنها است همه را با من قرار
دهید در کفن من و رقعه است آنرا در کفن من بگذارید و در آن کفن
انگشتری است در آن ارکان ایمان نقش شده است آنرا در دهن من
بگذارید

بگذارید و این اعتقاد من است که نوشتم باید که در مجالس و محافل و شهرها
بر مردم خوانده شود تا مردم حسن ظن با من و بدسلوکی خود با من را بدانند
و باید ترجمه کنند هر قومی آنها را بزبان خود و امیدوارم از کسی منتفع شده است
از من در حیات من اینکه بعد از نمازها مرا فراموش نکند و برای استغفار کنند
و التماس میکنم از ایشان که بر خود قرار دهند که هر روزی چیزی از قرآن برای من
بخوانند و از پنجاه آیه کمتر نخوانند اگرچه بمکرر کردن سوره قل هو الله احد باشد
و هر که یاد کند خدا برا و یاد کند و من از روزیکه مشایخ خود را شناختم
هر روزی دو رکعت نماز برای ایشان گذاردم و از برای شیخ مرحوم روزی یکجزو
قرآن خواندم و از برای سید مرحوم شبی یکسوره یس خواندم و ترک نکردم
مگر از برای فراموشی و من بر برادرانم حق بزرگ دارم و هل جزاء الاحسان
الا الاحسان پس باید برساند وصی این التماس را بسوی برادرانم و بمن
هرچه بتوانند پس این است وصیت من بسوی وصی و برادران من امیدوارم
که مرا مخالفت نکنند ثبتنا الله و ایاکم بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا
و الآخرة و اما وصی من در مال و فرزندان پسر من محمد است و او را وصی کردم
نه بجهت آنکه عیبی و نقصی در برادر بزرگ بود بلکه از برای پاره فایده و مصلحتها
بود که من بهتر میدانم و برای برادر بزرگ او است الحمد لله فضل او و باید عمل کند

وصّی من درباره من و مال و اولاد من بآن طور که در صحیفه ذکر کرده ام تغییر
و تبدیل بدهد و اگر بنده است بجهة کم کاری او استعانت بجوید به بعضی از
احباب خود و باید آنچه میکند موافق شریعت باشد و از برادر و عموها و
برادرها استعانت بجوید تا آنکه برضای خدا کار بانجام برساند و در
امور من چندان غشاشی نیست در ایام قلیل انشاء الله بانجام خواهد
رسید و باید تعظیم کند پسر من بزرگتر از خود را و رحم کند کوچکتر از خود
را و سؤال میکنم که من و شما را ثابت بدارد و نوشت این را کریم بن
ابراهیم بدست خود در لنگر در ماه جمادی الثانی در نزد سفرش بسوی
مشهد حسین علیه السلام در سنه ۱۲۸۸ هر یک از فرزندان پدر من که فقیر باشند
بر شما جایز است که از ثلثی که برای رحم قرار داده ام باو بدهند و هر یک
از اولاد من که میخواهند عاق نشوند باید
تعظیم کنند محمد رحیم را و او را مثل پدر خود
پندارند و تکریم کنند او را
و سعی کنید که در میانه اختلاف
نشود والسلام

تمّ

تمام شد وصیت نامه سرکار اعلم العلماء و اکمل الفضلاء
سرکار آقای حاجی محمد کریمخان اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه
روحی و جسمی لک الفدا در یوم یکشنبه دوازدهم شهر ربیع الآخر
در سنه یکهزار و دویست و نود و چهار هجریه النبویه هر که خواند
دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم از روی دستخط بندگان
مستطاب آقا محمد صادق نرقی در ید العبد الجانی و الاسیر الفانی
چراغعلی غفر الله ذنوبهم امیدوارم از مطالعه کنندگان این حقیر را بدعای
خیر یاد نمایند و هر چه کم و زیاد شده باشد چشم بپوشند هر کس
این کتاب مبارک را ببرد و در جیبش بنهد
بلعنت خدا و رسول و ائمه و اولیاء ایشان گرفتار
شود آمین یا رب العالمین

از روی دستخط جناب مستطاب آقا محمد صادق که در ۲ شهر محرم الحرام نوشته بود سنه ۱۲۹۴
هزار و دویست نود و چهار هجریه النبویه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله
علی اعدائهم اجمعین ابد الابدین   اما بعد مخفی نماند که چون خداوند عالم
جل جلاله وعم نواله نعمت خود را عام وحجت خود را تمام وامر خود را بالغ
وراه بسوی خود را واضح قرار داده در میان خلق خود بطوری که هیچ نقصی در حکمت
او نیست وهیچ ناتمامی ونارسائی در حجت وامر او نیست وهیچ خفائی از برای
راه بسوی او معقول ومنقول نیست پس در زمان حضور معصومین علیهم السلام
حجت خود را بواسطه ایشان بر خلق تمام کرد وبحد کمال رسانید   والیوم
اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام
دینا   نازل فرمود اگرچه منافقان در میان خلق بودند وکردند آنچه
کردند ونمیدانستند که چه کردند چنانکه سلمان علیه الرحمة بزبان فارسی گفت
ودست بر دست زده این در را بسفت وچون منافقان دیدند
که راه احتجاج بر اهل حق ندارند وخواستند که بر روی آفتاب تابان بمالند
چاره جز این ندیدند که باب افترای بر خدا ورسول وائمه هدی علیهم السلام را
بر روی خود مفتوح کردند بر رسول خدا صلی الله علیه وآله بستند که چنین گفته وبولی
او علیه السلام بستند که چنان کرده تا باین سر حد رسانیدند که حضرت امیر

صلوات

صلوات الله علیه غسل جنابت نمیکند وشبها دزدی میکند ودر عاقبت
کار از برای تابعان ایشان هم معلوم وآشکار شد افترای آن بزرگان بطوری که
بسا انکه در این زمان انکار کنند آن افتراها را ونسبت دهند که خود شیعه
این افتراها را از زبان بزرگان ایشان بسته اند باری بر همین منوال
باتفاق عقل ونقل سنة الله التی قد خلت من قبل فلن تجد
لسنة الله تبدیلا ولن تجد لسنة الله تحویلا خداوند عالم
جل شانه حجت خود را بر خلق تمام فرمود وبحد کمال رسانید وراه بسوی خود را واضح
کرد بوجود راویان اخبار وناقلان آثار در قرون واعصار رحلت وغیاب
حجج علیهم السلام پس در هر عصری عدولی چند از جانب ایشان در میان خلق
بودند که نفی کردند از دین ایشان تحریف غالین وانتحال مبطلین وتاویل
جاهلین را بطوری که راه احتجاج از برای غالین ومبطلین وجاهلین وسایر خلق
باقی نماند واز جملهٔ آن عدول مرحوم شیخ احمد احسائی ومرحوم سید ومرحوم آقای
کرمانی اعلی الله مقامهم وانار برهانهم ورفع فی دار الخلد اعلامهم وسایرین بودند
که نفی کردند از دین مبین ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین تحریف غالین
وانتحال مبطلین وتاویل جاهلین را بطوری که احدی از ایشان نتوانستند
خدشه بر آن عدول بگیرند وراه احتجاجی از برای ایشان باقی نماند وخواستند

کلا بر روی آفتاب بمالند و آبی کل کنند تا بتوانند ماهی بگیرند پس اقتدی
کردند به پیشوایان خود و کم ترک الاول للآخر پس ناچار شدند تا آنکه
باب افترای بر آن عدول را بر روی خود مفتوح کردند پس بعضی از ایشان
گفتند که آن عدول غلو کرده اند در دین و حضرت امیر علیه السلام را خدا
میدانند و بعضی گفتند آن عدول بمعاد جسمانی قائل نیستند و بعضی گفتند
که بمعراج جسمانی قائل نیستند و بعضی گفتند مال مردم را بر خود حلال میدانند
و بعضی گفتند زن مردم را بر خود حلال میدانند و بعضی چیزهای دیگر گفتند که
یکوقتی آن افتراها جمع شد و شمرده شد سی افترا بود و از مرحوم آقای بزرگوار
اعلی الله مقامه سؤال شد و ایشان رساله در رفع آن شبهات مرقوم داشتند
و اسم آنرا سی فصل گذاشتند و تبری از آن افتراها فرمودند و راه حق را
بمردم نمودند و از جمله افتراهائی که بمخالفین بسته بودند این بود که آن عدول
میگویند که بعد از ائمه طاهرین علیهم السلام حاکم شرع و ناطق در میان خلق باید
یکنفر باشد که اهل شرق و غرب عالم باید رجوع کنند بآن یکنفر و امر شرع منحصر
باشد باو و حکومت و امر و نهی جمیع مردم باید منحصر باو باشد و باقی مردم باید
صادر از امر آن یکنفر باشند نهایت بعضی روایت باید کنند قول او را
از برای بعضی دیگر و بعضی باید روایت بعض را بشنوند و اطاعت کنند و این

افتراهم

افترا هم مانند سایر افتراها رسید بمشایخ اعلی الله مقامهم و تبری کردند از آن
مانند تبری از سایر افتراها و در کتب ایشان ثبت و ضبط بود تا در این زمان
محنت توامان که رساله بنظر رسید که در آن رساله این افترا را خواسته بود
اثبات کند در حق خود که قائل باین قول است پس این حکایت را بیکی از کسانیکه
در لباس اهل علم بود گفتم که اینقول قول مشایخ ما اعلی الله مقامهم نیست
و بحسب ظنی که بشعور و انصاف او داشتم گمان میکردم که تصدیق مرا خواهد
کرد او در مقابل عرض من گفت که این مطلب افترای بر آن عدول نیست
و در کتاب خود همین مطلب را اثبات کرده اند بزبان عربی و بعضی میگویند
که صاحب همین رساله فارسی عمداً همان عبارت ایشان را بعینها ترجمه کرده
بزبان فارسی و نوشته است که من ترجمه کرده ام عبارت عربی مشایخ را
بجهت امتحان مردم تا بعضی انکار کنند او را و بعد معلوم شود که انکار بر او انکار
بر عبارت عربی مشایخ است بالجمله آن شخص و امثال او در مجالس و محافل
آن افترا را گفتگو کرده و نسبت بمشایخ اعلی الله مقامهم دادند تا آنکه بتدریج
این افترا منتشر شد در اطراف و رسید ببلاد بعیده بطوریکه بعضی از اهل بلد
بعیده از این حقیر سؤال کردند و جواب نوشتم و از قول بعضی از مشایخ
اعلی الله مقامهم شاهد آوردم و عبارت ایشان را بعینها نوشتم و بجای آن

عبارت را نمودم که در کدام موضع کدام کتاب است و از آنجمله رساله نوشتم
و مطلب حق را در آن واضح کردم و آنرا بالایضاح نامیدم پس خواستم
که رساله دیگر بنویسم و عبارت عربی بعضی از مشایخ اعلی الله مقامهم را بعینها
در آن نقل کنم و حاصل معنی آن عبارات را بالفارسی ترجمه کنم و آنرا متمم
این ایضاح بنامم تا آنکه هر کس عربی میداند از عبارت عربی را مطالعه کند
و هر کس عربی نمیداند عبارت فارسی را ملاحظه کند و بداند که حکومت شیخیه
الحصالیه در فرد ندارد و این قول قول عدول نافین نیست و افترائی است
بایشان بسته شده و ساحت ایشان منزه و مقدس و مبری است
از این قبیل نسبتها چنانکه بعضی از اجلا همین مطلب را از بعضی از مردم
شنیده و بمرحوم نظام العلماء حاج میرزا محمود رحمة الله نوشته و از ایشان
رفع این فساد را خواسته و ایشان همان نوشته او را فرستاده اند
خدمت یکی از مشایخ اعلی الله مقامه و رفع فی دار الخلد اعلامه و انار برهانه
و رزقنا اذعانه و از ایشان رفع این غائله را خواسته اند پس آن بزرگوار
اعلی الله مقامه عبارت آن شخص را بعینها نقل فرموده و در تلو هر فقره جوابی
فرمایش فرموده اند با دلیل و برهان پس عبارتی که فرمایش فرموده اند
این است که میفرمایند وقد بعث الی کتاباً آخر لبعض السادة

وقد

وقد تعرض علی او علی اخوانی و اصحابی احب الجواب عنه
یعنی جناب نظام العلماء فرستاد و از برای من نوشته دیگر را که
بعضی از آقایان باو نوشته بود و بتحقیق متعرض من یا متعرض
برادران و اصحاب من شده بود در آن نوشته دوست داشتم که جواب
او را بنویسم باری پس عبارت آن بزرگوار اعلی الله مقامه که مشتمل است
بر نقل از نوشته آن شخص و جواب خود ایشان با ترجمه آنها نقل میشود
و ابتدای آن این است که میفرمایند وقد بعث الی کتاباً آخر
لبعض السادة وقد تعرض علی او علی اخوانی واصحابی
احب الجواب عنه هنا فی الجملة قال مکاتباً مخاطباً
له ایده الله یا نظام العلماء و معلم الفضلاء قد اشتهر بین
اخلاف الطلاب ویزعم البعض انهم من المنتسبین الی اتباع
السید السند والعالم الربانی المعتمد حاج سید کاظم
المرحوم اعلی الله مقامه قول باطل و کاسد و کذب و
افتراء و غلط علی ما ینقل عن بعضهم انه یجب ان یکون
فی زمان الغیبة عالم عارف یاخذ و یستفیض کل ما وصل
الی الامام علیه السلام من العلوم والاحکام و سائر

الفیوضات بالتمام ثم یفیض هو الی ما دونه من الرعیة
والمکلفین حسب استعدادهم حاصل معنی بعضی از این عبارات
که مدخلیت باصل مقصود سائل دارد این است که مشهور است درمیان
بعضی از طلاب که گمان میکنند خود را از منتسبین تابعین سید مرحوم
اعلی الله مقامه قولی باطل و کاسد و دروغ و افترای و غلط بنا بر آنچه
نقل میشود از ایشان و آن قول باطل اینست که میگویند که واجب است
در زمان غیبت علیه السلام عالم باشد عارف که اخذ کند و مستفیض شود
جمیع آنچه میرسد بامام علیه السلام از علمها و احکام و سایر فیضها بالتمام
پس آن عالم افاضه کند بکسانیکه پست تر از او از مکلفین بحسب استعداد
و قابلیتشان اقول بعد الاغماض عن اعجمیة عباداته و
رکاکة الفاظه یظهر من عباداته انه سمعه بالنقل عنهم و
اشتهر بین الناس و رب مشهور لا اصل له لاسیما
فی هذا الاوان الذی قد کثر فیه الافتراء والکذب والبهتان
وشهادة بالزور وعلم العصیان ووقع بین المسلمین التخاصم
والتشاجر والتنازع والتجاوز واستحل بعض الافتراء
علی البعض استیصالا له واطفاء لنائرته فکیف یجوز

مع هذا

مع هذا القول من ای رجل کان غلو قطعا فی حق الشیعة
واصعاد للشیعة الی مقام الامامة وکیف نقول بهذا القول
ونحن الذین نروی انه لم یظهر من فضائلهم وعلومهم الی
جمیع الشیعة الا الف غیر معطوفة ونروی عدة اخبار ان الامام
لا یوصف ونقول ان حقیقة الشیعة من شعاع اجسادهم
الشریفة فکیف یمکن ان نقول ان واحدا من الشیعة یصل الیه
کل ما وصل الی الامام فضلا عن الرعیة فان هذا القول الا
غلو فی الدین وتجاوز عن الحد بالیقین فان صدق الرواة فالمروی
عنه قد غلا وکفر وان کذب الرواة فحسابهم علی الله یشعرون
حاصل جواب آن بزرگوار اعلی الله مقامه این است که از عبارات این معترض
چنین معلوم میشود که آنچه را که نسبت داده از مردم شنیده نه آنکه در کتاب
مشایخ یا غیر ایشان دیده و گفته که در السنه و افواه چنین مشهورست اصحاب
و موهم که بسا مشهوری که اصل نداشته باشد و کذب باشد بخصوص مشهوری که در
این زمان مشهور شود که افتراء و کذب و بهتان و شهادتهای دروغ بدون
مشاهده در آن بسیار شده و واقع شده در این زمان در میان مسلمانان
تخاصم و تشاجر و تنازع و گفتگو و حلال میدانند در این زمان بعضی از مردم

افترا و بهتان را بر طرف مقابل بجهة ضایع کردن و بی پا کردن و خاموش
کردن ذکر او پس چگونه جایز است باین احوال قبول کردن اقوال مردم را
درباره یکدیگر و چگونه جایز است گوش دادن و اعتنا کردن بقیل و قال این
مردم پس بعد از همه این حرفها جواب این است که این قولی را که این متعرض
نسبت داده غلو است قطعاً درباره شیعه از هر کس باشد و بلند بردن و بلند کردن
شیعه است بمقام امامت و چگونه ما قائل باین قول میشویم و حال آنکه ماییم
کسانیکه روایت میکنیم که ظاهر نشده از فضائل و علوم ائمه طاهرین علیهم السلام
از برای جمیع شیعه مگر یک الف تمام و روایت میکنیم بسیاری از اخبار را که
مقام امام بوصف در نیاید و میگوییم که حقیقت شیعه خلق شده است از شعاع
بدنهای شریف ائمه علیهم السلام پس چگونه ممکن است که بگوییم که میرسد بیکی از شیعیان
جمیع آنچه رسیده است بامام علیه السلام چه جای آنکه بگوییم از او سرریز میکند و برعیت
میرسد پس نیست این قول مگر غلو در دین و تجاوز از حد یقین پس اگر
حکایت کنندگان راست گفته اند و قصد روایت کرده اند از آن کسیکه روایت
کرده اند پس آنکس غلو کرده و کافر شده و اگر بدروغ حکایت کرده اند حساب ایشان
با خداست قال ولا بد وان یکون هذا العالم معلوماً مشخصاً بعینه
ولا یجوز لاحد ان یاخذ الاحکام والمسائل الا عن هذا
لعالم

لعالم بواسطة او غیر واسطة ویجب علی کل احد ان یعرفه ویاخذ
عنه فمن لم یعرف اولم یاخذ عنه فلیس له دین وسموه بالرکن
الرابع حاصل ترجمه آنکه آن شخص متعرض نسبت داده که آن جماعت میگویند که آن
عالمی که جمیع فیضها باو میرسد و از او باید بغیر او برسد باید لامحاله معلوم باشد
و شخص باشد بعینه و جایز نیست از برای احدی اینکه اخذ کند احکام و مسائل
خود را مگر از آن عالم بواسطه یا بدون واسطه و واجب است بر جمیع مردم که او را
بشناسند و از او اخذ کنند پس کسیکه او را نشناخت یا از او اخذ نکرد پس دینی
از برای او نیست و نامیده اند آن شخص عالم را برکن رابع اقول ایضاً
فی جوابه ان صدق الرواة فالقائل بهذا القول مبطل وعن حیلة
العقل عاطل وان کذب الرواة فحسابهم علی الله وکیف یعقل
صحة هذا القول ولیس الیوم فی جمیع الشیخیة من یدعی هذا المقام
فعلی هذا هم بانفسهم یکفرون انفسهم فانا والله لم نعرف شخصاً
یجب الرجوع الیه دون غیره غیر مولانا الحجة محمد بن الحسن صاحب
الامر صلوات الله علیه ولا نعرف رجلاً من الشیعة یجب رجوع الکل
الیه دون غیره فعلی هذا کل معاشر الشیخیة کفار بفتوی انفسهم
وهذا القول محال من وجه اخر فان ذالک العالم لا یخلو اما

ان يفتي بالكتاب والسنة وهما حجة على ما يفتي به فلذلك ليس
بخاص برجل دون غيره وجميع فقهاء الشيعة يفتون بالكتاب
والسنة ويجوز الاخذ عنهم وليس في الكتاب والسنة تعيين شخص
خاص في زمان خاص بل امروا بالاخذ عن الرواة الثقاة
عمومًا قال الحجة عليه السلام واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها
الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله في الحنظلية
المقبولة انظروا الى رجل منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا
وحرامنا وعرف احكامنا فارضوا به حكما فاني جعلته
عليكم حاكما الخبر فالرجل الخاص ليس حجة فيها على وجوب طاعته
بخصوصه في زمانه فاذ لم يكن حجة من كتاب وسنة فلابد
وان يكون من معجزة ومن الذي له المعجزة اليوم على وجوب طاعته
ثم لماذا يأتي بالمعجز ايأتي بالمعجز على وجوب التقليد فيما يفتي
من كتاب وسنة واجماع فذلك لا يحتاج الى معجز وكل
من يفتي بها يجوز الاخذ عنه ولا خصوصية للواحد
خاص دون غيره وان كان يأتي بمعجز على وجوب طاعته
في جميع الامور وان لم يكن في كتاب ولا سنة فان كان
يتمشى

يتمشى هذه الطاعة في هذا الزمان فما بال صاحب العصر عجل الله فرجه
لا يظهر بنفسه ويملأ الارض عدلًا وقسطًا كما ملئت ظلمًا
وجورًا وان كان لا يتمشى فما ثمرة المعجز واظهار الشخص وجوب طاعته
هذا ولو ادعى رجل هذا المقام ولم يأت بمعجز لم يثبت حقيته
ولو اتى به لاجتمع عليه الخلق من كل ناحية ولا محالة ينازعه
السلاطين فان لم يغلب عليهم قتل من يومه كما قتل الباب
المرتاب واعوانه وان غلب عليهم ويقدر على ذلك فما بال
صاحب الزمان عليه السلام لا يظهر والله لا يرتفع راية قبل ظهوره
الا ونكست ولا يأخذ احد بيعة قبل بيعته الا وكانت بيعة كفر و
نفاق وقد فصلنا حرمة الجهاد في زمان الغيبة في كتابنا ازهاق
الباطل ولا يحل لاحد خروج ولا بيعة ولا رفع راية ولا جهاد
حتى يخرج القائم المنتظر عجل الله فرجه حتى ان بعض الفقهاء تركوا
كتاب الجهاد في تصنيفهم الفقه لعدم الفائدة في تحقيق
مسائله فتبين وظهر ان القول محال ان يصدر من عالم هذا
وهل يتفوه بذلك ذو مسكة ان رجلا واحدا في طهران
او اقصى بلاد الهند مثلا في بيت لا يعرفه احد ولم يقم على

خصوصية نص ولا اثر ولا معجزة ولا دعوة ظاهرة يجب على
كل احد ان يأخذ عنه هل كلف العباد بعلم الغيب او يجب عليهم
ان يجدوه بعلم الجفر والرمل ولا يكلف الله نفساً الا ما اتيها
فهل هذا الا خبط عشواء وهل هذا الا زور وبهتان
وهل يتفوه بهذا عاقل وهل محض وجود رجل في اقصى بلاد الهند
غير معروف باسم ولا نسب ولا حسب سلب الدين عن كل من لم
يعرفه او من لم يأخذ عنه نعوذ بالله من بوار العقل وقبح
الزلل وبه نستعين والذي نقوله ان وجود اكابر الشيعة في كل
عصر مما نطق به الكتاب والسنة ودليل العقل القاطع واجماع
المذهب كما شرحنا في الزام النواصب فوجب على كل من اطلع
على دليل الاعتقاد به وتوليهم والتبري من اعدائهم على جهة
الاجمال واصطلحنا على ذالك بالركن الرابع ولا مشاحة في
الاصطلاح والذي قلنا في اول الزام النواصب ان معرفة الاركان
الاربعة وجاحدها بعد البيان كافر وجاهلها ضال فانما
عنينا به ان لم يعرف الاربعة ضال سواء جهلها معاً او جهل
واحداً منها اما الجهل بالثلثة فظاهر واما الجهل بالرابع فان
عرضا

عرضا من جهله نوعاً كما صرحنا به في جملة كتبنا وسجلنا عليه في
مباحثاتنا والمراد بالنوع ان في شيعة آل محمد عليهم السلام
في كل عصر خياراً بهم يدفع الله عن العباد ويعمر البلاد وينزل
الارزاق وببركاتهم ودعائهم يلطف الله بسائر الخلق فانهم المطيعون
للامام في امره ونهيه وهم المتقون الصالحون الخيرون الفاضلون
المنقادون لساداتهم المتبعون فهم المستحقون لاسم التشيع
والمشايعة التامة الذين منهم الانبياء الاحياء الاربعة والنقباء
والنجباء فمن لم يعرف ان في الشيعة في كل عصر مؤمناً حقيقياً
بالامام وهو مشايع حقيقي له فقد ضل في معرفة امامه اذ قال
بامام بغير مأموم وبمنير بلا اشعاع ولم نقل انه كافر او مشرك بل هو
من ضعفاء المسلمين الضالين في معرفة هذه المسئلة بخصوصها
لا فيما يعرفه من امور دينه وليس هذا الضلال بمخرجه عن الدين
والضلال هو فقدان السبيل وانما قلنا ذالك لادلة ذكرناها
هناك ولم نرد شخصاً بخصوصه معاذ الله ان اكون من الجاهلين
وان اوجب على العباد ولم يوجبه الله سبحانه والدليل على عدم
معرفة شخص بخصوصه عدم بعثه داعياً يدعو الى نفسه ويظهر

علی یده آیة ومعجزة فمن اوجب الیوم علی الناس معرفة شخص
بخصوصه فقد ابدع فی الدین وحکم بغیر حکم رب العالمین وبغیر سنة
خیر النبیین وآله الطاهرین علیهم صلوات المصلین ومن لم یحکم
بما انزل الله فاولئک هم الکافرون لقد صدق الله عزوجل ان هذا
الاعتقاد کفر وشرک حاصل معنی فرمایش آقای مرحوم اعلی الله مقامه
ورفع فی الخلد اعلامه وانار برهانه ورزقنا اذعانه این است که در جواب آن
متعرض میفرمایند که اگر حکایت کننده کان صادق در اینکه کسی اعتقادش
این باشد که لابد یکی از شیعیان باید شخص معلوم باشد بعینه وجایز نباشد
از برای احدی اخذ کردن مسائل واحکام دین را مگر از آن شخص معین بواسطه
یا بدون واسطه وواجب باشد بر جمیع مردم شناختن او واخذ مسائل
از او بکنند بیدین باشد وآن شخص معین رکن رابع دین باشد پس اگر احکام
کننده صادق باشند پس هر کس باین اعتقاد باشد باطل است واز زیور
عقل ودانش عاطل وبی بهره است واگر حکایت کنند کاذبند ودروغگو
پس حساب ایشان با خداست وچگونه معقول است صحت این قول واین اعتقاد
نسبت بطایفه شیخیه وحال آنکه درمیان جمیع ایشان یافت نمیشود احدی
از علما که ادعا کند که من آنکس هستم که باید جمیع مردم از من اخذ مسائل
واحکام

واحکام دینیه خودرا بکنند بواسطه یا بدون واسطه وجایز نیست اخذ مسائل واحکام
از غیر من پس بنابراین نسبتی که این شخص معترض بفرقه شیخیه نسبت داده شیخیه
باید بفتوای خودشان کافر باشند وفتوای خودشان تکفیر خودشان کنند چرا که
درمیان ایشان یافت نمیشود عالمی که بگوید جمیع مردم باید از من اخذ مسائل
کنند نه از دیگری پس بنابراینکه یافت نشد مدعی این مقام جمیع شیخیه باید
بیدین باشند بفتوای خودشان وواله شناخته ایم شخصی را که واجب باشد
رجوع باو وجایز نباشد رجوع بغیر او غیر از مولای خود حجت خدا بر جمیع خلق محمد بن
الحسن صاحب الامر صلوات الله علیه ونمیشناسیم کسی را درمیان شیعه که
واجب باشد رجوع کردن جمیع مردم باو نه بغیر او پس بنابر آن افترائی که بسته اند
جمیع معاشر شیخیه کفارند بفتوای خودشان واین قول واین اعتقاد محال است
از وجهی دیگر وآن وجه این است که آن عالم مشخص معین خالی از این نیست که حکم
کند بکتاب وسنت یا آنکه حاکم بودن خودرا باید بمعجزه اثبات کند پس اگر بکتاب
وسنت حکم میکند وتمسک حکمهای او کتاب وسنت است وکتاب وسنت حجت
خداست وآن شخص تمسکش بکتاب وسنت حاکم بر مردم شده پس هر کس که تمسک
کرد کتاب وسنت را قول او حجت است وتمسک جستن بکتاب وسنت اختصاصی
بعالم معینی ندارد ومعقول نیست که تمسک جستن بشخص معین بکتاب وسنت

حجت باشد و تمسک جستن شخصی دیگر حجت نباشد و حال اگر طور و طرز تمسک
اشخاص عدیده مانند یکدیگر باشد و جمیع فقهای شیعه فتوی میدهند بکتاب
و سنت و جایز نیست اخذ مسائل و احکام از ایشان و یافت نمیشود در کتاب
و سنت تعیین شخص خاصی در زمان خاصی بلکه ائمه علیهم السلام امر کرده اند مردم را
که اخذ کنند مسائل و احکام دینیه خود را از راویان امین بطور عموم
و حضرت حجت علیه السلام فرموده و اما حادثهائی که واقع میشود که در آن
حادثها مسائل و احکامی است دینیه پس رجوع کنید در آنها براویان
حدیث ما بجهة اینکه ایشان حجت من هستند بر شما و من حجت خدا هستم
و در حنظلیه مقبوله است که فرموده نظر کنید بسوی کسیکه از شیعه باشد و از جمله
شما شیعیان باشد که روایت کرده حدیث ما را و فکر و نظر کرده در حلال
ما و حرام ما و دانسته احکام ما را پس راضی باشید باو که حکم باشد از برای شما
پس بدرستیکه من قرار داده ام او را حاکم بر شما تا آخر حدیث پس نیست شخص خاص
حجتی در کتاب و سنت و وجوب طاعت او بخصوصه در زمان او پس در صورتیکه
حجتی نباشد در کتاب و سنت بر وجوب طاعت شخص خاصی پس لابدست
که معجزهٔ او دلالت کند که او بخصوصه حاکم است بر جمیع مردم نه دیگری
و کیست امروز صاحب معجزه در میان شیعه که معجزه او دلالت کند
که او حاکم

که او حاکم است بر جمیع مردم نه دیگری و با قطع نظر از این مطلب میگوئیم
که معجزه را از برای چه امری بیاورد آیا معجزه اظهار کند از برای وجوب تقلید
او که بسی واضح است که چیزیکه دلیل آن کتاب خدا و سنت ائمه هدی علیهم السلام
و اجماع شیعه باشد که چنین چیزی محتاج بمعجزه نیست و هر کسیکه فتوی
دهد بکتاب و سنت و اجماع جایز است اخذ کردن مسائل و احکام از او
و هیچ خصوصیتی ندارد این امر بیکنفر خاصی نه غیر او و اگر میاورد معجزه
را از برای اینکه اثبات کند وجوب طاعت خود را بر مردم در جمیع امور
اگرچه احکام آن امور در کتاب و سنت نباشد پس اگر چنین کسی در این
زمانها ممکنست و اظهار معجزه رواست و باید کرد در این زمانها پس معلوم
شده است صاحب العصر را عجل الله فرجه که بنفس نفیس خود ظاهر نشده که معجزهٔ
اظهار کند و مملو کند زمین را از عدل و قسط چنانکه مملو شده است از ظلم و جور
و اگر روا نیست که چنین باشد پس چه فائده ایست در اظهار معجزه و اظهار
کردن آن شخص مفروض وجوب طاعت خود را بر مردم و بعد از آنچه گفته
شد میگوئیم که اگر آنشخص ادّعا کند وجوب طاعت خود را بر جمیع مردم
دنیا و رد معجزهٔ را که حقیقت او ثابت نخواهد شد و اگر معجزه را اظهار
کند البته جمع شوند در نزد او جماعتی از هر ناحیهٔ و لا محاله سلاطین با او منازعه

خواهند کرد پس اگر غالب نشود بر سلاطین که همان روز اول کشته خواهد شد
چنانکه باب مرتاب و اعوان آن نابکار کشته شدند و اگر غالب شود بر
سلاطین و میتواند غالب شود پس چه شده است صاحب الزمان علیه السلام
که ظاهر نمیشود و والله بلند نمیشود علمی قبل از ظهور او مگر آنکه سرنگون خواهد شد
و نمیگیرد احدی بیعتی را از مردم قبل از ظهور او مگر آنکه آن بیعت بیعت کفر
و نفاق خواهد بود و بتحقیق که تفصیل دادیم ما حرام بودن جهاد را در زمان
غیبت در کتاب خود ازهاق الباطل و حلال نیست از برای احدی خروج کردن
و بیعت گرفتن و بلند کردن علم و جهاد کردن تا آنکه بیرون بیاید قائم
منتظر عجل الله فرجه حتی آنکه بعضی از فقهاء ننوشته اند مسائل جهاد را در
کتابهای خود بجهة بیفایده بودن تحقیق مسائل جهاد در زمان غیبت پس
آشکار و ظاهر شد اینکه این قول محال است که صادر شود از عالمی از علمای شیعه
پس این مطلب را نگاه دار و فراموش مکن و بعد از آنکه گفته شد فکر کن
که آیا تفاوت میکند این قول باطل هیچ صاحب شعوری که اندک شعوری
داشته باشد که شخص واحدی در طهران یا در اقصی بلاد هند باشد مثلاً در خانه و کسی هیچکس
او را نشناسد و دلیلی قائم نشده باشد بر خصوصیت او و معجزی و دعوی
ظاهر نکرده باشد و مع ذلک واجب باشد بر جمیع مردم که از او اخذ مسائل

و احکام دینیه

و احکام دینیه خود را کنند نه از غیر او یا مردم مکلفند که بعلم غیب تمکین از او کنند
و آیا واجب است بر ایشان که بعلم جفر یا بعلم رمل او را پیدا کنند و حال آنکه
تکلیف نکرده است خداوند عالم نفسی را مگر بچیزیکه باو داده پس خبط صاحب این
قول هست مثل خبط عشواء و مثل خبط شتری که بزیر پای خود نظر نمیکند و راه میرود
بر بلندیها و پستیها و سرنگون میشود و نیست این قول و این اعتقاد مگر زور
و دروغ و بهتان و آیا تعقل میکند باین قول هیچ عاقلی و آیا محض وجود
شخصی در اقصی بلاد هند غیر معروف باسم و حسب و نسب و سلسله میشود دین
از هر کسی که او را نشناسند یا از او اخذ مسائل و احکام دینیه خود نکنند پناه
میبرم بخدا از زایل شدن عقل و قباحت و لغزش در دین و باو استعانت
میجوئیم و بس پس از این نسبتها انکه را که ما میگوئیم اینست که بزرگان شیعه
در هر عصری موجودند بدلیل کتاب و سنت و دلیل عقل و اجماع مذهب چنانکه شرح
دادیم در الزام النواصب پس واجب است بر هر کس که مطلع شود بر دلیلی و اعتقاد کند
بآنچه آن دلیل دلالت کرده و واجب است دوستی با بزرگان شیعه و دشمنی با دشمنان
ایشان بطور اجمال و اصطلاح کردیم و این مطلب را رکن رابع نامیدم و لا مشاحة
فی الاصطلاح و چیزیکه گفتیم در اول کتاب الزام النواصب که معرفت ارکان
لازم است و منکر آن بعد از بیان کافر است و جاهل بآن ضال است و گمراه

پس اینست و جز این نیست که مراد و مقصود ما از این عبارت اینست
که هر کس نشناسد این چهار را که اوّل معرفت خدا دویم معرفت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سیم معرفت ائمه هدی علیهم السلام و چهارم معرفت بزرگان
شیعه گمراه است خواه این چهار را هیچیک نشناسد یا بعضی از این چهار را
نشناسد امّا جهل بسه رکن از این ارکان که معلوم است که ضلالت و گمراهی است
و امّا جهل برکن چهارم پس بدرستیکه غرض ما اینست که هر کس بزرگان شیعه را
نشناسد نوعاً گمراه است چنانکه تصریح کرده ایم در کتابهای خود و تحقیق کرده ایم
در مباحثهای خود و مراد ما از نوع این رکن اینست که شخص بداند که در میان
شیعیان در هر زمان هستند جمعی از بزرگان و نیکان که بواسطه ایشان
خداوند عالم دفع میکند از عباد فساد را و بواسطه ایشان تعمیر میکند بلاد را
و نازل میکند ارزاق را و ببرکتهای ایشان و دعا و استغفار ایشان خداوند
عالم لطف خود را بر خلق شامل میکند بجهة آنکه ایشانند مطیعان امام
علیه السلام در امر و نهی او و ایشانند متقی و صالح و خیر و صاحب فضل و ایشانند
منقاد سادات خود و تابعان حقیقی ایشان و مستحق اسم شیعه بطور
حقیقت و متابعت را بطوریکه شاید و باید کرده اند از برای امام علیه السلام
و از جمله این بزرگان و شیعیان پیغمبران چهارگانه اند که زنده اند
که عیسی

که عیسی ع و ادریس و الیاس و خضر علیهم السلام اند و از جمله ایشان نقباء
و نجبا هستند پس کسیکه نداند که در میان شیعیان در هر زمان هستند کسانی که
پیروی کرده اند امام علیه السلام را در هر جهت و متابعت کرده اند او را حق
متابعت پس گمراه است در معرفت امام علیه السلام چراکه قائل شده بامامی
که ماموم حقیقی ندارد و قائل شده بمنیریکه نور ندارد و نگفتیم که او کافر است
یا مشرک است بلکه او از جمله ضعفای مسلمین است که گمراهند در دانستن این
مسئله بخصوص نه اینکه گمراهند در آن مسائلی که میدانند و این گمراهی که مسئله
بخصوص را نداند او را خارج نمیکند از دین و معنی این گمراهی نیافتن راه
این مسئله است پس هر جاهلی بهر مسئله گمراه است از راه آن مسئله و گفتیم
آنچه را که گفتیم بدلیلهائی که ذکر کردیم آنها را در آن کتاب و اراده نکردیم
از رکن رابع شخص مخصوصی را پناه میبرم بخدا اینکه از جاهلان باشم و سخن جاهلانه
بگویم و اینکه واجب کنیم بر مردم چیزی را که خدا واجب نکرده بر ایشان و دلیل
بر اینکه واجب نیست معرفت شخص مخصوصی مبعوث نکردن خداست شخص مخصوصی را
که دعوت کند مردم را بنفس خود و ظاهر کند معجزه را بر دست او پس کسیکه
امروز واجب کند بر مردم شناختن شخص مخصوصی را پس بتحقیق که بدعت کرده
در دین و حکم کرده بغیر حکم ربّ العالمین و تغییر داده سنّت خیر النبیین و آل

طاهرين اور عليهم صلوات المصلين ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك
هم الكافرون وكسى كه حكم نكنند بآن حكميكه خدا نازل كرده پس
انجماعت كافرانند مرآينه بتحقيق كه رسيت كفته اين شخص معترض كه اين
اعتقاد كفر وشركست قال العياذ بالله هو نازلة منزلة الولى
والامام عليه السلام كما لا يقبل شهادة التوحيد والرسالة
الا بالولاية كذلك لا يقبل الشهادة والمعرفة بالولاية الا
بمعرفة هذا الذى ينحتونه ويقولون به ويفهم من بعظهم
انه ينحصر فى واحد ومن بعظهم لا ينحصر بل يتعدد بقدر الحاجة
حاصل معنى سخن اين معترض اينست كه شخصيرا كه ميكويند بايد شناخت
نازل منزله ولى وامام عليه السلام ميشود چنانكه قبول نميشود شهادت بتوحيد
ورسالت مكر بولايت همچنين مقبول نميشود شهادت ومعرفت بولايت
مكر بمعرفت اين شخصيرا كه ميتراشند واعتقاد باو ميكنند وفهميده ميشود
از بعضى ازيشان كه آن شخص منحصرست بيكنفر وبعضى ميكويند منحصر بواحد نيست
بلكه متعدد ميشود بقدر حاجت اقول اذا اثبت عدم جواز القول
بوجوب المعرفة الشخصية لشيعى كامل فجواب هذا القول ظاهر
ولكن لا شك فى انه كما لا يقبل شهادة التوحيد و

الرسالة

الرسالة الا بالولاية كذلك لا تقبل الشهادة بالولاية الا
بولاية اوليائهم والبرأة من اعدائهم كما قال امير المؤمنين
عليه السلام محبك من احبك واحب من احبك وابغض
من ابغضك ومبغضك من ابغضك وابغضك من احبك
واحب من ابغضك وقدم الاخبار الدالة على وجوب ولاية
اوليائهم والبرائة من اعدائهم وان العدو للشيعى مع العلم
بانه شيعى موال لآل محمد عليهم السلام ناصب فعدم النصب
من شروط التشيع ثم لا شك ان اولى الاولياء بالولاية
الصلحاء والاتقياء والعلماء والعرفاء ثم اصلح الصلحاء واتقى
الاتقياء واعلم العلماء واعرف العرفاء اولى بالولاية ممن هو
انزل منهم بدرجة وقد ثبت بالكتاب والسنة ان اشرف الشيعة
من كل جهة الاركان والنقباء والنجباء نوعا وان لم نعرف اعيانهم
فنحن نقول يا رب انا نوالى اولياء آل محمد عليهم السلام جميعهم ولكن
نوالى خواص الشيعة وخصيصهم كسلمان وابى ذر والمقداد وعمار
واضرابهم فى كل عصر اكثر من الباقين لشدة خلوصهم فى آل
محمد عليهم السلام فمن لم يوال الاولياء كما ذكرنا لا يقبل

اوعا وه الولاية لآل محمد عليهم السلام واما وجوب معرفة
الشخص الخاص فلا وربك محمد رب العزة فانا لا نوجب ما لم
نوجبه الله ولم يرد به كتاب ولا سنة ولم يرد كتاب ولا
سنة في تعريف اشخاص خاصة باعيانهم في كل عصر ان
افتريته فعلي اجرامي وانا بريء مما تجرمون واما عددهم فانا لم
نقل بتفرد الشيعي الكامل ولم يقل به مشايخنا نعم روي في العوالم
ان النقباء مع كل امام اثنا عشر والعلماء سبعون وروي نعم
المنزل الطيبة وما بثلثين من وحشة فنحن نقول بتعددهم
ولكن لا نعرفهم ولا نعلم مواضعهم ولا نوجب معرفة اشخاصهم
فان عرف احد واحدا منهم احيانا فبفضل الله والا فلا
يجب شرعا بل الركن الرابع هو ولاية الاولياء ويدخل فيهم
هذه الفقهاء ايضا ويجب تولاهم والبرائة من اعدائهم
نعم افقه الفقهاء هم النجباء والنقباء فنعرف نوعهم بالصفة
ولا نعرف شخصهم بالتعيين والله على ما نقول وكيل وصفاتهم
ما روي في الكافي في باب صفات المومن في حديث همام فمن
شاء فليراجع حاصل معنی فرمایش آن بزرگوار اعلی الله مقامه وانار برهانه

ورزقنا

ورزقنا اذعانه این است که در وقتی که ثابت شده جایز نبودن اعتقاد
کردن بوجوب معرفة شخصیه از برای شیعه کامل پس جواب این شخص معترض
ظاهر و معلوم است چرا که ایراد او در صورتی وارد بود که کسی واجب داند
شناختن شخص کاملی را یا جمعی از کاملین را در صورتیکه ما واجب ندانیم
شناختن احدی از کاملین شیعه را باشخاص و اعیان ایشان ایرادی
وارد نخواهد آمد بر ما ولکن شکی نیست در اینکه چنانکه مقبول نمود شهادت
بتوحید و رسالت مگر بولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام همچنین مقبول
نخواهد شد ادعای دوستی ایشان مگر بدوستی دوستان ایشان و بیزاری
از دشمنان ایشان چنانکه امیر المومنین علیه السلام فرموده که دوست تو کسی است
که ترا دوست دارد و دوست دارد کسی را که ترا دوست دارد و دشمن دارد
کسیرا که ترا دشمن دارد و دشمن تو کسی است که ترا دشمن دارد و دشمن دارد
کسی را که ترا دوست دارد و دوست دارد کسیرا که ترا دشمن دارد و تحقیق
که گذشت اخباریکه دلالت میکرد بر وجوب بودن دوستی با دوستان ائمه
طاهرین علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان و گذشت حدیثی که دلالت
داشت بر اینکه دشمن شیعه ناصب است با اینکه بدانند که او دوست آل محمد
علیهم السلام است پس نبودن نصب از جمله شروط تشیع است چرا که شیعه

نصب

ناصب معقول نیست پس شک نیست که سزاوارتر بدوستی و لایق
تر صلحاء و اتقیاء و علماء و عرفای شیعه هستند و سزاوارتر بدوستی صالح‌ترین
صالحین و متقی‌ترین متقین و عالم‌ترین علماء و عارف‌ترین عرفاء هستند
و لایق‌ترند بدوستی از کسانیکه یکدرجه پست‌ترند از ایشان و بتحقیق که
ثابت شد بکتاب و سنت که اشرف شیعیان از هر جهة بغیر از چهار ارکان اند
که زنده اند و نقباء و نجباء نوعاً اگرچه نشناسیم اشخاص بغیر از چهار ارکانه
و نقباء و نجباء را باعیان ایشان پس ما میگوئیم یارب ما دوست میداریم
جمیع دوستان آل محمد علیهم السلام را و لکن خواص شیعیان و خصیصین ایشان
را مثل سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار و امثال ایشان را در هر عصری بیشتر
دوست میداریم بجهة شدت خلوص ایشان در دوستی آل محمد علیهم السلام
پس کسیکه دوست ندارد دوستان ایشان را چنانکه ذکر کردیم مقبول نخواهد
بود ادعای دوستی را که با آل محمد علیهم السلام میکند و اما واجب دانستن
معرفت شخص خاصی از شیعیان پس چنین نیست که بما نسبت داده اند
مفترین برب محمد رب العزة صلی الله علیه و آله قسم بجهة آنکه ما واجب نکنیم
چیزی را که خدا واجب نکرده و وارد نشده بوجوب آن کتابی و سنتی و وارد نشده
کتابی و سنتی در شناسانیدن اشخاص معین باعیان ایشان در هر زمان

ان

ان افرایته فعلی اجرامی و انا بریئ مما تجرمون و اما عدد آن اشخاص
بزرگوار نوعاً پس بدرستیکه ما اعتقاد نکرده ایم و نگفته ایم و قائل نیستیم بتفرد
شیعه کامل و یکنفر بودن آن و قائل نشده اند بتفرد شیعه کامل مشایخ ما
بلی در کتاب عوالم روایت شده که نقباء با هر امامی دوازده نفرند و علماء هفتاد
نفر و در روایت شده که خوب منزلیست طیبه و نیست در میان سی نفر وحشت
پس ما قائلیم و معتقدیم بتعدد ایشان و لکن نمیشناسیم ایشان را و نمیدانیم
در کجا هستند و واجب نمیکنیم و واجب نمیدانیم شناختن ایشان را پس
اگر احدی یکی از ایشان را احیاناً شناخت پس بفضل خدا بوده و الا واجب نیست
شرعاً شناختن ایشان بلکه مراد ما از رکن رابع همان دوستی دوستان آل
محمد علیهم السلام است و داخل دوستان ایشانند همین فقهای معروف و واجبست
دوستی ایشان و بیزاری از دشمنان ایشان بلی افقه فقها نجباء و نقبایند
پس میشناسیم نوع ایشان را بالصفت و نمیشناسیم اشخاص ایشان را معیناً
و الله علی ما نقول وکیل و صفات ایشان آنست که روایت شده در کتاب کافی
در باب صفات مؤمن در حدیث همام پس هر کس بخواهد بآن رجوع کند قال
و تتبعت و اطلت النظر لیس لهذا القول عین و لا اثر فی کلام
الشیخ المرحوم و لا السید المرحوم و المراد من النفی من کلامهما بطلان

الاسناد الیهما لا انه ان کان فی کلامهما یکون القول به
جائزاً وصحیحاً فان هذا القول باطل وغلط وکفر وان بالفرض
المحال یکون فی کلامهما والحمد لله ولیس فی کلامهما هذا الغلط
والفاسد الکاسد حاصل معنی سخن معترض اینست که تتبع کردم
و بسیار وقت کردم در کتب شیخ مرحوم و سید مرحوم اعلی الله مقامهما و نیافتم
اثری در کلمات ایشان که دلالت کند بر اینکه معرفت شخصیه شخص بعین
باشخاص معینه واجب باشد و مراد من از نفی کردن و نیافتن چنین مطلبی
در کلام ایشان اینست که ایشان چنین چیزی را نگفته اند و هر کس نسبت بایشان
بدهد دروغ گفته و مراد من این نیست که اگر در کلام ایشان چنین چیزی
بود صحیح بود بجهة آنکه انقول باطل و غلط و کفر است اگرچه بفرض محال
در کلام ایشان هم باشد والحمد لله که نیست در کلام ایشان چنین غلط فاسد
کاسدی اقول صدق الرجل لیس فی کلامهما اعلی الله مقامهما
وافاد فی العالمین برهانهما فمن نسب الیهما القول بوجوب المعرفة
الشخصیة فقد افتری علیهما وبهتهما کما افتری علیهما اهل
بیوت الفجرة الکفرة فهذا القول لیس منهما ولا الیهما وقد
اساء الرجل بهما انار برهانهما وقدس ساحتهما حیث

اشعر

اشعر بانه لو صدر عنهما کان کفراً وکان الحری ان یکتفی بانه
لیس منهما وساحتهما اقدس من صدوره وهذا القول عنهما
حاصل معنی کلام آن بزرگوار اعلی الله مقامه اینست که میفرمایند این معترض
در این قول صادق است و درست میگوید که در کلام شیخ مرحوم و سید مرحوم
اعلی الله مقامهما نیست اثری که دلالت کند بر وجوب معرفت شخصیه کاملین
وبتحقیق افترا بسته باین دو بزرگوار و تهمت زدند بایشان جماعت
بابیه فجره کفره پس این قول صادر نشده از ایشان و راجع نیست بسوی ایشان
وبتحقیق که سوء ادب کرده این مرد نسبت بایشان که بفرض محال گفته که اگر
چنین قولی از ایشان هم بود کفر بود چراکه ساحت ایشان مقدس است از اینکه
چنین قولی را بفرض محال هم نسبت بایشان دهند پس سزاوار بود که اکتفا
کند باین و بگوید که ساحت ایشان اقدس است از صدور این قول فاسد از ایشان
قال ودلیل بطلان هذا القول انه ان کان اهم وانفس واعلی واغلی
من الاعتقاد بالولایة لان هذا مناط صحته لابد ان
یشتهر ازید من اشتهار الولایة حاصل معنی سخن این مرد اینست
که دلیل بطلان این قول اینست که اگر این اعتقاد مهم تر و نفیس تر و بلندتر
و عزیزتر بود از اعتقاد بولایت چراکه مناط صحت ولایت بود لابد مشهور

تر نیست در میان شیعه از اشتهار خود ولایت اقول لقد جادل بالتی
هی اسوء فان المجادلة بالتی هی احسن ان یرد الانسان الباطل
بالحق لا بباطل آخر فیکون مثل ذالک المبطل والوجه فی بطلان
دلیله انه لا یلزم من کونه شرط صحة الولایة ان یکون اهم
والنفس واعلی منها فان معرفة النبی شرط صحة التوحید ولیست
باعلی من التوحید ولا باهم منه والنفس ومعرفة الولایة شرط
صحة معرفة التوحید والنبوة ولیست باهم ولا اعلی ولا انفس منهما
نعم هی شرط صحتها کما ان الوضوء شرط صحة الصلوة ولیس باهم
منها وطهارة الثیاب شرط صحتها ولیست باهم منها ولا اعلی
واشرف فلیس الشرط باهم من المشروط بل الشرط ابدا فرع المشروط
والمشروط هو المقصود بالذات فقد رد باطلا بباطل وکذا قوله ولا
بد ان یشتهر ازید من اشتهار الولایة فان الشرط ابدا اخفی
من المشروط فانه المقصود بالتبع والاعتناء بالمشروط اکثر
من کل نفس وذالک بین ولو قال کان لابد وان یشتهر بین الشیعة
حتی یعرفه جمیع الموالین کان صدقا وحقا ولکن بطلان ذالک المذهب
واضح والحمد لله غنی عن الدلیل ولا شک ان وجوب معرفة الشخص
الشیع

الشیعی الکامل لیس من الدین ولا من المذهب وهو خلاف ضرورة
الاسلام والمذهب. وکفی فی بطلان قول عدم قیام دلیل علیه فی
المذهب وعدم قائل به مع بقاء الحق فی اهله حاصل معنی فرمایش
ان بزرگوار اعلی الله مقامه این است که اینمرد دلیلی که آورده بر رد این قول باطل
دلیل باطلی است و دلیل باید حق باشد تا باطل را باطل کند و اگر دلیل باطل باشد
بر مطلب باطلی هر دو در باطل بودن مانند یکدیگرند پس این مرد باطلی را بباطلی
رد کرده و راه بطلان دلیل او این است که لازم نباید از بودن چیزی شرط صحت
ولایت اینکه اکبر اهم و انفس و اعلی باشد از ولایت بجهة اینکه معرفت
پیغمبر شرط صحت توحید است و اشرف از توحید نیست و معرفت ولایت شرط
صحت توحید و نبوت است و اشرف از توحید و نبوت نیست و شرط صحت
آنهاست چنانکه وضو شرط صحت نماز است و اشرف از نماز نیست
و پاک بودن لباس شرط صحت نماز است و اشرف از نماز نیست پس شرط
مهم تر از مشروط نیست بلکه شرط همیشه فرع مشروط است و مشروط
مقصود بالذات است پس اینمرد باطلی را بباطلی رد کرده و همچنین دلیل باطلی
آورده که گفته که اگر چنین بود مشهورتر باید باشد از اشتهار ولایت
بجهة اینکه شرط همیشه مخفی تر است از مشروط چرا که آن مقصود بالتبع است

و اعتنا بمشروطه پیشرفت در نزد هر لفظی کسی و جهت این مطلب و لکن اگر
گفته بود اگر این قول مطلب حقی بود بایست مشهور شود بطوریکه همه کسان بدانند
قول صحیحی و دلیل حقی آورده بود بر رد باطل ولکن باطل بودن آنچه را که
خواسته رد کند واضح است الحمد لله که محتاج بدلیل آوردن نیست و شکی نیست
که وجوب شناختن شخص کامل شیعی نه از دین است و نه از مذهب و وجوب
دانستن شناختن شخص کامل شیعی خلاف ضرورت اسلام و خلاف ضرورت
مذهب است او کفایت میکند در بطلان این اعتقاد نمودن و یافت نشدن
دلیلی بر آن در مذهب شیعه و یافت نشدن قائلی باین قول در میان شیعه با آنکه
همیشه حق در میان اهل حق باید باقی باشد بالجمله بانتها رسید فرمایشات
آقای مرحوم اعلی الله مقامه و اما برهانه پس این است که متذکر شوند بعض اخوان
از فرمایش آن بزرگوار و شهادت صریح ایشان که در کتاب و سنت و در کتب
مشایخ سابق بر خود اعلی الله مقامهم یافت نشود حدیثی یا کلامی اگر هم
این باشد که در هر زمان امر حکومت شرعیه باید منحصر باشد بیکنفر از شیعیان
و همان یکنفر باید ناطق باشد و بس باقی مردم باید صامت و ساکت باشند
خواه راوی از آن یکنفر باشند یا نه پس نطق را بهر طور که معنی کنند صمت
را بهر طور معنی کنند و با هر رشتی بخواهند بچسبانند با این فرمایشات
این بزرگوار

این بزرگوار و تصریح ایشان که در کتاب و سنت نیست و در کلام مشایخ نیست
نخواهد رسید و بعد از اینهمه تاکیدها و لعنها بصاحب این مذهب شکی از برای
احدی باقی نخواهد ماند چنانکه در اواخر این رساله میفرمایند اللهم العن
من ابدع فی الدین او غیر شرع من الشرع المبین تا اینکه میفرمایند
والعن من اوجب علی المؤمنین الیوم الرجوع الی واحد دون
غیره من الفقهاء العالمین العاملین والعن من زعم ان من لم
یعرفه ولم یاخذ عنه لیس من اهل الدین یعنی خداوندا لعنت کن
کسیرا که در دین بدعت کرده یا آنکه تغییر داده شرعی را از شرع مبین و لعنت
کن کسی را که واجب کرده بر مؤمنین در این زمان رجوع کردن بشخص
واحدی را نه غیر او از فقهاء عالمین عاملین و لعنت کن کسی را که گمان
کرده که هر کس نشناسد شخص واحد را و اخذ مسائل از شخص واحد نکند
از اهل دین نیست پس همانا که میخواهند افترائی را که دشمنان بایشان
بسته بدشمنی اینها بدوستی ببندند بطوریکه از هر طرف عاجز باشند بگویند
از لحن القول ایشان چنین فهمیده ایم که در همه زمانها امر شریعت منحصر بوده
بیکنفر و باقی مردم یا تابع و مقلد بوده اند یا صامت و ساکت یا از رجال
بزرگان چنین فهمیده ایم ما چنین اشخاص بسیار شبهه است بجای بعضی از

صوفیان که چون از جهالت خود از اقامه دلیل و برهان عاجز باشند آهی میکشند
و بسقف خانه نگاهی میکنند و میخوانند که ما درون را بنگریم و حال را نی
برون را بنگریم و قال را پس اگر این دلیل دلیلست کما از حال و رفتار
و گفتار علمای بزرگ نوعاً رویهم رفته مسئله را فهمیده ایم اگرچه ظاهر
کلام او و در کتابهای او برخلاف آن مسئله باشد طرف مقابل هم میتوانند بگویند که
ما هم از حال و رفتار و گفتار او نوعاً رویهم رفته چنین فهمیده ایم که همان
بزرگ کلامی را که در کتابهای خود نوشته با دلیل و برهان ظاهر او باطن
او یکیست و ظاهر و باطن او برخلاف مسئله شما است بار رب با تمام رسید

علم المحجة واضح لمريده ... وارى القلوب عن المحجة في عمى
ولقد عجبت لهالك ونجاته ... موجودة ولقد عجبت لمن نجى
والسلام على من اتبع الهدى

تمام شد در عصر روز چهارشنبه معدودم ماه ذیحجه الحرام ۱۲۹۶

ماه ربیع الثانی از شهور سنه ۱۳۳۲ در روز ... محقق

حامداً مصلیاً مستغفراً

بسم الله الرحمن الرحيم

قد دققت النظر واصبت الفكر ولكن له تمام وهو ان النبات
لا يكون نباتاً بالفعل الا ان يصدر منه آثار والنبات بالفعل
فيجذب

فيجذب ويهضم ويدفع ويمسك ويربو ويذبل وينقص بالفعل
فان السراج اذا استضاء بالفعل اضاء بالفعل ولا كرامة
للقوة اذ كل شيء فيه معنى كل شيء وكذلك الحيوان بالفعل ما يبصر و
يسمع ويشم ويذوق ويلمس ويرضى ويغضب بالفعل والا
فلا كرامة وكذلك الانسان فما فوقه فكل حقيقة يكون بالفعل
اذا وجد له آثار بالفعل فان كنت ترى في نفسك آثار حقيقة
تطلبها فقد وصلت والا فلا تتكلفن فان الله لا يحب المتكلفين
ولا تخاطر بنفسك فليس لك نفسان اما اعمال الجسمانيات العرضية
فقد جاء لها جهات في المحضر والمغيب ولم تؤمر الا بها ولا
يجوز لك غيرها واما اعمال روحك فلا يجب ان يكون جهاتها
مشهودة بالعين وينبغي ان تكون مدركة بالروح فلا حاجة الى
المشاهد العرضية الدنياوية وادراك الروح غير ممنوع عن الجهات
وفي التجلي الاعظم والغوث الاكرم كفاية عما سواه ومن نقل منهم
اني اله من دونه فذلك نجزيه جهنم ولا تعطيل له في كل مقام من
مقامات الانبياء والاناسي قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم
اله واحد وافحص في كتاب الكافي في كتاب الدعاء منه واقرء

ما تجد فيه من الدعاء قبل الدخول في الصلوة وبعد الخروج عنه ففيهما كفاية وبلاغ لغم الانوار اسماء وصفات ووسائل وشفعاء اذا كان الاثارة منها بالفعل ليدل على فعليه النور فيهم فلا تستظهر ما اراد الله اخفاء واعلم ان الامور ثلثه امر بين رشد فيتبع وامر بين غير فيجتنب وشبهات بين ذلك فمن اقتحم الشبهات وقع في الهلكات وكل امر لم يصر لك كالشمس في رابعة النهار فلا تتبعه يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغني وصلى الله على محمد وآله الطاهرين قد كتبه راقمه ومنشيه عوذ المن امن وحجة على من انكر ان اطلع ولا يجوز لك اظهار كتابي هذا لاحد والله خليفتي عليك ولا يجوز لك الحكاية والتفوه

بعد عند احد

تمام کرده شد در یوم پنجشنبه هفدهم شهر ربیع الآخر من شهور سنه ۱۳۳۲ از روی خط مبارک جناب مستطاب ... [illegible]
... [illegible] مرحوم ... [illegible] بر بد تراب اقدام المؤمنین ... [illegible]
... [illegible] که ... [illegible] زالک ... بنده که ... [illegible]
جز این ... [illegible] مطالعه کنندگان این بنده ... [illegible]
کم و زیاد و غلط این رساله مبارک ... [illegible]
نوشته چهارشنبه چهارم شهر جمادی الاول ۱۳۹۷

تولد حضرت در روز جمعه سیزدهم ماه رجب بود از سی سال از عام الفیل در میان کعبه معظمه متولد شد در آنوقت عمر شریف حضرت رسالت پناه بیست و هشت سال بود بقولی دوازده سال و بقولی ده سال پیش از بعثت آنحضرت بود شیخ طوسی علیه الرحمه در مصباح بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که ولادت موفور السعادت حضرت امیر المؤمنین در روز یکشنبه هفتم ماه مبارک شعبان واقع شد و قول اول اشهر است و اکثر بروز احترام نمایند بهتر است بعضی بیست و سیم ماه شعبان نیز گفته اند پدر آنحضرت ابوطالب پسر عبد المطلب بود و با پدر حضرت رسول از یک مادر بودند مادر آنحضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم ابن عبد مناف بود آنحضرت و برادرانش اول هاشمی بودند که پدر و مادر ایشان هر دو بنی هاشم بودند

کیفیت شهادت آن

بزرگوار مشهور میان علمای شیعه آنست که در شب جمعه نوزدهم ماه مبارک رمضان در وقت طلوع صبح حضرت سید اوصیا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ضربت خورد از دست عبد الرحمن بن ملجم مرادی بمعاونت وردان بن مجالد و شبیب بن بجره و اشعث بن قیس و قطامه دختر اخضر علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین چون ثلثی از شب بیست و یکم گذشت روح مقدس آنحضرت بریاض رضوان پرواز نمود مشهور آنست که عمر شریف آنحضرت در آنوقت شصت و سه سال بود از حضرت صادق ع چنین روایت کرده اند از آنحضرت و از حضرت امام محمد باقر ع و از امام محمد تقی ع شصت و پنج سال نیز روایت کرده اند موافق مشهور با حضرت رسالت بعد از بعثت در مکه سیزده سال ماند و ده سال از عمر شریفش گذشته بود که آنحضرت مبعوث گردید و با آنحضرت ایمان آورد ده سال در مدینه با حضرت رسول بسر آورد و چون در خدمت حضرت رسول ص شروع بجهاد شانزده ساله بود چون نوزده ساله شد شجاعان عرب را کشت هیچ یک از ایشان جرأت مبارزت او نمی نمودند چنین در خیبر را کند بیست و نه سال از عمر شریفش گذشته بود مدت امامت آنحضرت سی سال بود ده سال و چهار ماه ابوبکر غصب خلافت آنحضرت کرد و یازده سال عمر غصب خلافت آنحضرت کرد و دوازده سال عثمان غصب خلافت او کرد و چون خلافت بآنحضرت برگشت قریب پنج سال مدت خلافت آنحضرت بود در اکثر از مدت با منافقان مشغول قتال و جدال بود تا بدرجه شهادت فایز گردید در کتاب فرحة الغری بسندهای معتبر از امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت کرده است که عمر شریف سید اوصیا در وقت شهادت شصت و پنج سال بود و در سال چهلم هجرت بود از دنیا رحلت نمود چون حضرت رسالت برسالت مبعوث گردید از عمر حضرت

امیر دوازده سال گذشته بود بعد از بعثت سیزده سال با آنحضرت در مکه ماند و با آنحضرت
رسعی در مدینه هجرت نمود ده سال در مدینه با آنحضرت ماند و سی سال بعد از وفات
حضرت رسالت در شب جمعه بدرجهٔ عالیهٔ شهادت فایز گردید و در نجف مدفون شد
و عمر شریف آنحضرت بشصت و چهار رسیده بود کلینی و شیخ طوسی بسند های صحیح روایت
کرده اند که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان غسل مستحبست و آن شبی است که
اوصیای جمیع پیغمبران در آن شب بعالم بقا رحلت کرده اند در آن شب عیسی بآسمان
بالا رفت و موسی در آن شب برحمت حق واصل گردید

در کتاب مستطاب انوار الشهاده که از مصنفات
فاضل یزدی اعلی الله مقامه میباشد

بسم الله الرحمن الرحیم

در وفات حضرت زینب خاتون و اسیری اهل بیت در دفعه ثانیه از
مدینه بشام محنت انجام مرویست که بعد از آنکه معویه علیه الهاویه بجهنم
رفت یزید ولد الزنا بیست و هشت ساله بود با بیست و هشت ساله
و مدت خلافت باطل آن ملعون سه سال بود در سال اول امام مظلوم
را شهید نمود و در سال دوم مدینه را خراب نمود و مباح گردانید اموال
و فروج ایشانرا و در سال سوم منجنیق گذاشت و کعبه را خراب نمود
و اسباب حرم را سوزانید و بروایت دیگر در سال سوم ادعای
الوهیت نمود و امر نمود بامام زین العابدین و بعضی دیگر از بنی هاشم
که اقرار نمایند بعبودیت او و سبب خراب نمودن او مدینه منوره را

آن بود که جماعتی از اهل مدینه در سنه شصت و دو بعد از شهادت امام مظلوم
وارد شام شدند دیدند که یزید ملعون مشغول شرب خمر و باختن قمار
و شطرنج و نواختن طنبور میباشد و مست و بیخود است و نماز نمیکند و خواهر
و دختر و عمه و مادر خود را بنکاح خود بیرون آورده چون بمدینه مراجعت
کردند بیعت آن کافر را شکسته و عامل او عثمان بن محمد بن ابی سفیان
را از مدینه بیرون کردند و با عبد الله بن حنظله بن غسیل الملائکه بیعت
کردند چون این خبر بیزید ملعون رسید لشکر کثیری بسرکردگی مسلم بن عقبه مری
فرستاد در مدینه را خراب کند و ویران نماید و اهلش را بقتل رساند و هر کس
را در مدینه بیابند از صغیر و کبیر بقتل رسانند و مسجد نبی را خراب نمایند
و بروایتی با آن ملعون گفتند نمامان و دشمنان که شیعیان و دوستان
حسین میباشند چه دسته دسته میروند در مدینه و با امام زین العابدین
علیه السلام بیعت میکنند و خراج از جهت او میبرند و عنقریب بر تو خروج
میکنند آن ملعون ترسید و لشکری عظیم ترتیب داده و امیر ایشان مسلم بن
عقبه مری را نمود و آن ملعون بود که غسل جنابت نمی کرد و اینقدر دشمن
اهلبیت محمد رسالت بود که نماز نمیکرد بسبب آنکه در تشهد باید صلوات بر محمد
و آل محمد بفرستد دیگر آنکه میگفت خدای من یزید است و عبادت خدای

آسمان

آسمان نمیکرد و غلامی هم داشت باین شقاوت و این دو را با صد و
ده هزار لشکر شام فرستاد و سه فرمان داد با ایشان یکی آنکه در مدینه
قتل عام نمایند و دیگر آنکه محله بنی هاشم را خراب کنند و آنچه خواهند
و توانند بی ادبی نسبت بروضه منوره حضرت رسول نمایند و دیگر
اهل بیت امام مظلوم را بصد خواری تمام اسیر کرده با سر برهنه بر شترهای
بی جهاز بشام برند و غل جامعه را داد بگردن امام زین العابدین
گذارند و آن غلی بود که اگر بگردن پهلوانی قوی هیکلی میگذاشتند پشت
او خم میشد پس آن ملعون بی خبر وارد مدینه شد و سه روز قتل عام
کرد و زیاده از هفتصد طفل را در گاهواره سر بریده و کشته و هفتصد
نفر از بزرگان قریش و مهاجر و انصار را بقتل رسانید بغیر از زنان
و کنیزان و سایر مردم و عبد الله غسیل را نیز بقتل رسانیدند و زیاده
از ده هزار زن و کنیز را شکم دریدند و آنقدر خلق را کشتند که خون در
روضه و مسجد پیغمبر جاری گردید بحدیکه خون رسید بقبر منور پیغمبر و مردم
پناه بقبر پیغمبر بردند و ایشانرا در آن اماکن شریفه بقتل رسانیدند
و در مقتل هشام بن حسام مداینی نوشته است هزار نطفه حرام در آن
در آن جنگ در رحمها منعقد شد و بعضی دیگر ده هزار نوشته اند که

ولدحرام گفته اند که متولد شدند از ان معرکه پس از قتل و غارت اهل مدینه و خراب
نمودن محله بنی هاشم اهل بیت را اسیر نمودند و روانه شام شدند و ظاهر اینست
که در دفعه ثانیه ایشان را بعزت و حرمت بردند و بعضی گفته اند ایشانرا بذلت
و خواری اسیر نموده بشام بردند و چون یزید ملعون نوشته بود که ظلم و ستم در حق
اسیران مصطفی بیشتر از یکی روز اول نمایند باین سبب اهل بیت را با سر برهنه
بر شترهای برهنه سوار نموده غل و زنجیر بگردن ایشان گذاشت بهزار ذلت
و خواری ایشانرا میبردند حضرت امام زین العابدین فرمود که در دفعه
ثانیه بحدی ظلم و ستم مینمودند که بگردن همه اهلبیت غل و زنجیر گذاشته بودند حتی
بگردن طفلهای کوچک ما و گردنهای نازک ایشان از تعب زنجیرها و گرمی آفتاب
مجروح شده بود حضرت فرمود در لسانا بود که اول صبح بود که شامیان بیرحم وارد منزل
میشدند و خیمها را آراسته میکردند و در آنجا ساکن میشدند و اهلبیت مصطفی
و اطفال یتیم معصوم را در آفتاب می نشانیدند و اهلبیت مصطفی را با دست بسته
و گردنهای مجروح غل و زنجیر نهاده و در منازل آبهای سرد و خوشگوار از چاهها می
کشیدند و آن شامیان بیرحم می آشامیدند و باسبهای خود میدادند و قطره آبی به
اسیران و یتیمان نمیدادند و چون آن اطفال از شدت عطش و تشنگی و گرمی آفتاب
گریه و جزع مینمودند زینب خاتون فضه را میفرستاد که آخر ما ما فرزند مصطفی
هستیم

هستیم تا کی در آفتاب تشنه و گرسنه نشسته باشیم بر ما رحم کنید و قطره آبی بما بدهید
حضرت فرمود که آن بیرحمان اصلا و ابدا رحمی نمیکردند بسا بود که ان اطفال در
ان آفتاب تا عصری نشسته بودند بعد از عصر آن بقیه آب ناگواری که در ته
ظرفهای اسبها مانده بود آن یتیمان را اذن میدادند که بردارند و بخورند و بیاشامند
و ایشانرا با آن زحمت و مشقت میبردند تا آنکه بنزدیک شام رسیدند چون سواد
شام ظاهر شد زینب خاتون بگریه در آمد و دستها را بدرگاه خداوندی بلند
کرد و عرض کرد خدایا مهربانا ای پناه بیکسان و ای یار درماندگان بر ما بیکسان
غریب رحم کن و زینب بیچاره را مرگ عطا فرما که دیگر با سر برهنه و موی
پریشان وارد مجلس یزید خبیث نشوم و چشم ان ظالم بیرحم بر صورت زینب
نیفتد که ناگاه دعای او بهدف اجابت رسید و بهمان گریه بیمار شد و در بستر
بیماری بصد خواری افتاد و نه کسی بود او را غذا دهد و نه کسی بود که او را دوا دهد
امام سجاد را صدا زد که ای نور دیده و ای فرزند یتیم برادر بیا ساعتی در نزد
عمه خود بنشین که با تو وداع کنم که زینب بیچاره میخواهد دار فانی را وداع کند
پس گفت ای نور دیده چند وصیت بتو دارم اول آنکه چون در وقت شهادت
برادر مظلوم سفارش اطفال یتیم خود را بمن نمود منهم سفارش آنها را بتو
مینمایم که آنها بعد از زینب پرستاری ندارند و همه یتیم و اسیر و دستگیرند دیگر

انکه وقتی که وارد مجلس یزید شدی با ان ظالم مدارا کن و آهسته سخن بگو و سخن او را
متعرض مشو و جواب مگو میترسم تو را بقتل رساند و چراغ خانه ما را که اهل بیت
عصمت و طهارت هستیم خاموش نماید ای نور دیده دیگر زینب نیست در آن
مجلس که التماس کند و نگذارد که ترا بقتل رساند دیگر انکه در وقتیکه وارد شام
شدی سلام مرا بسر بریده پدرت برسان و بعوض من آن سر را ببوس و بگو
پدر جان زینب در فراق تو سوخت و کباب شد و دیگر انکه امر کن که مرا
زنان غسل دهند و کفن کنند و خودت بر من نماز گذار ای داد و فریاد که کسی
حسین را غسل نداد و کفن ننمود بلکه بدن مبارک او را برهنه در آفتاب گرم
انداختند و دیگر انکه بعد از دفن بر سر قبر من تلاوت قران بکن چرا که من در این
بیابان غریبم ای فدایت ان غریبی شوم که کسی بر سر نعش او تلاوت قرآن نکرد
و کسی پرسه او نداشت بلکه بنی امیه بعوض پرسه و تلاوت قرآن اسبهای
کین بر بدن نازنین او تاختند پس بعد از وصایا همه زنان و طفلان را طلبید
وداع نمود و صورتهای هر یک را بوسید بخصوص سکینهٔ مظلومه و صدای
گریه ایشان بلند شد پس از وداع فرمود اَشهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا الله
و انّ جدّی محمّد رسول الله و اِنَّ اَبی علیّ ولی الله و روح شریفش
ملحق شد به آبا و امهات صالحین خود پس حضرت امام زین العابدین
فرستاد

دستها و در نزد آن ظالمان که آب بجهة غسل آن مظلومه بدهند ناگاه ملعونی
فریاد کرد که شما خارجی هستید و جایز نیست که شما را غسل دهند چون حضرت
این سخن را شنید آهی کشید و گریست و فرمود هرگاه آب غسل نمیدهند او را تیمم
دهید پس او را بدل از غسل تیمم دادند پس جگر شیعیان کباب شود که نهرهای
دنیا صداق مادرش فاطمه باشد و او را تیمم بدهند و در روایت دیگر آنست
که بدعای امام آبی ظاهر شد او را غسل دادند اما جگر شیعیان بسوزد که حسین
را نه غسل و دفن نمودند در کنار فرات پس زینب را در حوالی شام دفن
نمودند و روانه شام شدند و از کتاب تبصرة الذاکرین از کتاب
منتخب السیر که تالیف شیخ محمد بغدادی شافعی است نقل شده که چون
یزید پلید بعد از شهادت امام مجید در مقام اخفا این عمل شنیع بود
و آنرا نسبت با بن زیاد میداد عریضه بخدمت امام زین العابدین
علیه السلام نوشت و اظهار مودت و اخلاص و تلافی از مافات مینمود
اینکه علیا جناب زینب خاتون را بعزت و احترام روانه شام بکنند
فرجام نمایند چون امام زین العابدین علیه السلام اینخبر را با عمه خود دادند آن
مظلومه مکرمه بگریه در آمد و قطرات اشک از دیده بارید حضرت فرمود
گریه مکن ای عمه با این سفر روی و سفر آخرت نیست و یزید را نخواهی دید

ودر حوالی شام وفات خواهی یافت پس آن بزرگوار بفرموده امام بیمار
تدارک سفر شام را دید روانه شد چون بهمین مقامیکه مدفون است
رسید مصائب شام را بنظر آورده از خیمه بیرون شتافت پشت خیمه
باغی بود که جوی آبی داشت در کنار جوی تنها نشسته گریه وزاری
میکرد واز شدت گریه مدهوش گشت ودر آب افتاد نهر ایستاد
وآب باغ سد شد باغبان بتعجیل بیرون آمد بیلی در دست داشت
بگمان اینکه راه آبرا سد نموده اند بیل را بقوت تمام در آن آب
فرو برده آن بیل رسید به پیشانی آن مظلومه شکافت چون باغبان
آبرا خون آلوده دید متحیر شد مقارن این حال خدام آنحضرت رسیدند
وآن مظلومه را با سر شکافته بخیمه آوردند وصدا را بگریه وناله آغاز
کردند چون صاحب باغ آن مخدره را شناخت خدمت او رفته وعذر
خواهی تمام نمود وآنجناب اورا عفو فرمود قرار گذاشت که آن باغ صحن
ومقبره مبارک او بقعه باشد وصاحب باغ راضی شد وبهمان صدمه شهید شد
ودر آن باغ مدفون شد وبنا بر روایتی که اهل بیت را کلاً بشام بردند
ودر سفر ثانی چنانچه در بعضی کتب معتبره مسطور است حضرت سید سجاد
فرمود که مصیبت ما در ورود شام در اسیری دوم شدیدتر بود از دفعه اول
چراکه

چراکه در دفعه اول وقتیکه میخواستند مارا بمجلس یزید برند ریسمان بگردن
ماکرده بودند ودر دفعه دوم زنجیرها بگردن ما نمودند ودر اول چوب بر سر ما
میزدند ودر دفعه دوم کعب نیزه وپشت شمشیرها بسر وپشت ما میزدند ودر دفعه اول
مارا در خرابه حبس نمودند ودر دفعه دوم در زندان تاریک حبس نمودند
ودر دفعه اول کنیزان شامی بدیدنی ما می آمدند ودر دفعه دوم درب
زندان را محکم بسته بودند وکسی را ممکن نبود که وارد بر ما شود حضرت فرمود
وقتیکه مارا بمجلس یزید میبردند خانه آن ظالم دربندهای بسیار داشت وخادمان
آن ظالم در هر دربندی ایستاده بودند با شمشیرهای برهنه چون ما بآن دربندها
میرسیدیم آن ظالمان بیحیا ما را فحش میدادند وشمشیر بر سر آن طفلهای یتیم
میزدند وآن طفلها گریه وجزع مینمودند وکسی بر ایشان رحم نمیکرد ومارا
باین هیئت با سر برهنه وزنان را با موی پریشان وارد مجلس آن ظالم نمودند
وآن ظالم مشغول بخوردن طعام بود واصلا متعرض ما نشد وطفلهای ما
با دست بسته گرسنه وتشنه وگردنهای مجروح بزنجیرها در نزد آن ظالم
ایستاده بودند واشک حسرت از دیده میباریدند سکینه مظلومه رو بجدش کرد
وخطاب با جد خود با سوز دل عرض نمود که ایا جد فاغنا ثم العدی
کانا بایدیهم اسیرات دیلم ای جد بزرگوار گردیدیم غنیمت دشمنان

ومارا اسیر و دستگیر نموده‌اند که گویا اسیران ترک و دیلم می‌باشیم واللہ فی
حرّ الهجیر سواغب تصفحها فی سیرها کل الئیم ایجد بزرگوار آل
اطهار ترا اسیر کرده‌اند و در آفتاب گرم گرسنه و تشنه شهر بشهر میگردانند و هر لئیم
ایشان را می‌بیند وفینا یتامی قاصرون عن السری من الضعف
بل من ضرب کل موتمّ و در میان ما یتیمان چند می‌باشند که از ضعف و ناتوانی
بلکه از ضرب زدن ان لعینان از راه رفتن باز مانده‌اند و نمیتوانند که راه روند
و ان ظالمان تازیانه بر سر و روش ایشان میزنند و ان عثرت قلک النواقص
او ونت تقنع علی ها ما تهن و تشتم و ایشان را بر شترهای ضعیف
و شکسته سوار کرده‌اند و هرگاه پای آنها بلغزد یا در راه رفتن سستی نمایند
تازیانه و کعب نیزه بر سر و روش ایشان زنند و فحش و دشنام بایشان دهند
وال یزید فی القصور مصونة تنعّم بالتمکین ای تتنعّم وآل یزید
در قصرهای زرنگار محفوظ و مصون می‌باشند و در نهایت خوبی و خوشی تنعم میکنند
واللہ فی اسر الهواجل مضنّها جوامع فی الاعناق من کل ادهم
و اهل بیت اطهار تو همه اسیر و در گردنهای ایشان غلهای سنگین گذاشته و
باسیری میبرند وال یزید فاکهون باهلهم اذا انقلبوا جاءوا اعطا
کلّ مغنم و بنی امیه با اهل و عیال خود در کمال استراحت میخورند و میاشامند
و بهر طرف

و بهر طرف که رو می‌آورند غنیمتها می‌آورند واللہ والهفاه تخفق خیفة
قلوبهم فی کل وجه متیّم وآل پاک تو وا حسرتا که از خوف دشمنان دل
بر ایشان میطپد و بهر سمت که رو می‌آورند خائف میشوند لهن صراخ
توجف الارض خیفة له ولواذ عن اذی کل اظلم و از شدت
مصیبت و الم و ستم چنان ناله میکنند که زمین بلرزه در آمد و از شر ظالمان پناه
بهر که میبرند کسی پناه نمیدهد ینادین من فرط الاسی وقلوبها تشب
بوجد من لظی الحزن مضرم و اهل بیت تو از شدت ظلم و ستم ترا
ندا میکنند و حال آنکه دلهای ایشان بآتش حزن و اندوه سوخته و کباب گشته
و کسی بفریاد ایشان نمیرسد

در وفات ابوذر مرویست از پیغمبر که فرمود چشمی که بر ابوذر گریه کند
هرگز معیوب نشود در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود که هر کس قطرهٔ
اشکی در مصیبت ابوذر از چشم او جاری شود من ضامنم بهشت را از برای
او پس بدانکه وارد شده است که در زمان خلافت عثمان ابوذر غفاری
بشام رفت و در آنجا جمعی را ارشاد نمود و شیعه که در شام و جبل عامل
می‌باشند از برکت اباذر است آخر معاویه ترسید که خلق از او برگردند شکایت

ابوذر را معاویه بعثمان نوشت و عثمان در جواب نوشت که اورا
بفرست پس اورا بر شتری بد راه سوار گردانیدند و پای اورا در زیر شکم
شتر بستند و بدست غلام ظالم بد رفتاری دادند و اورا روانه مدینه نمودند
و شب و روز اورا میبردند تا انکه پای او مجروح شد حضرت امیر و حسنین و بعضی
صحابه باستقبال و مشایعت او آمدند و گریستند و اورا نوازش فرمودند
بعد از آنکه وارد مدینه شد روزی بمجلس عثمان آمد وهو علیل متکی علی عصاه
و در برابر عثمان صد هزار درهم گذشته بود که از بعضی بلاد آورده بودند و
اصحاب عثمان انتظار آن مال را میبردند در میان ایشان قسمت نماید
ابوذر گفت اینچه مالست گفت اینمال را بعضی اعمال ما فرستاده اند اراده
بقدر آن منضم بان کنم و بمصرفی که خواهم برسانم ابوذر گفت بعثمان صد هزار
درهم بیشتر است یا پنجاه دینار گفت بلکه صد هزار درهم ابوذر گفت خاطر داری
من و تو داخل شدیم وقت عشا بر رسولخدا صلعم و حضرت را محزون یافتیم سلام
کردیم جواب نداد صبح آمدیم اورا خوش حال یافتیم سلام کردیم جواب داد
فرمود بعد از سؤال که دیشب چهار دینار از مال فقرا مانده بود ترسیدم که
مرگ مرا دریابد و بایشان نرسانم الحمد لله امروز رسانیدم و خوشحال شدم
عثمان نگاه بکعب الاخبار کرد و گفت ای ابا اسحق اگر کسی زکوة واجب اش
رابدهد

رابدهد آیا بعد دیگر چیزی بر او هست یا نه گفت نه و اگر خشتی از طلا و خشتی
از نقره بر روی هم بگذارد پس ابوذر عصا خود را بر سر کعب الاخبار زد و گفت
یابن الیهودیة المشرکة ما انت فی النظر الی احکام المسلمین خدا
راست گوتر است یا تو که فرموده است وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ
وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ عثمان گفت ای
اباذر تو شیخ پیری و خرافت ترا دریافته و عقل ترا زایل کرده است
و اگر مصاحبت پیغمبر را نکرده بودی ترا القتل میرسانیدم ابوذر گفت ای
عثمان دروغ گفتی حبیب من محمد مصطفی صلعم فرمود ای ابوذر نمی تواند ترا گمراه
بکند و ترا بکشد و اما عقل من پس باقیست این دریاد دارم حدیثی که شنیدم
از پیغمبر صلعم در حق تو و قوم تو عثمان گفت چه چیز است گفت حضرت فرمود که هرگاه
بنشینند بر مسند آل ابی العاص سی مرد مال فقرا را بناحق میخورند و کتاب
خدا را تغییر میدهند و بنده خالص خدا را خادم خود میگردانند و صالحین را
دشمن و فاسقین را دوست خود قرار میدهند عثمان گفت اگروه اصحاب محمد صلعم
کسی اینحدیث را از محمد صلعم شنیده است گفتند آن جماعتیکه چشم بمال او دوخته بودند
ما این حدیث را نشنیدیم از پیغمبر عثمان گفت علی را بخواهید چون حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام حاضر شدند عثمان گفت یا ابا الحسن ببین چه میگوید این شیخ کذاب

اسکت یا عثمان لا تقل کذا چرا که من شنیدم از پیغمبر که میفرمود ما
اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر
سایه نیفکند آسمان سبز و فرا نگرفته زمین گرد آلود صاحب زبانی را که
راست گوتر از ابی ذر غفاری باشد اصحاب رسول همه گفتند که راست
گفت علی ما شنیدیم این حدیث را از پیغمبر پس ابوذر گریست و گفت همه
گردن کشیده اند بجهة این مال وگمان کرده اند من دروغ گفتم به پیغمبر پس نگاه
کرد ابوذر بسوی ایشان و گفت کی بهتر از شما است گفتند تو میگوئید که من
بهتر از شما هستم گفت بلی از زمان پیغمبر تا حال این جبه را پوشیدیم و بعد
هم چنین خواهد شد و شما چه بدعتهای تازه برپا کرده اید و خدا سؤال میکند از شما
و سؤال میکند از من پس عثمان گفت ای اباذر کدام بلاد احب است بسوی
تو که در آنجا باشی گفت مکه حرم الله که عبادت خدا کنم در آنجا تا مرگ
مرا دریابد گفت لا ولا کرامة لک گفت بعد از آن مدینه طیبه گفت فلا و لا
کرامة لک گفت پس کدام بلاد مبغوض تر است نزد تو که در آن باشی
گفت ربذه که در وقتیکه در غیر دین اسلام بودم در آنجا بودم پس عثمان گفت
باید بروی ربذه ابوذر گفت من هم از حبیب خود محمد چنین شنیدم که فرمود
ای ابوذر ترا بجبر میفرستند بربذه و در آنجا تنها زندگانی خواهی کرد و تنها
خواهی

خواهی مرد و تنها وارد محشر میشوی و تنها داخل بهشت میشوی پس شتر ضعیف
بدراهی معین کرد که سوار شود بربذه برود و امر کرد او را از مدینه بیرون کنند
و امر کرد در کسی بجهة وداع او از مدینه بیرون نرود پس وقتیکه سوار شد
حضرت امیر و حسنین بجهة وداع بیرون آمدند و بسیار گریستند امام حسین از
همه پیشتر گریه میکرد و ابوذر گفت چرا گریه میکنید فرمود ای ابوذر بجهة حدیثی که از
جدم شنیدم او فرمود تو تنها زندگانی میکنی و تنها وفات میکنی و تنها وارد
قبر میشوی و تنها محشور میشوی و تنها داخل بهشت میشوی ابوذر گفت الحسین
منهم از جد بزرگوار تو شنیدم که فرمود حسین من در زمینی که آنرا کربلا میگویند بالب
تشنه غریب و بیکس کشته خواهد شد در کنار فرات پس بر غریبی تو ای حسین
گریه بیشتر باید کرد پس همینکه خواست که روانه شود پیاده شد و دستها بگردن
حسین در آورده صورت و دست مبارک او را بوسید پس چند گوسفندی داشت
با دو پسر و یک دختر و زنش که ام ذر نام داشت برداشته و روانه شد و پسر
بزرگش که ذر نام داشت وفات کرد ابوذر بر سر قبر او مدتی گریست
بعد از سه ماه پسر کوچک او هم وفات کرد ابوذر بر سر قبر پسر کوچک خود هم
بسیار گریست و گفت نسلم قطع شد و کمرم شکست فدای آن آقا شوم که
بفاصله یک ساعت دو پسر او کشته شدند با لب تشنه و زن او و یک دختر او هم

فوت شدند و گوسفندهای او مردند و ابوذر با دختر کوچک خود که نه ساله
یا یازده ساله از شدت قحطی رو به بیابان نهادند و علف صحرا میخوردند
و عبادت خدا میکردند اتفاقا سه روز گذشت که علفی در آن صحرا بگیر ابوذر
و دخترش نیامد که افطار کنند ابوذر از پیری و گرسنگی و ضعف بیمار شد
و بر روی خاک افتاد و دخترک او در نزد او نشسته گریه میکرد همینکه نزدیک
وفاتش شد دخترک خود را طلب داشته گفت ای دختر همینکه من وفات
کردم کسی نیست مرا غسل دهد و کفن کند نعش مرا ببر در طریقی که قافله
حاج از آن عبور میکنند جمعی خواهند آمد و مرا غسل خواهند داد و کفن خواهند
کرد و نماز خواهند نمود آن دختر گریست که ای پدر بعد از تو کی متکفل احوال
من میشود گفت ای دختر گریه مکن خدا وکیل من است چون وفات کرد آن دختر
نتوانست که نعش را بردارد و کسی هم نبود در آن مکان خراب که او را
اعانت کند او را گذاشت و آمد براه قافله حاج و بقولی پای پدر را میکشید
بر روی خاک تا آورد براه حاج و در آنجا سر خود را برهنه کرده گریه میکرد
ناگاه قافله رسید و در میان ایشان مالک اشتر نخعی بود آن دختر
برخواسته گفت ای مسلمانان من دختر ابوذرم و اینک پدر من در این
بیابان وفات کرده است او را دفن کنید گفتند کدام ابوذر گفت ابوذر

غفاری

غفاری مصاحب پیغمبر همه ها بگریه در آمدند و پیاده شدند و آن نعش را برداشته
غسل داده کفن کردند مالک بکفنی که چهار صد دینار آنرا خریده بود او را
کفن کرده و دفن کردند فدای دختر سه ساله حسین شوم که بدست بریده پدرش
چسبیده بود و شمر سیلی بصورت او میزد یک ساعت پیشتر نعش ابوذر در صحرا
نیفتاده بود فدای آن مظلوم شوم که سه روز نعش او در صحرا افتاده بود و کسی او را
غسل نداد و کفن نکرد مگر باد صحرا و خون بدن شریفش اهل قافله همینکه وفات
ابوذر را شنیدند همه ها بگریه در آمدند و از اسبها پیاده شدند و او را غسل دادند
اما بنی امیه همینکه شنیدند که حسین کشته شده است صداها بولوله و خوشحالی
بلند کردند و بر اسبها سوار شده بر بدن مطهر او تاختند حذیفه میگوید وقتیکه
مالک غسل میداد ابوذر را دیدم مالک گریه میکند گفتم چرا گریه میکنی گفت
بجهة آنکه نگاه کردم دیدم بدن ابوذر ضعیف شده است از گرسنگی اما وای
بر بنی امیه هلال بن نافع میگوید وقتیکه بدن حسین را برهنه کردم دیدم که
آن بدن با آن ضعیفی را سوراخ سوراخ قطعه قطعه نموده بودند بعد از آن
مالک با آن دختر گفت العمو من عم تو هستم و او را بدامن خود نشانید
و صورت او را بوسید خدا محبت او را در دل آن دختر انداخت
که گمان کرد که آن عموی اوست فدای طفل سه ساله امام حسین شوم که

بعد از شهادت امام بنی امیه سر او را برهنه کردند و طپانچه بر روی او میزدند
پس مالک اشتر با عزت تمام آن دختر را برداشته بمدینه نزد امیر المؤمنین ع
آورد حضرت او را بدامان مرحمت خود نشانید و او را فرزند خطاب
کردند و در دولتسرای خود نزد اهلبیت او را منزل دادند دختر ابی ذر
را بعد از فوت پدرش بعزت بخانه امیر المؤمنین ع بردند و دختر پیغمبر و
امیر المؤمنین را سر برهنه بمجلس ظلم ابن زیاد ملعون بردند ع
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

در وفات حضرت سلمان رضی الله عنه حضرت صادق فرمود ایمان
ده درجه دارد و مقداد بن اسود در درجه هشتم است و ابوذر در درجه
نهم و سلمان در درجه دهم است و در روایت دیگر پیغمبر فرمود ایمان ده
جزو است نه جزو آن در ابوذر است و تمام آن در سلمان و اصبغ بن
نباته گفت شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود در مجلس شریف پیغمبر
حاضر بودم و سلمان در نزد پیغمبر نشسته بود که ناگاه اعرابی وارد شد و سلمان
را دور نمود از نزد پیغمبر و در جای او نشست که ناگاه آثار غضب حضرت
ظاهر شد

ظاهر شد و عرق از جبین مبارکش جاری شد و چشمهایش سرخ شد پس فرمود
ای اعرابی آیا دور میکردانی کسی را که هیچ دفعه جبرئیل حاضر نشد بر من مگر اینکه
امر نمود مرا از جانب پروردگار عالم اینکه او را سلام برسانم ای اعرابی
سلمان از من است و هر کس او را اذیت کند پس بتحقیق که مرا اذیت
کرده است و هر کس او را دور نموده است مرا دور نموده است و هر کس او را
نزدیک نماید مرا نزدیک نموده است ای اعرابی غلط مکن در حق سلمان
پس بدرستیکه حقتعالی مرا امر کرده است که او را مطلع گردانم بر علم منایا
و علم بلایا و علم انساب و علم فصل خطاب را آن اعرابی گفت یا رسول الله
من گمان نمیکردم که سلمان اینقدر مرتبه دارد آیا سلمان مجوسی نبود ایمان
آورد حضرت فرمود ای اعرابی من از جانب حقتعالی او را خبر میدهم و تو چنین
سخنهای واهی در مقابل جواب میدهی بدرستیکه سلمان هرگز مجوسی نبوده گذر
نمودن سلمان در حالت ناخوشی بقبرستان و بعضی جواب سؤال با مردگان
و میتی با سلمان گفت ندیدم چیزیکه در نزد خدا محبوب تر باشد از سه چیز
صلواة اللیل لیلة شدیدة البرد و صوم یوم شدید الحر و
صدقة بیمینك لا تعلم شمالك نماز شب در شب بسیار سرد و روزه
گرفتن در روز بسیار گرم و صدقه دادن بطریقی که از دست راست بدهی

که داده شود و دست چپ مطلع شود پس کلام از میت قطع شد سلمان و منه
مرا بر زمین گذارید چون او را بر زمین گذاشتند سر خود را باسمان بلند کرد
و عرض کرد ای کسیکه بدست اوست اختیار هر چیزی بتو ایمان آوردم
و پیغمبرت را متابعت کردم و بکتابت تصدیق نمودم و آنچه را وعده
نموده بودی رسید پس مرا قبض روح کن بسوی رحمت خودت و مرا منزل
ده در دار کرامت خود پس گفت اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریك له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا
و اولاده وصیه

۳۵
در عوالم نوشته است که وفات سلمان بروایتی در آخر خلافت عثمان در سنه
سی و پنج هجری بود و بروایتی دیگر سی و شش سال از هجرت گذشته بود و جمعی
دیگر روایت کرده اند که در زمان خلافت عمر بود وفات سلمان و اول مشهور است

در عدد اولاد امام مظلوم سید الشهدا اختلافست مابین علما بجهة اختلاف
اخبار و تواریخ و در کتاب ارشاد و دیلمی و طبری اولاد آنحضرت را شش
نفر ذکر کرده اند علی اکبر که مادر او شهربانو است دختر کسری یزدجرد که
امام زین العابدین باشد و علی اصغر را شهید شد که مادر او لیلی ابنت مرة بن
عروه ثقفیه است و جعفر بن الحسین که در حیات امام وفات نمود و عبد الله
که در روز عاشورا به تیر جفا در دامن امام شهید شد و سکینه و مادر
این دو رباب بنت امرء القیس بود و فاطمه بنت الحسین و مادر او
ام اسحق بنت طلحه بن عبد الله تیمیه بود و در کتاب مناقب ابن شهر آشوب
اولاد شریف آنحضرت را نه نفر ذکر کرده است علی اکبر شهید شد که
مادرش ام بره دختر عروة بن مسعود ثقفی است و علی اوسط که حضرت
امام زین العابدین است و علی اصغر و این دو نفر از شهربانو است
و محمد و عبد الله شهید رضیع که مادر ایشان دختر زن امام حسن است
و جعفر و مادر او قضاعیه است و این شش پسر بود و سه دختر سکینه و فاطمه
و زینب و در کتاب کشف الغمه از کمال الدین طلحه روایت کرده است
که اولاد شریف آنحضرت ده نفر بودند شش پسر و چهار دختر علی اکبر
الشهید و علی اصغر و محمد و جعفر و عبد الله و علی اصغر در دامن پدر

شهید شد و عبدالله که انهم شهید شد و جعفر در حیات امام مظلوم وفات
یافت بی اولاد و نسل امام از علی اوسط است واما دختر امام سکینه
و فاطمه و زینب است و چهارمی را ذکر نکرده است و بعضی رقیه گفته
اند و بعضی عاتکه چنانچه از مقتل ابی مخنف ظاهر میشود و بعضی چهار علی
ذکر کرده اند علی اکبر آنرا شهید دانسته اند و علی اصغر فهمیده اند
ولیکن صحیح آنست چنانچه در بحار گفته اند که علی از اولاد امام سه نفر
بوده اند علی اکبر و هو الشهید علی اوسط و هو زین العابدین و سید
الراکعین و علی اصغر و او نیز شهید شد و ظاهراً او غیر از عبدالله رضیع است
واگرچه بعضی او را اباعبدالله یکی دانسته اند و اوضح نزد مولف است
که سه علی بوده اند علی اکبر و آن امام زین العابدین است و عمر شریف آنحضرت
در وقت شهادت امام مظلوم بیست و چهار سال گذشته بود امام محمد باقر
در آن وقت سه ساله بود و بروایتی چهار ساله بود علی اوسط و آن هجده ساله
بود و بروایتی هفده ساله شهید شد و قبر شریف او متصل است بقبر امام مظلوم
و علی اصغر شش ماه از عمر او گذشته بود و به تیر جفا شهید شد و بمقتضای عقل
و نقل نسل امام مقدم است بر سایر اولاد امام مگر آنکه حضرت کاظم
تولدش نابعد از اسمعیل شد وَکَانَ لِلّٰهِ الْبَدَاءُ اِنّی شَانِهِ وَهُوَ

القائم

القائم فی شانه وَهُوَ القَائِمُ بحقایق الاُمُور خلاصه در عدد
اولاد امام مظلوم اختلاف است و درست ضبط آن از احادیث نمیشود

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین وبعد چنین گوید بنده اثیم کریم ابن ابراهیم عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست از من بسوی یکیک از کسانیکه در امور دین خود تقلید مرحوم شیخ احمد احسائی و مرحوم حاجی سید کاظم رشتی اعلی الله مقامهما را مینمایند و اعتماد در آن دو بزرگوار دارند و توقع از یکیک مقلدین ایشان دارم که بر این رساله مواظبت نمایند و در هر هفته اقلاً یکمرتبه بر این رساله بدقت مرور نمایند و مطالعه آن بفرمایند و هر یک از آنها که خطی دارند نسخه بردارند وضبط فرمایند و هر یک که خط ندارند بدهند دیگری برای ایشان نسخه بردارند

بردارد و حسب سوادی اقلاً در هر هفته یکمرتبه بر ایشان بخوانند و بفهمانند خداوند رحمت نماید کسی را که این نسخه را چنانکه عرض کرده ام ضبط کند و بآن عمل نماید و باخوان صفای خود برساند و انها هم نسخه نمایند و خدا او را بتوفیق خود موفق بدارد و با سادات کرام علیهم السلام در جنات خلد منزل دهد و هر کس بقدر وسع امکان بآن عمل ننماید و تهاون واستخفاف و بی اعتنائی بدین خود نماید و باک از تضییع مشایخ خود نداشته باشد و مخالفت نماید بلعنتهای خدا و ائمه طاهرین و ملائکه مقربین سلام الله علیهم اجمعین و جمیع خلق گرفتار شود و من از او بیزارم و در روز قیامت در حضور ائمه طاهرین و خاتم المرسلین سلام الله علیهم اجمعین با او مخاصمه میکنم یعنی کسیکه ادعای تقلید آن دو بزرگوار این ذره بمقدار را دارد و الا با غیر مقلدین ایشان کاری ندارم و خود تکلیف خود را بهتر میدانند بمن رجوعی ندارند و بدانید که وضع عالم چنین است که اگر شما بشنوید این وصیت ها را مردم میگویند خدا رحمت کند کریم ابن ابراهیم را که خوب مقلدین خود را تعلیم میکند و اگر نشنوید میگویند خدا لعنت کند کریم ابن ابراهیم را چگونه تقلید مقلدین خود را کرده و حال بنای عالم چنین شده است و الا سایر مردم تقلید سایر علما را می کنند و جمیع اعمال ناشایست را بعمل می آورند و هیچکس

کاری

بد ایشانرا از سایر علما نمیدانند و بد یکیرا حمل بر همه میکنند ولی بد شمارا
مردم از من گرفته اند و از مشایخ من و هر عمل قبیحی که از یکی از شما سر زند
ملامت آنرا بر همه شما و بر من و مشایخ من مینمایند پس عمل بد شما
سه عیب دارد یکی افتضاح خود شماست یکی افتضاح سایر برادران
شما و یکی افتضاح مشایخ شما و کسیکه ادعای تقوی کند بیک عمل قبیح
خود و سایر برادران و مشایخ خود را رسوا و بدنام میکند بدانید ای
برادران من که شمارا در دنیا چهار معامله است یکی معامله شماست با خدای
شما و پیغمبر و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین و یکی معامله شماست با مشایخ
و علمای شما که در دین خود تقلید از ایشان میکنید یا نمیکنید و یکی معامله
شماست با حکام و سلاطین که بنای دنیای شما و قرار مدینه شما بوجود
ایشانست و یکی معامله شماست با سایر مردم پس این رساله را
بر چهار فصل منتهی میکنم خدا بهمه رحمتهای خود رحمت کند کسی را که بپذیرد

فصل اول

معامله شماست با خدا و پیغمبر و ائمه هدی سلام الله
علیهم اجمعین و بدانید در این معامله وصیت میکنم شمارا بتقوی و ورع
و اجتناب از محارم و ملازمت فرایض خداوند و بقدر وسع بمستحبات
عمل کردن و از مکروهات اجتناب کردن و متابعت کتاب و سنت
نمودن

نمودن و تجاوز از آنها نکردن و دین خود را برای هوای نفس نگرفتن و لهو و لعب
نشمردن و از ضروریات دین و مذهب و اجماعیات علما بیرون
نرفتن و اقرار بفضایل آل محمد علیهم السلام کلا و طرا داشتن و قبول کردن
حاملان فضایل و تسلیم نمودن راویان ایشان که اینها شروط قبولی اعمال
شماست در نزد خدا و بدانید ای بندگان صالح خداوند که در چشم و گوش و بینی
و دهان و اعضا و اکل و شرب و نکاح و سرور و غضب و حرکت و سکون
و خواب و بیداری شما با سایر حیوانات شریکید و در اینها شمارا کمالی نیست
کمال شما در خصایص خصوص انسانیت از علم و حکمت باشد پس سعی کنید که این خصال
در شما یافت شود و در زمره انسانی درآئید و بدانید ای بندگان خدا که شمارا
امر کرده اند در شرع بصفاتی که آنها افعال و احوال انسانیت و از آثار روح
انسانیست و نهی کرده شمارا از چیزهائی که منافی با خصال انسانیت و از خصایص
حیوانیت و خصال انسانیه بآن عمل نباشد بسیار است نهایت ندارد و عمر
وفا بتحصیل کل آنها ندارد پس سعی کنید که روح انسانی در شما پیدا شود که اگر
آن در شما پیدا شد بدون تعب و کلفت خود سر میزند چنانکه حرکات و خصال
حیوانی شمارا است و نبات و گیاه اگر بخواهد آن خصال را تحصیل کند جمیع آنها را
نمیتواند بکند ولی بمحض اینکه روح حیوانی در بدن آمد آن خصال در بروز و ظهور

می‌آید و روز بروز کامل میشود حال همچنین است ابدا اینکه روح حیوانی دارد
اگر روح انسانی در آن پیدا شد افعال انسانی خود از او بظهور میآید چرا که
اقتضای آنست که اگر روح انسانی نداشته باشد روح حیوانی بکلفت
و مشقت و زحمت و ریاضت بعضی آنها را میتوان تحصیل کند و آخر هم
حیوانی میشود که قدری مؤدب شده بواسطه ترس از سایس و تعلیم او و انسان
نمیشود پس سعی شما کلاً باید در آن باشد که روح انسانی در شما پیدا شود و علامتش
آنست که بی کلفت افعال انسانی از شما بعمل آید و سعی باشد و اگر نشود باید
سعی کنید که حیوانی مؤدب باشید و مخالفت صاحبان خود را نمائید
و چموشی نکنید و صاحبان خود را که امامان شما باشند میازارید و بدانید
که علامتی دیگر برای خصوص روح انسانی انس با انسان و وحشت از
حیوانات است پس هر کس مأنوس بآل محمد علیهم السلام شد که حقیقت
انسانند او انسانست که علامت صدقش استیحاش از اعدای
ایشانست و هر کس استیناس با ایشان که حقیقت انسانند پیدا نکرد
یا وحشت از اعدای ایشان تحصیل نکرد انسان نیست پس اقلاً
سعی کنید که حیوانی مؤدب باشید و بهمین قدر در این فصل اکتفا نمود

فصل دویم در معامله دین شماست با مشایخ و علمای شما

شما که در دین خدا تقلید از ایشان میکنید بدانید ای بندگان صالح خدا
که پیغمبر شما صلی الله علیه و آله از دار دنیا رحلت فرمود و یازده امام هم
رحلت فرمودند و دوازدهمی و آخری آنها از نظرها غایب شدند از جهة
مصلحت و فوایدیکه خود عالمند و بایشان عرض کردند در غیبت شما دین خود را
از که بگیریم فرمودند رجوع کنید براویان اخبار ما که ایشان حجت منند
بر شما و من حجت خدایم بدیهی است و از زمان غیبت امام تا بحال نهصد و کسری
گذشته و شیخ مرحوم و سید مرحوم و من محروم هیچیک بخدمت ائمه نرسیده‌ایم
و در آن عصر نبوده‌ایم و بواسطه راویان اخبار حجتهای خدا اند بر شیعه اخبار
بایشان و این محروم رسیده و دین خدا را از ایشان فرا گرفته ایم
و ایشانند علمای دین که در هر عصری متحمل اخبار شده‌اند و از سلف خود
بخلف رسانیده اند تا بما رسیده پس ایشان حجتهای خدا اند بر شیعه
و تعظیم و تکریم ایشان واجب و متحتم است و تعظیم ایشان تعظیم امام است
علیه السلام و حال مذکور میشود در جمعی از شما بعلمای دین و راویان اخبار
ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین استخفاف بایشان کرده و میکنند
من خود از شما شنیده ام و لکن مردم میگویند آگاه باشید خدا و رسول او و ائمه

علیهم السلام و ملائکه را شاهد میگیرم که اگر یکی از شما استخفاف بایشان
کرده باشد پیش از این یا بکند بعد از این از او و دین او بیزارم و مشایخ
شما از او بیزارند و ائمه و رسول صلی الله علیهم و خدای عز و جل از او بیزارند چرا
که قدح در علما و راویان اخبار قدح در ائمه علیهم السلام است و قدح در ائمه
قدح در پیغمبر صلی الله علیه و آله است و قدح در ایشان قدح در خدا و کفر است
و رد بر علما رد بر خدا است و رد کننده بر خدا مشرک است و حقیر و مشایخ
حقیر و جمیع مؤمنان از مشرک بیزاریم و قدح کننده در علمای سلف و خلف
ملعون و کافر و مشرک است و اگر یک احمق این کار را بکند خود مشرک شده
و سایر برادران را متهم کرده و مشایخ خود را متهم کرده خدا حکم کند میان ما
و آن احمق ناصب کافر مشرک که قدح در علما میکند و کفران نعمت
وجود علما کفران اعظم نعمتهای الهی است و همچنین مذکور مینمایند که بعضی دیگر
غلو میکنند در حق مشایخ و ایشان را توصیف میکنند بصفات ائمه علیهم السلام
یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا خدا جل شأنه اینجماعت هم مشرک و کافرند و ملعون
بلعنت خدا و رسول و ائمه سلام الله علیهم اجمعین و از ملت شیعه بیرون
اگر راست باشد که یکی از مشایخ را باین صفات وصف کنند یا میکنند
کافر و مشرک بخدای عز و جل من و مشایخم از او بیزاریم و همچنین میگویند
بعضی از شما مرا رکن رابع میدانید و همچنین مشایخ را اگر مراد شما آن باشد
که من گفته

که من گفته ام و نوشته ام و اعتقاد دارم چند احتمال دارد اگر مقصود آن
باشد که علمای شیعه قاطبه سلف و خلف ایشان رکن رابعند بعد از ایمان بارکان
ثلاثه یعنی رکن اول معرفت خداست و رکن دویم معرفت نبوت و رکن سیم
معرفت ائمه سلام الله علیهم و رکن چهارم معرفت علمای شیعه برای تقلید و اخذ
مسائل این اختصاصی بمن و مشایخ من ندارد و همه علما رکن رابعند و احکامی
علما است که بعد از امام که هم مجتهدانند و فقیه تا مقلد و اخذ کننده دین از ایشان
اخذ مسائل کند و هر کسیکه خود فقیه نیست واجب است که فقیه را بشناسد و تقلید کند
این دین حنیف است شاید بغایب برساند و اگر مقصود از رکن رابع نقیب و نجیب باشد
بطوریکه وصف شده است در اخبار و در بعضی کتابها نوشته ام هر کسی
از شما نقیب یا نجیب بگوید والله العلی العظیم از او بیزارم و او ملعون است چرا که
در شان من غلو است و الله من قابل این مقامات نیستم و هرگز بر زبان
من و بر قلم من و بر خاطر من جاری نشده است خدا مرا لعنت کند اگر
چنین ادعائی کرده باشم یا داشته باشم در روز قیامت مخاصمه میکنم با هر کسیکه
این نسبت عظیم را بمن بدهد و او ملعون است در نزد خدا و اگر نسبت بسید مرحوم و شیخ
مرحوم میگوید والله العلی الغالب که من از سید مرحوم با نهایت محرمیت با ایشان
چنین ادعائی نشنیدم و هر کس نسبت نقابت یا نجابت بایشان دهد خداوند
او را بجمیع لعنتها بخود لعنت کند و ایشان از او بیزارند چنانچه در حیات ایشان

بعضی آن نسبتها را میدادند و ایشان بری میفرمودند و نقبا و نجبا در زمان
غیبت محجوبند چنانکه امام ایشان محجوبست و هر کس بگوید من ایشان را
میشناسم دروغ گفته است و اما سلوک بعضی با من بطورهائی که خلاف
زی علماست بآنها راضی نیستم و مکرر بشما بر منابر گفته ام و باز میگویم
که من بواسطه علمیکه خدا بمن نصیب فرموده از زی قاجار و خوانین بیرون رفته ام
و هر کس بآدابیکه با سایر عشایر و برادران من که مردم راه میروند از تعظیم
و کرنش و سایر آداب سلوک نماید بلعنت خدا و رسول گرفتار شود و بدانید که
شما اگر تعلیم مینمائید باید بآداب رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه
و آله و آداب شریعت و سایر علما رضوان الله علیهم راه روید خداوند تحیت
مؤمنان را سلام قرار داده و هر کس بعادت قدیم و عادت سلوک
سایر برادران با من سلوک کند از وی بیزارم و همچنین اگر ازدحام با ایستادن
بر در مجالس و مساجد و مدارس بمحض تکریم من نماید یا در راهها که
بجائی میروم با من همراه شود از وی بیزارم و خدا از وی بیزار باشد مگر کسیکه
مسئله داشته باشد یا او را با من شغلی باشد که از او منع نمیتوان کرد و اگر
مسجد است بعد از اتمام نماز و تعقیب خود متفرق شوند و انتظار مرا
ندارند و اگر در مجلس درس عام یا خاص است بعد از اتمام درس هر کسی
بطبع خود از پی کار خود برود والله که همیشه متاذی متنفر از این اجتماعات
بوده و هستم

بوده و هستم مرا بگذارند بطبع خود با دو سه نفر اجیر خود بهر جا که میخواهم بروم
و همچنین خدا بیزار باشد از کسی که در خانه من نسبت نشیند یا مرا بواسطه
امری در نزد حکام بفرستد همیشه از این گونه توسطها متنفر بوده و هستم
و همچنین هر کس بر منابر یا در مجالس مرا بالقابیکه لایق شأن علما نیست
یاد کند خدا او را لعنت کند بهمه لعنتهای خود و چنانکه مکرر نهی کرده ام باز مکرر
نهی میکنم و تبری مینمایم و همچنین توقع دارم که در پشت سر من هر گونه سخن که
دشمن من بگوید اگرچه لعن و تکفیر و فحش عرضی باشد حمایت نکنند و نصرت
ننمایند و اگر رضای مرا میخواهند چنانچه خود می‌شنوم و متحمل میشوم انها هم متحمل شوند
و اگر کسی بر خلاف ادب با آن گوینده سلوک کند یا نسبت بمقتدای او بی ادبی
کند بلعنت خدا و رسول صلی الله علیه و آله گرفتار شود و بدانید که خدای کل این
امت یکیست و پیغمبر ایشان یکی و کتاب و شریعت یکی و ائمه ایشان
اشخاص معین و مذهب یکی و اختلافی نیست در اصول دین و اگر اختلافی
در بعضی مسائل جزئیه باشد همیشه در میان علما بوده و هست و باعث شقاق
و خلاف نمیشود و کسیرا از مذهب بیرون نمیبرد و اگر کسی بواسطه آن مسائل جزئیه
با ایشان عناد ورزد و اظهار برائت نماید بلعنت خدا و رسول صلی الله علیه و آله
گرفتار شود و اگر انها با شما عناد کنند شما متحمل شوید الا اگر خلاف شرع کنند

شما نکنید و حمیّت و عصبیت را کنار گذارید و هر کس خلاف کند بلعنت خدا
و رسول ص گرفتار شود و اگر آنها با شما عناد کنند شما متحمل شوید فصل سیم
در معامله شما است با حکّام و سلاطین بدانید ای بندگان صالح خداوند
که خدا شما را آزمایش بحکّام کرده و بجهة محافظت عباد و بلاد قومی را بر شما
امیر و حاکم و سلطان قرار داده و ایشان را بر شما مسلط فرموده و مشیّت
او چنین قرار گرفته که ایشان بر شما سلاطین و حکّام و امرا باشند و اطاعت
ایشان را در امور دنیا و عقبی بر شما فریضه کرده چنانچه نماز و زکوة و خمس
و روزه و حج را فریضه فرموده و چنانچه ترک سایر عبادات فسقست و حرام
مخالفت ایشان نیز فسقست و حرام و هر کس از شما متقی تر و پرهیزکارتر
و محافظت کننده تر بر فرایض است باید در اطاعت ایشان تسلیم و انقیادش
بیشتر باشد و تارک اطاعت ایشان بدتر است از ناصب و کافر و این
دین من است در باطن و ظاهر و هر کس از شما خدا را میشناسد باید
خواهشش مطابق مشیّت الهی باشد پس هر کس را خدا سلطان کرد شما هم
او را سلطان بخواهید و هر کس را حاکم خواست شما هم او را حاکم بخواهید و بمقتضای
حکومت با او راه روید و هر کس را امیر و وزیر خواست شما هم شما او را امیر
و وزیر بخواهید بمقتضای امارت و وزارت با او راه روید و هر کس را عامل
و ضابط خواسته شما هم او را عامل و ضابط بخواهید و بمقتضای عاملی و ضابطی با او
راه روید و هر کس را کلانتر و کدخدا خواسته شما هم او را کلانتر و کدخدا
بخواهید

بخواهید و بمقتضای کلانتری و کدخدائی با او راه روید و هر کس را قابض و پاکار خواسته
شما هم او را قابض و پاکار بخواهید و به مقتضای قابضی و پاکاری با او راه روید و همچنین
هر یک از متعلقان حکّام و سلاطین را با هم و رسمی فایق و عالی بر سایر ناس
کرده و کدخدا قرار داده شما هم او را در آن درجه بخواهید و باندازه با او راه روید
و او را اکرام کنید و مکرّر این نصیحت را بشما کرده و باز میکنم و زیاده میگویم که هر کس
ازین قانون الهی تخلف کند بلعنت خدا و رسول گرفتار شود و مؤمن موحد کسی است
که حلال خدا را حلال داند و حرام خدا را حرام و هر کس که خدا او را بعقوبتی
مبتلا میکند بجهة مخالفت مشیّت اوست و اگر مخالفت کند و عقوبتی ببیند
ملامت نکند مگر خود را و بهمین قدر هم در این فصل اکتفا میشود چرا که کلامی است
جامع جمیع نصیحتها فصل چهارم در معامله با سایر مردم بدانید
ای بندگان صالح خدا که خدا شما را طوری آفریده که لابدید از معاشرت با یکدیگر و در
امر دین و دنیای خود محتاجید بمردم پس با خلق خدا نیکی سلوک کنید و هر کس را
که خدا بقدری عزّت داده شما هم آنقدر عزّت از برای او بخواهید و بمقتضای آن
با او راه روید و معاشرت و مجالست و مکالمت و مخا و مصاحبت و معاملت
با خلق را نیکو نمائید و هر کس از شما معرفتش بخدا بیشتر است باید سلوکش با مردم
بهتر باشد و هر کس بزرگتر از شما است در سن یا در عزّت او را اکرام کنید و هر کس
کوچکتر است از شما در سن یا در عزّت با او برحمت و مدارا راه روید و اگر آنها
سلوک خود را با شما بر خلاف رضای خدا نمایند شما خلاف رضای خدا نمائید و در سلوک بد

حد بزنید هر کس بدی میکند بگذارید بد کرده باشد شما حد بر بدی نزنید و بد شمائید
عصبیت و حمیت و حمایت و جاهلیت را کنار گذارید اگر کسی شما فحش دهد
بگوئید اگر راست میگوئی خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ میگوئی ترا بیامرزد و اگر
بر یکطرف سر شما زنند طرف دیگر را بگیرید و بگوئید سر یک معصیت خدا اگر ده سر دارم
بیش از این ناسزاست و اگر بگوئید که اگر یکی بگوئی صد جواب میشنوی هم در جواب بگوئید
اگر صد بگوئید یکی جواب نمیگویم و اگر یکی از مردم را ببینید ایذای یکی از برادران
شما را می نماید برادر خود را از مکالمه با او نهی کنید و امر بحلم و صبر نمائید و متعرض
آن دیگری نشوید و اجماع و ازدحام در حوادث و وقایع ننمائید و سبب غوغا
در ملک سلطان نشوید چرا که اگر بآتش هیمه ریزد زودتر مشتعل میشود و اگر اعتنا
نکنی زودتر خاموش میشود پس آتش فتنه را بدمیدن مشتعل مسازید
و رو بگردانید تا آنکه زودتر خاموش شود و نصیحت میکنم شما را نصیحت ناصح مشفق
که اگر بدی از مردم بشما برسد بخود هموار کنید و بحکام و سلاطین عارض نشوید
چرا که انتقام ایشان شدید است شاید زیاده از حد آن تقصیر او را زجر و سیاست
کنند و سبب آن زیادتی شما شوید و بدیوان عارض شده اید و آنها عرض
کنند و شما را در معرض انتقام در آورند اگر بزبان خوش بدانید عرض حال
خود را بنمائید بنمائید والا صبر کنید که مزید اجر شما خواهد بود و در معاملات خود با مردم
با بتوانید امر را در اول محکم و منضبط کنید و در حضور علما و عدول مؤمنین آنرا
منضبط نمائید تا در آخر سبب نزاع نشود و جای شبهه نماند و اگر بر علما امر شما را
مشتبه کنند

مشتبه کنند و حکمی بر خلاف صادر نمایند و شما از اسباب خلاف آن عاجز باشید زبان
طعن بر علما نگشائید چرا که ایشان معصوم و عالم بغیب نیستند و باسباب ظاهر
حکم میکنند چه کنند و اگر بعضی از مردم تقلید از عالمی که شما میکنید نکنند
و اعتقاد نداشته باشند یا با امامی که شما اعتقاد دارید نماز نکنند آنها را بد مگوئید چرا که
این دو متعلق باعتقاد هر کسیست هر کس هر کرا عادل میداند با او نماز میکند
و هر کس هر کس را عالم میداند تقلید او میکند شاید آنها عالم شما را معاشرت
نکرده اند و عدالت او با علم او بر آنها ظاهر نشده پس از این جهت شرعاً نمیتوانند
با او نماز کنند و تقلید او نمایند چه کنند بیچارهها یا اینکه کسی علم و عدالت عالم
شما را میداند مع ذالک میخواهد تقلید عالم دیگر نماید یا با عادلی دیگر نماز کند
در شریعت وجهی نیست که همه مردم بیکنفر اقتدا نمایند یا از یکنفر اخذ دین نمایند
و همچنین اگر بدرس عالم شما نیایند چه عجبی است در شریعت وجهی نیست که همه
مردم در نزد یک استاد درس بخوانند پس حمیت و عصبیت را اگر مؤمنید کنار
بگذارید و دین را بلهو و لعب و لجاج و عناد قرار ندهید و مکرر این عرضها را
کرده ام و باز میکنم اگر نخواهید از اینها تخلف کنید خود را نسبت بمشایخ خود ندهید
و ننگ اعمال و سلوک خود را بر ایشان ننهید چرا که زمانه چنین شده است که بسایر
مردم را از خشم علمای ایشان نمیدهند و بشما را از خشم علمای ایشان میدانند پس خدا
را ملاحظه کنید و علمای خود را رسوا مکنید و بدانید که چون بد از شما توقع نیست بد شما
بسیار نمایانست و بد سایر مردم بسیار پنهان و التماس دیگر دارم که بکلی ترک

مباحثه علمیرا باهم مکنید و ابداً التحقیق مسئله در نزد کسی ننمائید چرا که هر سخن
اهلی هر نکته مکانی دارد و شما تمام علما را فرا نگرفته اید و مواضع سخن را
نمیدانید اگر حق بگوئید ناقص میگوئید اگر باطل بگوئید افترا بخدا بسته اید و هرچه
شما میگوئید مردم آنرا قول مشایخ شما میدانند و قول یکنفر شمارا نسبت بکل
شما میدهند و میگویند شیخیه باین قول قائل و معتقد و متدین هستند و حال
آنکه یکی از شما بی‌شعور از روی جهالت سخن گفته اید و علما و سایر برادران شما
از آنقول بیزارند پس بکلی باب سخن علمیرا با مردم ببندید و مشایخ خود را متهم
و رسوا ننمائید اگر چه من چاره شما عوام را نمیتوانم کرد چنانچه رسول خدا صلعم
چاره امت خود را نتوانست که و ائمه علیهم السلام چاره اصحاب خود را نکردند
و مشایخ ما چاره اتباع خود را نتوانستند نمود و رسول خدا ص با زبان معجز بیان و دست
توانا و شمشیر و تازیانه در بیست و سه سال از امت آن بزرگوار بجز چهار نفر
بی نفاق باقی نماند و افتراها بر او بستند و تنگ او شدند من با زبان گنگ
و دست قاصر و هوان و خوار نفس چگونه چاره شما را میتوانم که لکن بجهة اینکه خدا
و خلق بدانند من در تادیب شما کوتاهی نکرده ام و مکرر این سخنان را گفته
ام و میگویم و این رساله را نوشتم چنانچه سابقاً در یزد بشما رساله دیگر نوشتم
و بآن عمل نکردید دیگر خود دانید اگر مؤمن باشید از روی نفاق خود را نسبت
بمشایخ ما ندهید بعد از این اقلاً باین رساله عمل نمائید و من بیزارم از
هر کس که این رساله باو برسد از روی استخفاف و تهاون بدین خود رسوا
کنن

کنن مشایخ خود مخالفت نماید و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین ولعنة الله علی
اعدائهم اجمعین الی یوم الدین تمام شد این رساله در روی دستخط شریف
جناب مستطاب فخامت نصاب آقا محمد صادق زرتشی خلف مرحوم آقا محمد حسن
یازدهم شهر ربیع الاول مطابق ۱۲۹۱
تحریرش در بید حقیر چراغعلی در یوم جمعه ششم شهر جمادی الاول مطابق
سنه ۱۳۳۲

اللهم اقسم لنا من خشیتک ما یحول بیننا و بین معصیتک و من
طاعتک ما تبلغنا به رضوانک و من الیقین ما یهون علینا به
مصیبات الدنیا اللهم امتعنا باسماعنا و ابصارنا و قوتنا ما احییتنا
واجعلها الوارث منا واجعل ثارنا علی من ظلمنا وانصرنا علی
من عادانا ولا تجعل مصیبتنا فی دیننا ولا تجعل الدنیا اکبر همنا
ولا تسلط علینا من لا یرحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین ترجمه ظاهر
از ظاهر عبارات کریمه را بقدر تحمل عرض میکنم ولا حول ولا قوة الا بالله عرض میکنم الهی
قسمت کن بمن از ترس خودت بقدری که حایل شود میان من و معصیت تو و عطا بفرما از طاعت
خودت را باو از من راضی باشی و این قدر یقین بمن بده در بیان خودت و حق معرفت

که مصیبتهای دنیا بر من سهل باشد الهی بمن بهره عطا کن از شنیدن دیدن و قوت
تا زنده ام تا بارث از برای من بماند خوش هوا و منیت باشد و بگردان خون مرا
بر کرون انهائیکه بمن ظلم میکنند و نصرت ده مرا بر دشمن من و مصیبت مرا در دین من
قرار مده و مرا اهل دنیا قرار مده بزرگ ترین هم من دنیا نباشد قرین الدنیا جیفة وطالبها
کلاب لشوم و مسلط مفرما بر من کسی را که بر من رحم نمیکند همه مقصود اینست هر کس را
به بینم خشیت خدا در دل دارد بیشتر دارد به اینم او از خدا خیلی میترسد ترس خدا
هم میگویم نه اینکه خیال کنی هر کس خیلی نماز میکند یا روزه بگیرد و بهمه جهة عبادت خدا کند
همچه کسی از خدا میترسد نه و آنکسی از خدا میترسد هر وقت نظرش بمیرزا چراغعلی می افتد
خشیت خدائی را در جبین او به بیند بعد از هزار سال و کثری ما ها می شنویم میثم تمار خیال میکنیم
هر میثم تمار یکی از نقبا بوده خبر خاطرشان جمع باشد هر میثم تمار شخصی است او را در کوکستان
و ابا ذر میشمارند مع هذا او در تهی بازار طبق خرمائی در پیش داشت و خرما فروشی میکرد
یا می شنوی میثم یا ابن فلان ابن خشاب یکی ابن زیاد خیال میکنیم اینها باید شاخ
داشته باشند یا نور از سر و روی اینها با آسمان بالا رود سید شخصی بود صراف تهی بازار صرافی
میکرد یکی با این عظمت و با قطوق هر تو حالا می شنوی با هر یک از دوستان امیر المؤمنین
اگر بخواهم یک یک را بنویسم بطول می انجامد لاکن شعور زمان سابق کم بوده مثلی کمیل
از حضرت سؤال میکند ما الحقیقة میفرمایند ما لك والحقیقة یا کمیل میخواهی چه کنی
حقیقت را فقال کمیل اولست صاحب سرك ایا من قابل اسرار حقیقت نیستم قال علیه
السلام بلی ولاکن یترشح علیك ما یطفح منی میفرمایند چرا لاکن ظرفیت این امر را
نداری قال کمیل اومثلك تخیب سائلك آیا مثل تو شخص کریمی سائل را محروم میکند
آنوقت

آنوقت میفرمایند الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشاره باید پرده های جلال خدا را
پس کنی و اشاره بپرده نکنی قال زدنی بیانا عرض میکند زیاد بفرما قال محو الموهوم
وصحو المعلوم آنچه بوهم خیالت میرسد بینداز قال زدنی بیانا قال علیه السلام جذب
الاحدیة بصفة التوحید جذب کن احدیت خدا را در صفات توحید قال
زدنی بیانا فرمودند نور اشرقت من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید
آثاره قال زدنی بیانا فرمودند اطفی السراج چراغ شاعر تو خاموش است مشکل گیرد
این طور است بعد از توفیق و تائید الهی حقیقت را و در این زمان از هر شیئی از اشیا ثابت میکنند
کسانیکه هیچ حقی بنظر این مردم نیستند پس در این زمان این اقل السادات سید کریم لئیم را
اگر همین میرزا چراغعلی مرا برادر خود محسوب کند فخر ها خواهم کرد بدلیل اینکه می بینم خداوند عشق و توفیق
با و عطا کرده در نوشتن کتابها مبارک و دلش هم میخواهد مطالب را بفهمد پس همچه کسی دوست
خداست و محبت با این محبت بخداست و محبت این محبت خداست اگر چه همه اش کنند والله
خدا را بغضب می آورند چکنم جرئت نمیکنم پاره مطالب را عرض کنم هر چشم به بیند دیده خواهم
که باشد شناس لا یری فیه نوراً الا نورك لا یسمع فیها صوتاً الا صوتك
چشم حق باید هر حق بین کند اعرف الله ما الله از این دم زند از این بیش از این باب است
اگر میخواهم دین داشته باشم هل الدین الا الحب والبغض خواهش جز از احدی ندارم
نیست مگر قدر قیمت اخوی والله اگر کسی بخواهد از خدا از احدی خواهش و تمنا داشته باشد مشرک است
نه مثل هر در خور کریم لئیم
اگر عرض کردم هر القدر یقین بخلق عطا کنی هر اقرار به بودن خدا داشته باشند بیاد احتیاط که هر مردم هم
میدانند خدائی هست خداوند عالم در کتاب

قربان وجودت شوم   این سفارش را جناب آقا سید کریم جهت چراغ محمد نبی بیک کرده چون سرکار
از حکمت ربط دارید فرستادم خلاف خط [illegible] حضور آقا [illegible] و حسین بالاتر برده چه [illegible] درباره
چراغ کله [illegible] بزرگان است این درست کار است نوشته جناب آقا سید صادق و میرزا [illegible]
وسایر صحبت آنجا خیاط و کربلائی [illegible] اراده دیده اند و از ریش نوشته اند تمام کار [illegible] مسئله را
میدانند   این جواب است که ملا محمد صادق بجهت سرکار سلیمان خان سرهنگ [illegible] داده



١٧٨

میرزا چراغعلی